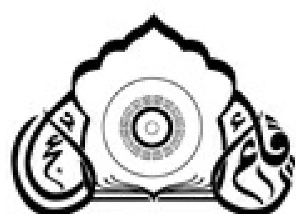


قائمیه اصفهان

مرکز تحقیقات رایانه ای



السلام علیک یا صاحب الزمان

فرهنگ نامه نهضت امام حسین



مؤلفین:

- سید محمود هاشمی دهسرخی
- محمد جعفری پور

مجری طرح:

مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

فرهنگنامه ی اربعین امام حسین علیه السلام

نویسنده:

سید محمود هاشمی دهسرخی

ناشر چاپي:

آشیانه برتر

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقيقات رايانه‌اي قائميه اصفهان

فهرست

فرهنگنامه ی اربعین امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : هاشمی دهسرخی، سیدمحمود

عنوان و نام پدیدآور : فرهنگنامه ی اربعین امام حسین علیه السلام/ سیدمحمود هاشمی دهسرخی، محمد جعفری پور؛ مجری طرح موسسه ی فرهنگی قرآن و عترت « ندای کلام هادی».

مشخصات نشر : اصفهان: آشیانه برتر، 1395.

مشخصات ظاهری : 208 ص.: مصور، جدول.؛ 5/14 × 5/21 س م.

شابک : 60000 ریال 978-600-7138-76-2 :

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. 201 - 208؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، 4 - 61ق -- اربعین

شناسه افزوده : جعفری پور، محمد، 1361 -

شناسه افزوده : موسسه فرهنگی قرآن و عترت ندای کلام هادی

رده بندی کنگره : P41/5/هـ2ف4 1395

رده بندی دیویی : 297/9534

شماره کتابشناسی ملی : 4171664

ص: 1

اشاره

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

فرهنگ نامۀ اربعین امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ

سید محمود هاشمی دهسرخی

محمد جعفری پور

مجری طرح

موسسه فرهنگی قرآن و عترت «ندای کلام هادی»

فهرست مطالب

مقدمه

در این زمان که دشـمنان ما از همه طرف و با همـۀ توان، به جغرافیا و دین و کیان نظام های اسـلامی حمله ور شده اند، حضور میلیونی در اربعین حسيني، بهترین فرصت برای رسیدن به وحدت جهان اسلام و بهترین موقعیت برای نمایش قدرت مسلمانان است.

اگر چه ممکن است برخي از مـا، آن را امری صـرفاً دینی و معنوی بپنـداریم، ولی دشـمنان مـا، آن را یک نمایش بزرگ قـدرت مي داننـد؛ نمایشـی که نه ارتباط به یک ملت خاص دارد و نه وابسـته به یک دولت خاص مي باشـد؛ بلکه به رخ کشـیدن قدرت بزرگ امت اسـلامی است.

قاطبـۀ مسـلمانان به عنوان محبان اهل بیت عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، به این درك مشترك رسـیده اند که باید اهل بیت عَلَيْهِمُ اَلسَّلاَمُ را محور اتحاد قرار دهند؛ همان گونه که حضـرت زهرا سَلَامُ اللهِ عَلَيْهَا امامت اهل بیت عَلَيْهِمُ اَلسَّلاَمُ را مانع تفرقه و فرقه گرايي بیان مي کند و مي فرماید: «وَ الْعَدْلَ تَنْسِيقاً لِلْقُلُوبِ، وَ طَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَاناً مِنَ الْفُرْقَةِ؛(1) خداونـد، عـدالت را مایه ماهنگی و پیوند قلب ها، اطاعت ما را باعث نظام ملت اسلام، و امامت ما را امان از تفرقه و پراکندگی قرار داد».

از همین رو، گروه های تکفیری که دست پروردۀ قدرت هاي استکباري

1- . من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 568.

هستند، این همگرایي امت اسلامي را برنمي تابند و تلاش دارند که براي جلوگيري از آن، امنيت و کيان امت اسلامي را بر هم زنند.

با توجه به اهميت بسيار بالاي پياده روي اربعين و حضور مبلغان ديني و عناصر فرهنگي در این مراسم با شکوه، بر آن شديم که به منظور آشنايي مردم با پيام اربعين و حماسهٔ عاشورا، اطلاعات مختصر و مستندي را در خصوص آداب و مسائل مربوط به آن، تقديم خوانندگان نماييم. اميد است که مورد اقبال و استفادهٔ همهٔ مبلغان و رهپويان این مسير معنوي قرار گيرد و با ارائهٔ نظرات و نقدهاي سازندهٔ خود، ما را در اصلاح و بهسازي آن، ياري نمايند.

عيد قربان 1436/ دوم مهر 1394

سيد محمود

هاشمی دهسرخی

ص: 10

«الف»

آداب و رسوم عزاداري اربعين

در شـهر كربلا مرسوم است كه عزاداری اربعين را در حسينيه ها و هتل ها و منازل برگزار مي كنند. گاهي اوقات نيز در هيئت هاي برپا شده در كوچه و خيابان، به عزاداري مي پردازنـد. برخی هم تمايل دارند كه هيئت عزاداری خود را از مسـير حرم امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ و بين الحرمين و حرم حضرت عَلَيْهِ السَّلاَمُ عبور دهند.

طبق قوانين عتبـۀ امام حسـين و حضـرت ابالفضل عَلَيْهِما السَّلاَمُ ، هيئت هاي مذهبی ابتدا بايد شناسـنامه ای را دريافت كنند و سـپس در موعد مقرر، از مكان مشـخص شده حركت نمايند و به عزاداری بپردازند. تأمين امنيت هيئت ها، بر عهدۀ مسئولين هيئت ها مي باشد و آن ها وظيفه دارند با ايجاد حصارهايي، مانع از ورود افراد غريبه به هيئت ها شوند.

از آنجايي كه افراد شـركت كننـده در هيئت هاي عزاداری، بي شـمار است و تفتيش و بازرسـی آن ها زمان زيادي مي برد، و از طرف ديگر، بازرسی هيئت ها مي تواند نظم دسته هاي عزاداري را بر هم بزند، اين گونه هيئت ها بدون

تفتیش و بازرسـی، وارد صـحن مطهر امام حسـین و حضـرت اباالفضل عَلَیْهِما السَّلاَمُ می شوند. برخی از آن ها اجازهٔ توقف در صـحن را دارند و برخی نیز به صورت گذری، از داخل حرم عبور می کنند.

اربعين اول و اربعين دوم

بنـا بر مسـتندات تاريخي، شـكي نيست كه اهل بيت عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، در روز اربعين به كربلا رسـيده انـد؛ اما در گفته ها و نوشـته هاي نظريه پردازان، دربارهٔ بازگشت اهل بيت عَلَيْهِم السَّلاَمُ به كربلا و ملاقات آن ها با جابر بن عبـدالله انصاريE، اصطلاح «اربعين اول» و «اربعين دوم» به چشم مي خورد. برخي مي گويند كه اهل بيت عَلَيْهِم السَّلاَمُ در اربعين اول به كربلا رسيدند، و برخي مي گويند كه در اربعين دوم وارد كربلا شدند.

اربعين اول، اصـطلاحي است براي چهلمين روز شهادت امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ ؛ يعني همان 20 صفر سال 61 ه.ق. اما دربارهٔ اربعين دوم، دو ديدگاه وجود دارد:

1. هشتادمين روز شهادت امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ ؛ يعني 10 ربيع الاول 61 ه.ق؛

1. 20 صفر سال 62 ه.ق؛ يعني سال دوم شهادت.

برخي از مقتل نگاران – هماننـد لهوف و مثير الاحزان – ملاقات جابر با اهل بيت عَلَيْهِم السَّلاَمُ را در كربلا مطرح كرده اند. با توجه به نقل آنان، برخي گفته اند كه اهل بيت عَلَيْهِم السَّلاَمُ ، در اربعين اول و در همان سال نخست شـهادت، به كربلا رسـيدند. برخي نيز گفته اند كه چون فاصـلهٔ بين شـام و كربلاـ زيـاد بود و بنـا بر شواهـد تاريخي، اهل بيت عَلَيْهِم السَّلاَمُ چنـدين روز از ماه صـفر را در شام بودنـد، نمي توانستند در اربعين اول همان سال، به كربلا بروند. بنا بر اين، ممكن است

ملاقات آن ها با جابر، بعـد از اربعین اول آن سال، یا در اربعین سال بعد اتفاق افتاده باشد. هر یک از طرفین نیز، شواهدي را براي سـخنان خود ارائه کرده اند.

که در مدخل موافقان و مخالفان اربعین اول و دوم به آن اشاره شده است.

اربعین، جایگاهي ویژه براي امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ

حضـرت امام حسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ در بین اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِم السَّلاَمُ ، ویژگي هاي منحصر به فردي دارد؛ به طور مثال: خدا در تربت او، شـفا قرار داده است؛ در زیر قبهٔ او، دعا مستجاب مي شود؛(1) حرم او، تنها حرمي است که مسافر مي تواند نمازش را تمام یا شکسته بخواند(2) و بسیاری از خصوصیات دیگر که بسیاری از آن در کتاب

خصائص الحسینیهٔ شیخ جعفر شوشتری گرد آمده است. یکي دیگر از موارد اختصاصي امام حسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، اربعین آن بزرگوار است که از دو جهت، حائز اهمیت مي باشد:

الف. عزاداری روز اربعین

شیعیـان جهـان، هر سـاله در روز اربعین آن بزرگـوار، به سوگواري و عزادي مي پردازنـد. اگر چه در ایران مرسوم است که در اولین چهلم، براي هر تازه گذشته اي مجلس ختم بر پا کنند، اما این کار در سال هاي بعد، تکرار نمي شود. در حالي که اربعین و چهلم سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، هر ساله تکرار مي شود؛ گو این که عاشوراي هر سال، نخستین روز شهادت آن حضرت است و اربعین هر سال،

1- أَلاَ وَ إِنَّ اَلْإِجَابَةَ تَحْتَ قُبَّتِهِ وَ اَلشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ وَ اَلْأَئِمَّةَ عَلَيهِمُ السَّلاَمُ مِنْ وُلْدِهِ. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثني عشر ص 17

2- عن الصادق عَلَيْهِ السَّلاَمُ: «تَتِمُّ اَلصَّلاَةُ فِي اَلْمَسْجِدِ اَلْحَرَامِ وَ مَسْجِدِ اَلرَّسُولِ وَ مَسْجِدِ اَلْكُوفَةِ وَ حَرَمِ اَلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ» الکافی ط دارالحدیث ج9 ص342 مساله 1292. مسافر می تواند در حرم ، مسجد متصل به حرم و رواق حضرت سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلاَمُ نماز خود را تمام بخواند. توضیح المسائل امام خمینی ص 296.

نخستين اربعين فقـدان آن امام همام مي باشـد و بايـد گرامي داشـته شود. از اين رو، يكي از رموز حيات و جاودانگي قيام حسـيني، همين اربعين است.

اين در حالي است كه شـيعيان براي ديگر اهل بيت عَلَيْهِم السَّلاَمُ ، فقط سالگرد شـهادت مي گيرند و فقط در روز شهادت آن حضرات، به عزاداري مي پردازنـد. براي هيـچ كـدام از اهـل بيت عَلَيْهِم السَّلاَمُ ، اربعين برپا نمي شود؛ حتي در تاريـخ و روايات، مطلبي دربارهٔ گرفتن اربعين و برپـايي بزرگـداشت در چهلمين روز شـهادت اهـل بيت عَلَيْهِم السَّلاـَمُ ، در نخستين سـال شـهادت آن هـا به چشم نمي خورد. سوگواري در اربعين و گرامي داشت چهلمين روز شـهادت، هم در سـال اول و هم در سال هاي ديگر، اختصاص به حضـرت سيدالشـهدا عَلَيْهِ السَّلاَمُ دارد.

برخي از نويسـندگان، با بيان ادله اي مبني بر اختصاص اربعين به سيدالشهدا عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، از برپايي جلسات ختم در روز چهلم اموات، به شـدت انقاد كرده انـد. سـيد محمـد محسن حسـيني طهراني، در كتاب «اربعين در فرهنگ شـيعه»، گرفتن اربعين براي اموات را به شـدت محكوم مي نمايد و آن را منحصر به سيدالشهدا عَلَيْهِ السَّلاَمُ مي داند و به رواياتي تمسك مي جويد كه بيش از سه روز عزاداري را جايز نمي داننـد. او مي نويسـد: «مسألهٔ اربعين، قطعا از گرفتن هفتم و سالگرد براي ميت، شـنيع تر و قبيح تر است؛ چون در مورد اقامهٔ اربعين براي مردگان، خبر و اثري از سوي ائمه عَلَيْهِم السَّلاَمُ وارد نشده است.» علاوه بر اين، اربعين از شعارها و اختصاصات شيعه مي باشد كه فقط و فقط به حضـرت اباعبدالله الحسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ تعلق دارد. اگر قرار باشد اقامهٔ مجالس اربعين براي مردگان، به صورت يک آداب و سـنت مؤكد درآيد، ديگر چگونه مي توان آن را به عنوان يک شعار و علامت و امتياز براي سيدالشهدا عَلَيْهِ السَّلاَمُ دانست؟![(1)]

ص: 14

1- . برگرفته از اربعين در فرهنگ شيعه، ص 102.

ب. زيارت اربعين

استحباب زيارت اربعين، تنها دربارهٔ امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ وارد شده است و چنين سفارشى، دربارهٔ هيچ يک از حضرات معصومين عَلَيْهِم السَّلاَمُ وجود ندارد. گو اين که اهل بيت عَلَيْهِم السَّلاَمُ خواسته اند اربعين امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، يگانه باشد و نمونه هاي مشابه، آن را تحت الشعاع خود قرار ندهد. بنا بر اين از نظر تاريخى و حديثي، هيچ پيشينه اى را براي سوگواري در اربعين ديگر معصومين عَلَيْهِم السَّلاَمُ و اعمال مربوط به اين روز نمي توان يافت و اين ويژگي و امتياز، تنها براى امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ است.

اربعين در سال هاى اخير

پس از سقوط نظام بعث در عراق – كه مانع از عزادارى سيدالشهدا عَلَيْهِ السَّلاَمُ مي شد – نخستين بار در سال 1382 هـ.ش/ 2003 ميلادي بود كه شيعيان توانستند در اربعين حسيني، به سوى كربلاـ حركت كنند. در آغاز اين حركت، تنها دو – سه ميليون نفر حضور داشتند. در سال هاى بعد، تعداد زائران شركت كننده در اين راهپيمايى عظيم، به بيش از ده ميليون نفر رسيد.(1) در سال 1392 هـ.ش كه مصادف با اربعين 1435 هـ.ق بود، برخى گزارش ها، از حضور پانزده ميليون زائر در كربلا خبر مي داد.(2)

اخيراً تعداد زائران اربعين، از بيست ميليون نيز گذشته است.

اربعين در فرهنگ اسلامي

عدد چهل يا عدد اربعين، جايگاه ويژه اى در فرهنگ اسلامى دارد و در آيات قرآن و روايات اسلامي، توجه و عنايت خاصي به عدد چهل شده است.

1- www.tasnimnews.com

2- www. عجل الله تعالى فرجه الشريف ardanews.com

الف. اربعین در قرآن

واژه اربعین، چهار مرتبه در قرآن به کار رفته است.

قرآن کریم، مـدت خلوت حضـرت موسـي عَلَيْهِ السَّلاَمُ در کوه طور و هم صـحبتی او با خـدا را چهل روز ذکر مي کند: «وَ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلاَثِينَ لَيْلَةً وَ أَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً؛(1) با موسي، سي شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر تمام کردیم تا آن که وقت معین پروردگارش، در چهل شب به پایان رسید».

1. در آيـهٔ دیگر میفرمایـد: وَ إِذْ واعَدْنا مُوسـى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اِتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظٰالِمُونَ؛(2) هنگامی که با موسـی چهل شب وعده گذاشتیم، شما پس از رفتن او، به پرستش گوساله پرداختید؛ در حالی که ستمکار بودید.

2. در مورد قوم بني اسـرائیل که به دلیل کفران نعمت و پرسـتش گوساله، محکوم به سـرگرداني چهل ساله شدند، مي فرماید: «فَإِنَّها مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ؛(3) ورود به سرزمین موعود، تا چهل سال بر آنان حرام گشت و آنان در بیابان، سرگردان شدند».

3. همچنین سن چهل سالگی را سن بلوغ عقلانی انسان معرفی میکنـد و می فرمایـد:«وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِـدَيْهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَـعَتْهُ كُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَـهْراً حَتّى إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَـنَةً قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلى والِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ

ص: 16

1- . سوره اعراف، آیه 142.

2- سوره بقره آیه 51.

3- . سوره مائده، آیه 26.

وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛(1) ما به انسان سفارش نموديم كه به پدر و مادرش نيكی كند. مادرش او را با ناراحتی حمل ميكند و با ناراحتی بر زمين ميگذارد و دوران حمل و از شير گرفتنش، سی ماه طول ميكشد؛ تا زمانی كه به كمال رشد و قدرت برسد و چهل ساله گردد و بگويد: پروردگارا! مرا توفيق ده تا شكر نعمتی را كه به من و پدر و مادرم دادهای، بهجا آورم و كار شايستهای انجام دهم تا از آن خشنود گردی. فرزندان مرا نيز صالح گردان. من به سوی تو بازميگردم و توبه می كنم و از مسلمانان هستم».

ب. اربعين در روايات

در احاديث و روايات اسلامی نيز توجه خاصی به عدد چهل يا عدد اربعين شده است كه به برخی از آنها اشاره ميكنيم:

1. عقل انسان - متناسب با استعداد هر فرد - در چهل سالگي است كه به بالاترين درجۀ كمال خود مي رسد.(2)

2. در چهل سالگي، رشد انسان كامل مي شود.(3)

3. پيامبر گرامي اسلام صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمْ ، در سن چهل سالگي به رسالت مبعوث شد.(4)

4. همه پيامبران عَلَيْهِمُ اَلسَّلاَمُ ، در چهل سالگي مبعوث شدند.(5)

5. حضرت آدم عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ در فراق بهشت، چهل روز گريست.(6)

1- سوره احقاف آيه 15
2- . آمال الواعظين، ج 2، ص 138.
3- . غوالي الئالي، ص 431.
4- . آمال الواعظين، ج 2، ص 328.
5- . عيون الاخبار، ج 2، ص 36.
6- . بحار الانوار، ج 11، ص 162.

6. حضرت آدم عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ در مرگ هابيل، چهل شب گريه كرد.(1)

7. در طوفان نوح عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ ، چهل روز باران باريد.(2)

8. خدا چهل روز به فرعون مهلت داد.(3)

9. تعطيلي مساجد به مدت چهل شب، از نشانه هاي ظهور است.(4)

10. زمين، چهل روز در مرگ مؤمن مي گريد.(5)

11. دعاي چهل مؤمن براي فردي كه از دنيا رفته، موجب بخشش او مي گردد.(6)

12. هر كس چهل حديث حفظ كند، خدا او را در قيامت، فقيه و دانشمند محشور مي كند.(7)

13. هر كس خود را چهل روز براي خدا خالص و پاك گرداند، خدا چشمه هاي حكمت را از قلب او بر زبانش جاري مي سازد. (8)

14. هر كس چهل روز، ايمان و اعمال خود را براي خدا خالص گرداند، خدا زهد و بي علاقگي به دنيا را در قلب او قرار مي دهد.(9)

15. هر كس چهل روز خود را براي خدا خالص گرداند، ايمان در قلبش تثبيت مي شود.(10)

1- . بحار الانوار، ج 11، ص 44.
2- . بحار الانوار، ج 11، ص 162.
3- . اتحاف الساده، ج 1، ص 75.
4- . صحيفه الرضا، ص 14.
5- . تفسير عياشي، ج 2، 154.
6- . خصال صدوق، ج 2، ص 316.
7- . ميزان الحكمه ج 4، ص 1931.
8- . عيون اخبار الرضا، ج 2، ص 85.
9- كافي ج2 ، ص 16.
10- همان

16. هر کس چهل روز خود را براي خـدا خالص گردانـد، به دردهاي جسـمي و روحي شـناخت پيـدا مي کند و با درمان آن ها آشـنا مي گردد.(1)

17. اگر کسی مشروب بنوشد، نمازش تا چهل روز پذیرفته نمیشود.(2)

18. خوردن انار، شیطان را تا چهل شبانه روز، از انسان دور می کند.(3)

ج. اربعین در عرفان

اربعین گرفتن یا چلهنشینی، در سیر و سلوک و عرفان نیز موضوعیت دارد.

چله نشـینی بدین معنا است که فرد برای انجام ریاضت و عبادت شرعی، به مدت چهل روز، انزوا اختیار کند و در گوشه ای خلوت، به ذکر و عبـادت بپردازد و مشـغول ریـاضت گردد و لـذتهای دنیوی را ترك کنـد و مراسم وآداب چله را به جا آورد. انسان وقتی میتوانـد به مراحل عرفـانی پای گـذارد که یک اربعین به خود بپردازد و در مـدت چهل روز، با ذکر گفتن و دعا خوانـدن و مواظبت و مراقبت، به مطلوب خود دست یابد. به قول حافظ:

سحرگه رهروی در سرزمینی *** همی گفت این معما با قرینی

که ای صوفی شراب آنگه شود صاف *** که در شیشه بماند اربعینی

خاقانی شروانی در این زمینه میگوید:

بگو با مغان کاب کاری شما راست *** که در کار آب شما میگریزم

مرا ز اربعین مغان چون نپرسی *** که چل صبح در مغسرا میگریزم

1- همان

2- تحف العقول ص 122.

3- صحیفة الامام الرضا عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ ص 53.

اربعين و امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ

در بسياري از آيات و روايات مي بينيم كه عدد چهل، براي موضوعات گوناگون مطرح شده است. دسته اي از اين روايات، در رابطه با امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ مي باشند.

مرحوم شيخ احمد مولايي، در كتاب «الاربعينيات»، روايات مربوط به عدد چهل را گرد آورده و بخشي از كتاب را با عنوان «باب في ما يتعلق بالحسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ »، به روايات حاوي عدد چهل دربارۀ امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ اختصاص داده است.(1) مواردي كه وي در اين بخش، از كتاب هاي مختلف گرد آورده، بدين شرح است:

1. امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، تا چهل روز از انگشت و دهان رسول خدا صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمْ ارتزاق مي كرد و گوشت و خونش، از رسول خدا صلى الله عليه و آله وسلم روئيد. «كَانَ رَسُولُ اَللَّهِ يُدْخِلُ لِسَانَهُ فِي فِيهِ فَيَغُرُّهُ كَمَا يَغُرُّ اَلطَّيْرُ فَرْخَهُ فَيَجْعَلُ اَللَّهُ لَهُ فِي ذَلِكَ رِزْقاً فَفَعَلَ ذَلِكَ أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ لَيْلَةً فَنَبَتَ لَحْمُهُ مِنْ لَحْمِ رَسُولِ اَللَّهِ».(2)

2. چهل نفر براي كشتن و جدا كردن سر امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، كمر همت بستند. «قالَ اَبومِخنَف بَقي الحُسَينُ ثَلاثَ ساعاتٍ مِنَ النَّهار مُلَطَّخاً بِدَمِهِ رامِقاً بِطَرفِهِ اِلَي السَّماءِ وَ يُنادي يا اِلهي صَبراً عَلي قَضائِكَ وَ لا مَعبودٌ سِواكَ يا غِياثَ المُستَغيثين. فَبادَرَ اِلَيهِ اَربَعونَ فارِساً يُريدونَ حَزَّ رَاسِهِ الشَّريفِ المُكَرَّم، وَ يَقولُ عُمَرُ بنُ سَعدٍ وَيلَكُم عَجِّلوا بِقَتلِهِ».(3)

3. تعداد زخم هاي عميق امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، چهل زخم بود. «أُصِيبَ اَلْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ

ص: 20

1- . احمد مولايي، اربعينيات، ص 156.
2- . به نقل از مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 50.
3- . به نقل از ينابيع الموده، ص 348.

یَوْمَ أُصِیبَ وَ عَلَیْهِ جُبَّةُ خَزٍّ فَحَسَبْنَا فِیهَا أَرْبَعِینَ جِرَاحَةً مَا بَیْنَ طَعْنَةٍ وَ حَرْبَة». (1)

4. ذو الجنـاح، اسب امـام حسـین عَلَیْهِ السَّلاـمُ ، چهـل نفر را در روز عـاشورا به درک واصـل کرد. «رَوَی أَبُو مِخْنَفٍ قَتَلَ الْفَرَسُ أَرْبَعِینَ رَجُلاً». (2)

5. آسـمان و زمین و کوه ها و خورشـید و دریاها و ملائکه، چهل روز بر امام حسـین عَلَیْهِ السَّلاَمُ گریسـتند. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع یَا زُرَارَةُ إِنَّ السَّمَاءَ بَکَتْ عَلَی الْحُسَیْنِ أَرْبَعِینَ صَبَاحاً بِالـدَّمِ وَ إِنَّ الْأَرْضَ بَکَتْ أَرْبَعِینَ صَبَاحاً بِالسَّوَادِ وَ إِنَّ الشَّمْسَ بَکَتْ أَرْبَعِینَ صَبَاحاً بِالْکُسُوفِ وَ الْحُمْرَةِ وَ إِنَّ الْجِبَالَ تَقَطَّعَتْ وَ انْتَثَرَتْ وَ إِنَّ الْبِحَارَ تَفَجَّرَتْ وَ إِنَّ الْمَلَائِکَةَ بَکَتْ أَرْبَعِینَ صَبَاحاً عَلَی الْحُسَیْنِ ع». (3)

6. عمر سـعد، اهل بیت اباعبدالله عَلَیْهِ السَّلاَمُ را بر چهل شتر سوار کرد. «تَوَجَّهَ عُمَرُ بنُ سَعدٍ اِلي الکوفَةِ بِالسَّبایا عَلَي الجِمالِ نَحوَ اَربَعینَ جَمَلاً بِغَیرِ وَطاءٍ وَ لا غِطاءٍ». (4)

7. سر بریدهٔ امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ ، چهل روز بر دروازهٔ شام بود. «اِنَّ رَأسَ الحُسَینِ صُلِبَ عَلي مِنارَةِ جامِعِ دَمِشق اَربَعینَ یَوماً». (5)

8. سر امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ ، بعد از چهل روز دفن شد. از این رو، روز اربعین را «مَرَدُّ الرَّأس» گویند. «ذَهَبَت الاِمامِیَّةُ اِلي اَنَّهُ اُعیدَ اِلي الجَنَّةِ وَ دُفِنَ بِکَربَلا بَعدَ اَربَعینَ یَوماً مِنَ القَتلِ». (6)

9. آبي که بر قبر سیدالشـهدا عَلَیْهِ السَّلاـمُ بسـتند، بعـد از چهل روز فروکش کرد. «ذَکَرَ هِشامُ بنُ الکَلبي: اِنَّ الماءَ اُجرِيَ عَلي قَبرِ الحُسَینِ لِیُمحي اَثَرَهُ نَضَبَ الماءُ بَعدَ

1- . به نقل از دعائم الإسلام، ج 2، ص 154.

2- . به نقل از مناقب شهر آشوب، ج 4، ص 58.

3- . به نقل از کامل الزیارات، ص81.

4- . به نقل از ینابیع الموده، ص 350.

5- . به نقل از کامل بهائي.

6- . به نقل از نور الابصار شبلنجي.

اَربَعینَ یَوماً». (1).

10. قبر امام حسـین عَلَیْهِ السَّلاَمُ را چهل هزار فرشـته احاطه کرده است. «قالَ الصادِقُ: إنَّ حَوْلَ قَبْرِ اَلْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلاَمُ اَربَعینَ أَلْف مَلَكٍ شُعْثاً غُبْراً یَبْكُونَ عَلَیْهِ إِلَی یَوْمِ اَلْقِیَامَةِ». (2).

11. ذکر گفتن با تسبیح تربت سیدالشهدا عَلَیْهِ السَّلاَمُ ، ثوابي چهل برابر دارد. «قالَ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ: سُبْحَةٍ مِنْ طِینِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اَللَّهِ ع فِیهَا ثَلاَثٌ وَ ثَلاَثُونَ حَبَّةً مَتَی قَلَّبَهَا ذَاكِراً لِلَّهِ كَتَبَ اَللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَبَّةٍ أَرْبَعُونَ حَسَنَةً». (3).

12. خدا براي زائر امام حسـین عَلَیْهِ السَّلاَمُ ، چهل فرشته مي گمارد تا بر او صلوات بفرستند. «قالَ الصادِقُ: إِذَا خَرَجَ مِنْ بَابِ مَنْزِلِهِ رَاكِباً أَوْ مَاشِیاً وَكَّلَ اَللَّهُ بِهِ أَرْبَعَینَ مَلَكاً مِنَ اَلْمَلاَئِكَةِ یُصَلُّونَ عَلَیْهِ حَتَّی یُوَافِيَ قَبْرَ اَلْحُسَیْنِ». (4).

13. زیارت اربعین (در چهلمین روز شهادت امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ) مستحب است و از نشانه هاي مؤمن مي باشد. (5).

اربعین و پیاده روي از دیدگاه علما

حضرت آیت الله العظمی ملکی تبریزی (ره)

میرزا جواد آقای ملکی تبریزی (ره) یکی از مراجع عالیقدر جهان تشـیع بود که بارها با پای پیاده، از نجف اشـرف به کربلای معلا مشـرف شد. او دربارهٔ مراقبه و

1- . به نقل از البدایه و النهایه، ج 8.

2- . به نقل از مناقب ابن مغازلي، ص 397.

3- . به نقل از ریاض المصائب.

4- . به نقل از کامل الزیارات، ص 225.

5- . به نقل از امالی شیخ صدوق، ص 251.

بزرگداشت اربعین حسینی می گوید: «بر مراقبه کننده لازم است که بیستم صفر اربعین) را روز حزن و ماتم قرار دهد و تلاش نماید که امام شهید ما را در مزار حضـرتش زیارت کند؛ هر چند تنها یک بار در تمام عمرش باشد؛ همان گونه که حدیث شریف، علامت های مؤمن را پنج امر ذکر کرده است: پنجاه و يك ركعت نماز در شـبانه روز، زیارت اربعین، انگشتر در دست راست کردن، پیشانی بر خاک گذاشتن، و بلند گفتن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ اَلْرَحيمْ در نمازها».(1)

حضرت آیت الله العظمی خامنه ای دامت ظله

حضـرت آیت الله خامنه ای، رهبر معظم انقلاب، درباره اهمیت بزرگـداشت روز اربعین حسـینی می فرماید: «شـروع جاذبه مغناطیسـی حسـینی، در روز اربعین است. جـابر بن عبـدالله را از مـدینه بلنـد میکنـد و به کربلا میکشـد. این همان مغناطیسـی است که امروز هم با گذشت قرنهای متمادی، در دل من و شما هست.

این سـنت حسـنه، توانسـته است در طول سالیان گذشـته، ضـمن ایجاد نوعی نشاط و پویایی در فقه و مذهب جعفری، و ضمن نشان دادن ارادت به اهل بیت المال ، عامل اتحاد شیعیان جهان باشد و بتواند عاملی ناگسستنی برای پیوند و نزدیکی قلوب شیعیان گردد و تحولاتی را در تاریخ تشیع و کشورهای منطقه، و به ویژه عراق، ایجاد کند.

فقط یک جمله در باب اربعین عرض کنم: آمدن اهل بیت حسین بن علی عَلَیْهِمَا اَلسَّلاَمُ به سرزمین کربلا – که اصل این آمدن، مورد قبول هست؛ اما سال اول یا دوم بودن آن معلوم نیست – فقط برای این نبود که دلی خالی کنند

1- ترجمه المراقبات، کریم فیضی، ص 85.

یا تجدید عهدی بکنند؛ آن چنان که گاهی بر زبانها جاری می شود. مسأله، بسیار بالاتر از این بود. نمی شود کارهای شخصیتی مثل امام سجاد عَلَیْهِ السَّلاٰمُ یا مثل زینب کبری سَلاٰمُ اللهِ عَلَیْهَا را بر همین مسائل عادی رایج ظاهری حمل کرد. باید در کارها و تصمیمات شخصیت هایی به این عظمت، در جست وجوی رازهای بزرگ تر بود.

مسأله آمدن بر سر مزار سیدالشهدا عَلَیْهِ السَّلاٰمُ ، در حقیقت، امتداد حرکت عاشورا بود. با این کار، خواستند به پیروان حسین بن علی عَلَیْهِ السَّلاٰمُ و دوستان خاندان پیغمبر صَلَّی اَللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمْ و مسلمانانی که تحت تأثیر این حادثه قرار گرفته بودند، تفهیم کنند که این حادثه تمام نشد؛ مسأله با کشته شدن، دفن کردن و اسارت گرفتن و بعد رها کردن اسیران، خاتمه پیدا نکرد؛ مسأله ادامه دارد.

به شیعیان یاد دادند اینجا محل اجتماع شما است؛ اینجا میعاد بزرگی است که با جمع شدن در این میعاد، هدف جامعهٔ شیعی و هدف بزرگ اسلامی جامعهٔ مسلمین را باید به یاد هم بیاورید؛ تشکیل نظام اسلامی و تلاش در راه آن، حتی در حد شهادت، آن هم با آن وضع! این چیزی است که باید از یاد مسلمانان نمی رفت و خاطره آن برای همیشه زنده می ماند. آمدن خاندان پیغمبر، امام سجاد و زینب کبری عَلَیْهِم السَّلاٰمُ به کربلا در اربعین، به این مقصود بود».(1)

حضرت آیت الله العظمی بهجت (ره)

آیت الله العظمی محمدتقی بهجت فومنی (ره) درباره نقش پیاده روی روز اربعین فرموده است: وقتی امام زمان عَجَّلَ اَللَّهُ تَعَالِيَ فَرَجَهُ اَلشَّرِيفْ ظهور می فرماید، پنج ندا خطاب به

ص: 24

1- پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، سخنرانی 1385/1/1

اهل عالم میکند: «الا یا اهل العالم انا المهدی المنتظر؛ ألا یا أهلَ الْعالَمِ أنا الصَّمْصَامُ الْمُنْتَقِم؛ ألا یا أهلَ الْعالَمِ إنَّ جَدّی الْحُسَینَ قَتَلُوهُ عَطْشاناً؛ ألا یا أهلَ الْعالَمِ إنَّ جَدّی الْحُسَینَ سَحُقوُه عُدواناً؛ ألا یا أهلَ الْعالَمِ إنَّ جَدّی الْحُسَینَ طرحَوهُ عُریاناً»(1)

امام زمان خودش را به واسـطه امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ ، به همه عالـم معرفی میکند . بنابراین، در آن زمان باید همه مردم عالـم، حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ را شـناخته باشند؛ اما الان هنوز همه مردم عالم، حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ را نمی شناسند و این تقصیر ما است؛ چون ما برای سیدالشهدا عَلَیْهِ السَّلاَمُ طوری فریاد نزدیم که همه عالم، صدای ما را بشـنود. پیاده روی اربعین، بهترین فرصت برای معرفی حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ به عالم است.

با اینکه زیارت سیدالشهدا عَلَیْهِ السَّلاَمُ در اکثر برهه های تاریخی، به سختی انجام می شد و جان زائران در خطر بود، با این وجود، عاشقانه خطرات را به جان می خریدند و در روز اربعین، به پابوسی امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ نائل می شدند.(2)

حضرت آیت الله العظمی سیستانی دامت ظله

ایشان در توصیه به شرکت کنندگان در پیاده روی اربعین می فرماید: «شایسته است مؤمنانی که خداوند توفیق شرکت در این زیارت شریف را به ایشان عنایت فرموده ، توجه نماینـد که خدای تبارک و تعالی، از میان بندگان خویش، پیامبران و اوصـیایی را برگزیده تا پیشوا و حجت مردمان باشـند و مردم از رهگـذر تعالیم ایشان، هـدایت یابنـد و از اعمالشان تبعیت کننـد. خداونـد، مؤمنان را از آن رو به زیارت مشاهد متبرکه ایشان تشویق نموده است که یادشان جاودانه

1- إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب، ج 2، ص 233.

2- www.mashreghnews.

بمانـد و جایگاهشان اعتلا یابـد، و چون آن بزرگواران، نمونه اعلای بندگی خدای سـبحان و جهاد در راه او و فداکاری برای دین اسـتوارش بوده اند، این امر، سبب به یاد آوردن خدای متعال و آموزه ها و احکام او برای مردم باشد.

بنابراین، از لوازم این زیارت آن است که زائر علاوه بر یادآوری جان فشانی های امام حسـین عَلَیْهِ السَّلاَمُ در راه خداونـد متعال، تعالیم دین حنیف - از جمله نماز، حجاب، اصـلاح، گـذشت، بردباری، ادب، قوانین آمدوشـد و دیگر مفاهیم پسـندیده - را رعایت نماید تا زیارتش گامی در مسیر تربیت نفس برای پذیرش این امور و تثبیت آثار آن تا زیارت های بعدی باشد.

چنین است که شـرکت در این مراسم، به منزله حضور در مجالس تعلیم و تربیت امام عَلَیْهِ السَّلاَمُ خواهد شد. ما محضـر اهل بیت عَلَیْهِم السَّلاـَمُ را درک نکرده ایم تا آموزه های ایشان را از حضور خودشان فرا بگیریم و به دست آن بزرگواران تربیت شویم، ولی خداونـد متعال، تعالیم و رفتار آنها را برایمان حفظ کرده و ما را به زیارت اسـتان ایشان ترغیب فرموده تا آنان، نمونه هایی ممتاز برای ما شونـد. و همان گونه که معاصران ایشان را که با آن بزرگواران زیسته اند، به محک امتحان کشیده ، خواسته است تا میزان صداقت ما را در آرزوی زیستن در کنار آنان و پاسـخگویی به آموزه ها و اندرزهایشان بیازماید. پس باید مراقب باشیم که مبادا آرزوی ما در زمینه درک محضر آن بزرگان، صادقانه نباشـد. بایـد بـدانیم که اگر مطـابق خواسـته ایشـان رفتار کنیم، امیـد می رود که با یارانشان محشور شویم؛ زیرا از امیرمؤمنان عَلَیْهِ السَّلاَمُ روایت است که در جنگ جمل فرمود: «امروز کسانی با ما همراه شده اند که هنوز در صلب پدران و رحم های مادرانشان هستند»(1)

1- و لقد شاهدنا اقوام في اصلاب الرجال و ارحام النساء سیرعف بهم الزمان و یقوی بهم الایمان . نهج البلاغه، خطبه 22.

آنگونه که در حدیث شـریف آمده، نماز، سـتون دین و معراج مؤمنان است و اگر پذیرفته شود، سایر اعمال پذیرفته است و اگر مقبول نیفتد، دیگر اعمال مردود خواهـد شـد. سـزاوار است که مؤمن به ادای نماز در اول وقت پایبنـد باشـد؛ چرا که محبوب ترین بنـدگان در نزد خدا، کسـی است که به فراخوان نماز، پاسـخی سـریع تر دهـد. شایسـته نیست که مؤمن در اول وقت نماز، به عبادت دیگری بپردازد؛ زیرا نماز، برترین طاعتها است. از اهل بیت عَلَیْهِ السَّلاَمُ روایت است که «شفاعت ما به کسی که نماز را سبک شمارد، نخواهد رسید». پیرامون توجه خاص امام حسـین عَلَیْهِ السَّلاَمُ به نماز در روز عاشورا، نقل شده است که آن حضرت، به کسی که زمان فرارسیدن وقت نماز را یادآور شد، فرمود: «نماز را به یاد آوردی؛ خداوند تو را از نمازگزاران ذاکر قرار دهد». و پس از این س خن، زیر بارانی از تیر، به نماز ایستاد.

ارزش و برکت عمـل انسان، به میزان اخلاص او برای خداونـد متعال است؛ زیرا خداونـد، جز آن عملی را که خالص برای او و پاک از نیت غیر باشد، نمی پذیرد. از پیامبر اکرم صَلَّی اَللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمْ روایت است که هنگام مهاجرت مسلمانان از مکه به مدینه فرمود: «هر که برای خـدا و رسولش هجرت کنـد، هجرتش به سوی او خواهـد بود، و هر که برای بهره منـدی از دنیا هجرت نمایـد، به سوی دنیا مهاجرت کرده است. خداونـد به میزان اخلاص در عمل، پاداش آن را چنـدان فزونی دهـد که تا هفتصد برابر شود». پس بر زائران است که در مسـیر خویش، ذکر خدای متعال را بسـیار بگویند و در هر گام و هر عمل خود، اخلاص را در نظر داشته باشند و بدانند که خداوند متعال، نعمتی همتای اخلاص در عقیده و گفتار و رفتار را به کسی عنایت نفرموده است. عمل تهی از اخلاص، با

پایان زندگی دنیوی تمام می شود، درحالی که عمل مخلصانه، هم در این دنیا و هم پس از آن، جاودان و مبارک خواهد ماند.

رعایت پوشش و حجاب، از مهم ترین چیزهایی است که اهل بیت عَلَيْهِمُ اَلسَّلاَمُ حتی در سخت ترین شرایط کربلا، به آن توجه داشته و خود، والاترین الگوی آن بوده اند. ایشان به اندازه آزاری که از هتک حرمت خود دیدند، از هیچ رفتار دشمن آزرده نشدند. لذا بر همه زائران و به ویژه بر بانوان زائر، فرض است که شرایط عفاف را در رفتار و نوع پوشش و ظاهر خود، حفظ نموده و از هر چه این امر را خدشه دار میکند (مانند پوشیدن لباس های تنگ و اختلاطهای زشت و استفاده از زیورآلات ناروا) بپرهیزند؛ بلکه سزاوار است که به منظور منه نگه داشتن این مراسم مقدس از شائبه های ناپسند، تا حد امکان، بالاترین مراتب عفاف را رعایت نمایند...».(1)

ایشان همچنین در پیامی به مناسبت اربعین سال 1392 ه.ق، از میلیونها عزاداری که با پای پیاده، به زیارت حرم مطهر اباعبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ رفته بودند، تشکر و قدردانی کردند و فرمودند: «از بزرگ ترین منت هایی که خداوند بر ما داشته است ، توفیق میلیون ها نفر از مومنان در انجام آسان زیارت اربعین بود. این زیارت، نمونه ای زیبا از ولایتمداری و یادبود امام حسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ و فداکاری هایشان در راه اعتلای دین است. به امام باقر و امام صادق عَلَيْهِما السَّلاَمُ موکداً وصیت شده است که زیارت امام حسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ را به جا بیاورند و به عنوان الگویی، آن را آمیزهٔ جان مشتاقان آن حضرت کنند. از آن زمان تا کنون، این زیارت به فضل خداوند، پابرجا مانده و از بهترین تجمعات مومنان گردیده

1- www.sistani.org.

است؛ طوری که آنها به وسیله این زیارت، ایمان خود را قوی و همت خود را بلند میگردانند. این زیارت، بسیار گوارا باشد بر کسی که موفق به انجام آن شده است. بسیار سپاسگزارم از تمام کسانی که موجبات موفقیت این زیارت بزرگ را فراهم کردند؛ از پلیس و نهادهای دولتی گرفته تا عتبات مقدسه و کاروان های حسینی که هزاران داوطلب از زن و مرد را به کربلا آورده و خدمتگزار آنان بوده اند»(1)

استحباب زیارت اربعین

اشاره

برای اینکه فقیه بتواند به مستحب بودن یك عمل حکم کند، نیاز به «قول» یا «فعل» یا «تقریر» معصوم دارد. نسبت به مستحب بودن زیارت اربعین سیدالشهدا عَلَیْهِ السَّلاَمُ، می توان به هر سه مورد استناد کرد.

الف. قول معصوم درباره زیارت اربعین

شیخ طوسی ره در کتاب تهذیب الاحکام، به روایت صفوان جمال، استحباب زیارت امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ را از امام صادق عَلَیْهِ السَّلاَمُ نقل کرده و متن زیارت نامه را نیز آورده است.(2) همچنین ایشان حدیثی را آورده که امام حسن عسکری عَلَیْهِ السَّلاَمُ زیارت سیدالشهدا عَلَیْهِ السَّلاَمُ در روز اربعین را از نشانه های مؤمن برمی شمارد.(3) بنابراین، استناد به قول معصوم دراین باره، محقق است.

البته ممکن است گفته شود که سند این روایات، معتبر نیست. در پاسخ

1- www.atabe.ir

2- تهذیب الأحکام ، تحقیق خرسان، ج 6، ص 113.

3- تهذیب الأحکام، تحقیق خرسان، ج 6، ص 52.

باید گفت که درباره مستحبات – یعنی احکام شرعی غیر الزامی – وجود سند معتبر قوی، چندان شرط نیست. همین که قراین و نشانه هایی بر درستی مطلب وجود داشته باشد و دلیلی بر رد و تکذیب و تخطئه آن نباشد، برای استحباب، کفایت میکند.

ب. فعل معصوم دربارهٔ زیارت اربعین

ازنظر فعل معصوم نیز، شواهد و نمونه های محکمی بر اعتبار زیارت اربعین وجود دارد. نقل شده است که امام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، به عنوان باقی مانده خاندان حضرت اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، در اوایل دهه دوم ماه صفر، از شام به سوی کربلا حرکت فرمود. گفته می شود که یزید نیز در این زمان، نسبت به قتل سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلاَمُ، تظاهر به پشیمانی و ندامت میکرد و می خواست به روشهای مختلف، وانمود کند که نسبت به واقعه ای که رخ داده، نادم و پشیمان است. از جمله ظاهرنمایی های او این بود که اهل بیت عَلَيْهِم السَّلاَمُ را نه به صورت اسیر، بلکه به صورت محترمانه، به موطن خودشان مدینه برگرداند. او سیصد سرباز را به همراه نعمان بن بشیر انصاری، در اختیار امام عَلَيْهِ السَّلاَمُ قرار داد تا حضرت را به مدینه برسانند؛ ولی امام عَلَيْهِ السَّلاَمُ در میانه راه ، تصمیم گرفت که به کربلا برود.

برخی از منابع کهن تاریخی، از جمله آثار الباقیه ابوریحان بیرونی، روز اربعین امام حسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ را «روز بازگشت سرها» خوانده اند؛ چون گفته می شود که کاروان اهل بیت عَلَيْهِم السَّلاَمُ ، حامل سرهای شهدا بود. این موضوع را ابوریحان بیرونی، در اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم هجری نوشته است. با اینکه می دانیم ابوریحان شیعه نبوده، اما این موضوع به قدری معروف و مشهور بوده که آن را از شیعیان شنیده و در کتابش آورده است.

ص: 30

این مساله، می تواند مؤید این نکته باشد که کاروان امام سـجاد عَلَیْهِ السَّلاَمُ ، می خواست سـر مبارك امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ را به کربلا – یعنی محل دفن بـدن مطهر آن حضـرت – برگردانـد. البته از نظر فقهی، لزومی نـدارد که عضو جـدا شده ، حتما به بدن بپیوندد و در همان قبری قرار گیرد که جسد را دفن کرده اند؛ بلکه می توان در هر جای دیگر که منع خاصی نداشته باشد، با رعایت آداب شرعی دفن کرد؛ ولی بهتر است عضو جـدا شـده، در کنار جسد دفن شود. بر همین اساس، امام سـجاد عَلَیْهِ السَّلاَمُ تصـمیم گرفت به کربلا برود و این کار را به انجام رساند.

بنا بر آنچه که نقل شده است، ایشان در روز بیسـتم صـفر که روز اربعین بود، به کربلا رسید و به زیارت قبر پدر بزرگوارش امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ شتافت. این عملی بود که از امام معصوم عَلَیْهِ السَّلاَمُ سرزد. از این رو، می توان زیارت اربعین را به فعل معصوم عَلَیْهِ السَّلاَمُ استناد داد.

رسـیدن کاروان به کربلا، حتی اگر به طور تصادفی در روز اربعین صورت گرفته باشد، باز هم این عمل، از یک معصوم عَلَیْهِ السَّلاَمُ سرزده است و دلیل شرعی دارد و می توان از آن پیروی کرد و به عنوان یك عمل مستحب شرعی به حساب آورد.

ج. تقریر معصوم درباره زیارت اربعین

در مورد زیارت اربعین، «تقریر» نیز وجود دارد. بنا بر نقل معتبر، جابر انصاری پس از شـهادت امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ ، خواست از مدینه به کوفه برود. چون نابینا شده بود، به دنبال کسی می گشت که در این سفر، او را راهنمایی و همراهی

کند. او سـرانجام، عطیه عوفی را یافت. وی دست جابر را گرفت و به قبر امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ رساند. جابر، آن حضرت را در روز اربعین زیـارت کرد و زیـارت وی، مورد تأییـد و «تقریر» امام زین العابـدین عَلَیْهِ السَّلاَمُ قرار گرفت. بنابراین، در زمینه مسـتحب بودن زیارت امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ در روز اربعین، می توان به قول و فعل و تقریر معصوم استناد کرد.(1)

براي اين كه فقيه بتوانـد به مسـتحب بودن يـك عمل حكم كنـد، نياز به «قول» يا «فعل» يا «تقرير» معصوم دارد. نسـبت به مسـتحب بودن زيارت اربعين سيدالشهدا عَلَیْهِ السَّلاَمُ ، مي توان به هر سه مورد استناد كرد.

انفجارها و شهداي اربعين

اين بخش، برگی از مظلوميت شـيعيان و نابخردي و قساوت دشمنان شيعه است؛ گزارشي مختصر از حملات خونين به عزاداران اربعين در سال هاي اخير كه به شهادت تعداد قابل توجهي از زائران حسيني انجاميد.

در اربعين سال 86 ه.ش، انفجاري در جنوب غربي بغـداد روي داد و يك زائر به شـهادت رسـيد و 15 تن ديگر زخمي شدنـد. انفجار در مسـير اصـلي منطقه الدوره، هنگامي رخ داد كه كاروان زائران امام حسين عَلَیْهِ السَّلاَمُ با پاي پياده، راهي كربلا بودند. در اين انفجار، دو تن از افراد پليس نيز زخمي شدند.(2)

در اربعین سال 87 ه.ش، تروریست های تکفیری، کاروان زوار حسـینی را در نقاط مختلف عراق، مورد حمله قرار دادند و جمع زیادی را به شـهادت رساندنـد. در یکی از این حوادث تروریستی که در شـهر الاسـکندریه در جنوب بغـداد اتفـاق افتـاد، یک زن تکفیری، کمربند انفجاري خود را در میان

ص: 32

1- برگرفته از گفت وگوی حجت الاسـلام محمـد هادی یوسـفی غروی ، پایگاه اطلاع رسانی پنـج شـنبه 1388/11/15 ، شماره انتشار: 17481.

2- www. عجل الله تعالی فرجه الشریف arsnews.comws.com

کاروان زائران حسینی که با پای پیاده عازم کربلا بودند، منفجر کرد و منجر به شهادت حداقل 50 تن و زخمی شدن بیش از 80 تن شد.

در انفجار دیگری که در شهر کربلا و در نزدیکی حرم حضرت اباعبدالله الحسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ به وقوع پیوست، 12 تن شهید و 30 نفر زخمی شدند.(1)

به هنگام بازگشت کاروان ها نیز

انفجاري در منطقه الکمالیه در جنوب شرق بغداد رخ داد و 4 تن شهید و 13 تن زخمی شدند.(2)

- در اربعین سال 88 هـ.ش، زائراني که با پای پیاده عازم کربلا بودند، در شمال شرق بغداد، هدف عملیات انتحاری قرار گرفتند. این انفجار، 45 کشته و 106 زخمی بر جای گذاشت.(3)

- در اربعین سال 89 هـ.ش، دو خودروي بمب گذاري شده در شرق کربلا منفجر شد که 6 تن کشته و 34 تن زخمي شدند.(4)

- در اربعین سال 90 هـ.ش، در حومۀ شهر بصره، انفجار مهیبي رخ داد و از شیعیاني که مشغول عزاداري اربعین بودند، 52 نفر کشته و بیش از 100 تن زخمي شدند. زائران حسیني در حال عبور از ایست بازرسي بودند که این انفجار تروریستي، آنان را به خاك و خون کشید.(5)

در انفجار بغداد نیز، 70 تن از عزاداران کشته شدند.(6)

1- www.hawzah.net

2- www.taghribnews.com

3- www.deabel.org

4- www.mehrnews.com

5- www.khorasannews.com

6- http://avapress.com

- در اربعین سال 91 هـ.ش، انفجار خودروی بمب گـذاری شده در مسـیر بازگشت زائران کربلا، بیش از 10 کشته و 20 مجروح بر جاي گذاشت. این انفجار، در شمال شهر حله، از تواقع استان بابل عراق روي داد.(1)

- در اربعین سال 92 هـ.ش، در پي انفجار تعدادی بمب و خودروی بمب گذاری شده در مسیر حرکت زائران امام حسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، 50 نفر شهید و بیش از 150 نفر زخمی شدند.(2)

- در اربعین سال 93 هـ.ش، در پي اصابت چند خمپاره، تعدادي از زائران در کربلا، دچار آسیب شدند.(3)

اولین حاضران در اربعین

اولین حاضران در اربعین

در این که روز اربعین سال 61 هـ.ق، چه کساني در کربلا حضور داشـتند و براي نخستین بار در تاریخ، به زیارت امام حسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ و اقامۀ عزا در روز اربعین پرداختند، اقوال مختلفي وجود دارد.

سید بن طاووس رحمه الله در کتاب لهوف مي نویسد: «قَالَ الرَّاوِي وَ لَمَّا رَجَعَ نِسَاءُ الْحُسَـيْنِ ع وَ عِيَالُهُ مِنَ الشَّامِ وَ بَلَغُوا الْعِرَاقَ قَالُوا لِلدَّلِيلِ مُرَّبِنَا عَلَى طَرِيقِ كَرْبَلَاءَ فَوَصَـلُوا إِلَى مَوْضِعِ الْمَصْـرَعِ فَوَجَدُوا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ جَمَاعَةً مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ رِجَالًا مِنْ آلِ رَسُولِ اللَّهِ ص قَدْ وَرَدُوا لِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع فَوَافَوْا فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ وَ تَلَاقَوْا بِالْبُكَاءِ وَ الْحُزْنِ وَ اللَّطْمِ وَ أَقَامُوا الْمَآتِمَ الْمُقْرِحَةَ لِلْأَكْبَادِ وَ اجْتَمَعَ

1- www. عجل الله تعالی فرجه الشریف arsnews.com

2- www.mehrnews.com

3- asredena.com.www

إِلَيْهِمْ نِسَاءُ ذَلِكَ السَّوَادِ فَأَقَامُوا عَلَى ذَلِكَ أَيَّاما»(1)

بنا بر آنچه که از روایت سید بن طاووس برمي آید، در نخستین اربعین امام حسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، چند گروه در کربلا حضور داشتند:

1. جـابر بن عبـدالله انصاري و عطیه عوفي (که با توجه به سـکونت عطیه در کوفه، به نظر مي رسـد که جابر از مـدینه به کوفه رفته و از آنجا، همراه با عطیه عوفي، رهسپار کربلا شده است).

2. گروهي از قبیله بني هاشم که خود را از مدینه به کربلا رسانده بودند.

3. مرداني از خاندان اهل بیت علیهم السلام که از مدینه آمده بودند.

4. امام سجاد عَلَيْهِ السَّلاَمُ و دیگر اسراي کربلا که از شام بر مي گشتند.

5. زنان روستاهاي اطراف کربلا که براي اقامهٔ عزا حاضر شده بودند.

6. ساربان ها و نعمان بن بشیر (که گماشتهٔ یزید بود تا کاروان اهل بیت علیهم السلام را به مدینه برساند).

اولین زائر اربعین

در منابع تاریخي، چنـدان اختلافي در مورد ورود جابر بن عبدالله انصاري در روز اربعین سال 61 ه.ق به کربلا وجود ندارد. شیخ طوسي رحمه الله مي نویسد: «روز اربعین، روزي است که جابر بن عبدالله انصاري، صحابي رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، براي زیارت قبر امام حسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، از مدینه به کربلا رفت. او اولین زائري بود که قبر شریف آن حضرت را زیارت کرد».(2)

1- . اللهوف علي قتلي الطفوف، ص 196.

2- . مصباح المتهجد، ص230-231.

مرحوم آیتي مي نويسد: «ظاهر عبارت شيخ طوسي، چنين مي نمايد که جابر به منظور زيارت، از مدينه حرکت کرد و در روز بيستم ماه صفر، وارد کربلا شد؛ نه آن که رسيدن او به کربلا، به طور تصادفي، چهل روز بعد از شهادت امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ روي داده باشد. بعيد هم نيست که اين گونه باشد؛ چرا که بعد از رسيدن اهل بيت عليهم السلام به کوفه، ابن زياد دستور داد که عبدالملک بن الحارث السلمی، از عراق به حجاز برود و عمرو بن سعيد بن عاص اموی، والی مدينه را از شهادت امام و ياران وی آگاه سازد. عبدالملک، بيدرنگ به مدينه رفت و خبر شهادت امام را رسما به والی مدينه ابلاغ کرد. در اين صورت ممکن است جابر بن عبدالله انصاری، با خبر يافتن از فاجعهٔ شهادت امام حسين و

بنی هاشم، از مدينه حرکت کرده باشد. جابر در بيستم ماه صفر، درست چهل روز بعد از شهادت امام، وارد کربلا شد و سنت زيارت امام در اربعين، به دست او تاسيس گرديد.»(1)

ام کلثوم بنت علی عَلَيْهما السَّلاَمُ

ام کلثوم کبری عَلَيْها السَّلاَمُ ، چهارمين فرزند اميرمؤمنان و فاطمه زهرا است که پس از امام حسن، امام حسين و زينب کبری: به دنيا آمد. در تاريخ ولادت ام‌کلثوم، ميان مورخان اختلاف وجود دارد؛ اما مورد اتفاق شيعه و سنی است که علی و فاطمه فرزندی به نام ام کلثوم داشتند.(2) تاريخ ولادت او را سال 6 ه.ق نوشته اند.(3) برخي نيز ولادت او را در عصر پيامبر اکرم صلی الله عليه و آله وسلم يا قبل

1- محمد ابراهيم آيتی، بررسی تاريخ عاشورا ص 231_ 232.

2- مفيد، الارشاد، ج 1، ص 354؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج 8، ص 463؛ تاريخ يعقوبی، ج 2، ص 213؛ تاريخ طبری، ج 4، ص 1.

3- ذهبی، سير اعلم النبلاء، ج 3، ص 500؛ دخيل، اعلم النساء، ص 23.

از وفات آن حضرت دانسته اند.(1)

در هر صورت، برخي مقتل نويسان دربارۀ حضور ام كلثوم در كربلا، سـخن گفته انـد و در بسـياري از موارد، از او در كنار حضـرت زينب سلام الله عليها نام برده انـد و مصـيبت هاي او را نقل كرده اند. علامه مجلسـي رحمه الله مي نويسد: «پس از شـهادت امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ و هنگام آتش زدن خيمه ها، گوشواره را از گوش ام كلثوم، خواهر امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ كشيدند».(2)

وي، يكي از راويان واقعۀ عاشورا بود و در كوفه و مجلس ابن زياد، خطبه خواند. ابن طيفور در كتاب خود، خطبه اي را از ام كلثوم نقل كرده كه به گفتۀ وي، در كوفه و در جريان اسارت اهل بيت عليهم السلام بيان شد.(3) علامه مجلسي رحمه الله نيز سخنان و اشعار ام كلثوم در مجلس ابن زياد را ذكر كرده است.(4) او مي نويسـد: «در جريان اسارت، هنگامي كه كوفيان براي اطفال غـذا آوردند، ام كلثوم فرياد زد و گفت: اي اهل كوفه! صدقه بر ما حرام است».(5)

ابن طـاووس رحمه الله مي نويسـد: «هنگـامي كه امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ وداع نمود، ام كلثوم نـدا سـر داد و گفت: يا اباعبـدالله! بعـد از مصـيبت از دست دادن شما، واي بر ما! امام نيز ام كلثوم و زينب و رباب را تسلي داد».(6) «هنگام ورود كاروان اسرا به شام نيز ام كلثوم از شمر خواست كه سـرهاي شهدا را از ميان اسرا خارج سازد و به سمت ديگر ببرد تا نگاه ها به آن سو بيفتد و خاندان پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم را كمتر نظاره كنند».(7)

1- . ابن حجر، الاصابه، ج 8، ص 464؛ ابن عبدالبر، الاستيعاب، ج 4، ص 1954.

2- . مجلسي، بحار الانوار، ج 45، ص 60.

3- . ابن طيفور، بلاغات النساء، ص 23.

4- . مجلسي، بحار الانوار، ج 45، ص 112 - 115.

5- . مجلسي، بحار الانوار، ج 45، ص 114.

6- . ابن طاووس، لهوف، ص 82.

7- . ابن طاووس، لهوف، ص174.

ام كلثوم سلام الله عليها در اربعين

عكس

در برخي منابع، گزارش هايي دربارهٔ سوگواري ام كلثوم سـلام الله عليها در روز اربعين ديده مي شود. در كتاب الدمعة الساكبة آمده است: «وَ خَرَجَت أُمُ كُلثوم لاطِمَةَ الخَدَّينِ تُنادي بِرَفيعِ الصَّوتِ اَليَوم ماتَ مُحَمَّدٌ المُصطَفي، اَليَوم ماتَ عَلِيٌّ المُرتَضي، اَليَوم ماتَت فاطِمَةُ الزَّهراء. وَ باقِيُ النِساءِ لاطِماتٌ ناعِياتٌ نائِحاتٌ قائِلاتٌ: وا مُصـيبَتاه! وا حَسَنـاه! وا حُسَيناه»؛(1) يعني: در روز اربعين، حضـرت ام كلثوم سلام الله عليها ، خواهر

كوچک امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، در حالي كه بر صورت خود سـيلي مي زد، با صـداي بلند، ناله سـر داد كه «امروز روزي است كه جدم محمد رسول خدا صـلى الله عليه و آله وسـلم از دنيا رفت؛ امروز روزي است كه پدرم امير مؤمنان عَلَيْهِ السَّلاَمُ از دنيا رفت؛ امروز روز از دنيا رفتن مادرم فاطمه زهرا سلام الله عليها است». بقيهٔ زنان نيز از نالهٔ ام كلثوم سلام الله عليها به شيون آمدند و بر صورت خود سيلي زدند و مرثيه سرايي كردند و گفتند: «واي از اين مصيبت! واي حسن! واي حسين!».

1- . البهبهاني، الدمعة الساكبة، ص 163؛ المازندراني، معالي السبطين، ص 197؛ الزنجاني، وسيلة الدارين، ص 405.

امام حسن عسکري عَلَيْهِ السَّلاَمُ

امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلاَمُ

تنها روايتي که دربارهٔ اهميت زيارت اربعين نقل گرديده، از حضرت امام حسن عسکري عَلَيْهِ السَّلاَمُ است.

ابومحمد حسن بن علي العسکري، معروف به حسن عسکري عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، معصوم سيزدهم و امام يازدهم شيعيان مي باشد. شيعيان او را با عنوان امام حسن عسکري عَلَيْهِ السَّلاَمُ مي شناسند؛ زيرا در عسکر و شهر نظامي سامرا، زير نظر خلفاي عباسي مي زيست. از جمله القاب آن حضرت، مي توان به صامت، زکي، خالص، نقي، هادي و رفيق اشاره کرد. او در بين شيعيان، به ابن الرضا نيز معروف بود.

بيشتر منابع شيعي، تولد امام حسن عسکري عَلَيْهِ السَّلاَمُ را در ربيع الاول 230 ه.ق نوشته اند؛ اما کليني در کتاب اصول کافي، رمضان 232 ه.ق را زمان تولد ايشان دانسته است. آن حضرت، در مدينه به دنيا آمد و مادرش، حدَيث نام داشت و ام ولد بود. برخي منابع نيز نام مادرش را سوسن و سليل ذکر کرده اند.(1) امام حسن عسکري عَلَيْهِ السَّلاَمُ در سال 233 ه.ق و در سن يک سالگي، به همراه پدرش به سامرا برده شد و تا پايان عمر، در همان شهر زندگي کرد.(2)

دوران امامت

امامت امام حسن عسکري عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، از سال 254 ه.ق آغاز شد و تا سال 260 ه.ق ادامه يافت و به مدت شش سال امامت کرد.(3) دورهٔ امامت امام حسن

ص: 39

1- . مهدي پيشوايي، سيره پيشوايان، ص 616.

2- . ابن شهرآشوب، مناقب، ج 4، ص 455.

3- . ابن شهرآشوب، مناقب، ج 4، ص 455.

عسكري عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، همزمان با خلافت سه خليفۀ عباسي بود:

معتز عباسي، از سال 252 تا 255 ه.ق؛

مهتدي عباسي، از سال 255 تا 256 ه.ق؛

معتمد عباسي از سال 256 تا 279 ه.ق.(1)

خلفاي عباسـي، همواره امامان شيعه را تحت فشار و محدوديت قرار مي دادند. اين فشارها در دوران امام جواد، امام هادي و امام عسكري عليهم السـلام ، به اوج خود رسـيد؛ به طوري كه اين سه امـام بزرگوار، عمر بسـيار كوتاهي داشـتند. تعقيب و مراقبت از امام هادي و امام عسـكري عليهما السـلام ، چنان شديـد بود كه آنان را در ميان سـپاهيان جاي دادند و به همين دليل، اين دو امام همام، «عسـكريين» لقب گرفتند.(2)

با توجه به اين كه شـيعيان در دوران امام حسن عسـكري عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، به قدرتي عظيم در عراق تبديل شده بودند و حاكميت، نسبت به آنان احسـاس خطر مي كرد، فشارهـا و محـدوديت هـا نسـبت به امام حسن عسـكري عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، بيش از ديگر امامان بود. همچنين دودمان عباسي، از احاديث و روايات متواتر، دريافته بودند كه حضرت مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف كه از بين برندۀ حكومت هاي باطل و برپاكنندۀ حكومت حق است، فرزند امام حسن عسكري عَلَيْهِ السَّلاَمُ مي باشد.

اين موضوع باعث شـد كه حكومت عباسـي، امام را به شـدت تحت كنترل قرار دهد و ايشان را مجبور سازد كه هر دوشـنبه و پنجشـنبه، در دربار عباسيان حضور يابد.(3) معتز عباسي به اين مقدار هم كفايت نكرد و آن حضرت را

1- . مهدي پيشوايي، سيره پيشوايان، ص 627.

2- . مجلسي، بحار الانوار، ج 5، ص 113.

3- . ابن شهرآشوب، مناقب، ج 4، ص 434.

زنداني نمود و حتي نقشهٔ قتل ايشان را در سر داشت که مرگ زود هنگام، مهلت اين کار را به او نداد.(1)

در دوران امامت حضرت عسکري عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، شيعيان براي ديدن امام، مشکلات بسياري داشتند. در نقلي آمده است: قرار بود امام به دار الخلافه برود. ما شيعيان، به انتظار ديدار وي جمع شده بوديم. از طرف آن حضرت، نوشته اي بدين مضمون به ما رسيد: «کسي به من سلام و حتي اشاره نکند؛ زيرا در امان نيستيد».(2) البته در فرصت هاي گوناگون، ملاقات هايي بين امام و شيعيان صورت مي گرفت و سرپوش هايي نيز براي اين تماس ها وجود داشت. يکي از بهترين راه هاي ارتباطي امام با شيعيان، مکاتبه بود که در منابع حديني نيز، فراوان به چشم مي خورد.(3)

آماده سازي شيعيان براي دوران غيبت

يکي از فعاليت هاي عقيدتي - سياسي امام، صدور روايات براي حفظ و اشاعهٔ فرهنگ شيعي بود؛ اما به خاطر محدوديت هايي که امام حسن عسکري عَلَيْهِ السَّلاَمُ داشت، يک سلسله فعاليت هاي مخفي براي

راهبرد اهداف خود، پيش گرفته بود؛ از جمله اين که جهت ارتباط با شيعيان، از نمايندگان و وکلا استفاده مي کرد.

در شمار اين افراد، بايد از عقيدهٔ خادم خاص ايشان ياد کرد.(4)

همچنين عثمان

1- . مجلسي، بحار الانوار، ج 50، ص 251.

2- . راوندي، الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 439.

3- . ابن شهرآشوب، مناقب، ج 4، ص 425؛ شيخ طوسي، الغيبه، ص 214.

4- . شيخ طوسي، الغيبة، ص272.

بن سعيدE که به عنوان «روغن فروش» فعـاليت مي کرد و سؤالاـت و وجوهات شـيعيان را در داخل ظرف ها و مشک هاي روغن قرار مي داد و به امام مي رساند.(1) او حتي پس از شـهادت امام عسـکري عَلَيْهِ السَّلاَمُ و با ورود به عصر غيبت صغري، همچنان به عنوان نخستين نايب خاص امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف ، ايفاي نقش مي کرد.

از آنجايي که غايب شـدن امام و رهبري يك گروه، حادثه اي تلخ و نامأنوس بود و باور و تحمل آن براي مردم دشوار مي نمود، پيامبر صـلى الله عليه و آله وسـلم و امامان پيشـين عليهم السلام ، مردم را به تدريج، براي اين موضوع آماده کرده بودند؛ به ويژه امام هادي و امام حسن عسـکري عليهما السـلام که به زمان غيبت، نزديک تر بودند و در اين زمينه، وظيفهٔ خطيري بر عهده داشتند، تلاش نمودند ارتباط شيعيان با ائمـهٔ معصومين عليهم السـلام را از طريق زيارت قبور آن حضـرات، به ويژه در عصـر غيبت، تقويت نماينـد. از اين رو، زيارت غـديريه و جامعه کبيره، توسط امام

هـادي عَلَيْهِ السَّلاَمُ بيان شـد و امام حسن عسـکري عَلَيْهِ السَّلاَمُ با بيان فضـيلت زيارت اربعين، باعث گرديـد که حضور در کربلا، در روز اربعين سيدالشـهدا عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، براي هميشه - به خصوص در عصـر غيبت امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف - ميعادگاه شيعيان باشد و امروزه، به بزرگترين گردهمايي شيعيان بدل گردد و همانند قلبي تپنده، خون را در رگ شيعيان به جريان در آورد.

تشويق به زيارت اربعين در اوج اختناق

تشويق به زيارت اربعين در اوج اختناق

روايت فضـيلت زيارت اربعين، در فضايي صادر شـد که شـيعيان از سوي هيئت حاکمه، به شـدت در فشار بودنـد و شـناخته شدن آنان و افشـاي ماهيتشـان، جانشان را به خطر مي انـداخت. با اين حال، مي بينيم که امام حسن عسـکري عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، بـدون توجه به جو حاکم، نشانه هاي پنج گانهٔ شيعه را بر شمرد و

1- . ابن شهرآشوب، مناقب آل أبي طالب، ج 4، ص 427.

از پيروانش خواست كه اين نشانه ها را در خود آشكار سازند و خود را از ديگر گروه هاي اسلامي، متمايز نمايند.

از جمله نشانه هاي شيعه كه امام از آن ياد مي كند، تشرف به زيارت امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ در روز اربعين حسيني است؛ نشانه اي كه بيش از ديگر نشانه ها، هويت شيعيان را در آن روزگار، افشا

مي ساخت و ممكن بود تحت شكنجه و آزار و اذيت قرار گيرند. با وجود اين، امام لازم دانست كه اين حديث شريف را بيان سازد و شيعيان را به زيارت امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ در روز اربعين، تشويق نمايد. عظمت و اهميت زيارت اربعين، از صدور آن در چنين فضاي آكنده از خفقان، معلوم مي شود.

شهادت امام عسكري عَلَيْهِ السَّلاَمُ

امام عسكرى عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، در نخستين روز ربيع الاول سال 260 ه.ق، در شهر سامرا مسموم شد و در هشتم همان ماه، در سن 28 سالگي به شهادت رسيد و در همان خانه اي كه پدر بزرگوارش در آن دفن شده بود، به خاك سپرده شد.(1)

تخريب حرم امام عسكري عَلَيْهِ السَّلاَمُ

حرم امام هادي و امام حسن عسكري عليهما السلام ، دو بار توسط وهابي ها تخريب شد. نخستين بار، در سوم اسفند 1384 ه.ش بود كه بمب گذاران با كار گذاشتن بيش از دويست كيلوگرم تي ان تي، گنبد و بخشي از گلدسته هاي طلايي حرم را ويران كردند. دومين حمله نيز پس از گذشت شانزده ماه، در 23 خرداد 1386 ه.ش رخ داد و گلدسته ها به طور كامل تخريب شد.

1- . مهدي پيشوايي، سيره پيشوايان، صفحه 627.

به كوري چشم دشمنان اهل بيت عليهم السلام و به لطف خدا و با همت صنعت گران و هنرمندان ايراني، بازسازي ضريح و گنبد اين حرم مطهر، در تابستان سال 1394 ه.ش، به پايان رسيد.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و اربعین

عکس

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و اربعین:

زيـارت اربعين، يكي از نشـانه هاي مؤمن است و مسـلماً امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـريف به عنوان سـرآمد مؤمنان، براي زيارت اربعين، به كربلا مي رود. يكي از كساني كه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـريف را به هنگام زيارت اربعين ملاقات كرده، شيخ احمد اردبيلي رحمه الله ، معروف به مقدس اردبيلي است كه تشرف خود را اين گونه نقل مي كند:

براي زيارت اربعين، به كربلا رفته بودم. زائران بسـياري آمده بودند و حرم شـلوغ بود. با خود گفتم: «داخل حرم نروم و با اين طلبه هايي كه همراهم

ص: 44

هستند، مزاحم زائراني که از راه دور آمده اند، نشوم. همين گوشهٔ صحن مي ايستم و زيارت مي کنم». طلبه ها را دور خودم جمع کردم و به آن ها گفتم: «اين طلبه اي که در راه براي ما روضه مي خواند، کجاست؟». گفتند: «نمي دانيم در بين جمعيت، کجا رفت». در اين هنگام، يـك مرد عرب، جمعيت را شـکافت و به طرف من آمـد و گفت: «ملاـ احمـد! مي خواهي چه کني؟». گفتم: «مي خواهم زيـارت اربعين بخوانم». گفت: «بلنـدتر بخوان تا من هم گوش کنم». زيارت را با صـداي بلنـد خواندم. يکي دو جاي زيارت، مرا متوجه نکات ادبي کرد. وقتي زيـارت تمـام شـد، به طلبه هـا گفتم: «اين آقاي طلبه، پيـدايش نشـد؟». گفتنـد: «نمي دانيم کجا رفته است». مرد عرب به من گفت: «مقـدس اردبيلي! چه مي خواهي؟». گفتم: «در راه که مي آمديم، يکي از اين طلبه ها براي ما روضه مي خواند. مي خواسـتم بيايد براي ما روضه بخوانـد. امـا نمي دانم کجـا رفته است». مرد عرب گفت: «مي خـواهي من برايت روضه بخـوانم؟». گفتم: «مگر مي تـواني روضـه بخواني؟». گفت: «آري». ديدم رو به

طرف ضـريح اباعبدالله الحسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ کرد و با طرز نگاهش، ما را منقلب نمود. صدا زد: «يا اباعبدالله! نه من و نه اين مقدس اردبيلي و نه اين طلبه ها، هيچ کدام يادمان نمي رود آن ساعتي را که مي خواستي از خواهرت زينب جدا شوي». ناگهان ديدم کسي نيست. فهميدم اين مرد عرب، همان مهدي زهرا عجل الله تعالى فرجه الشريف بوده است. واقعا ساعت عجيبي بود.(1)

1- . موسي رمضاني پور، کرامات حسينيه و عباسيه، ص 26 - 28.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلاَمُ

ابوعبدالله جعفر بن محمد بن علي بن الحسين، ملقب به صادق عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، امام ششم شيعيان است كه در سال 83 هـ.ق، در مدينه به دنيا آمد و 34 سال امامت كرد. ايشان در سال 148 هـ.ق، در سن 65 سالگي درگذشت و در قبرستان بقيع - در كنار پدرش امام باقر و دو امام ديگر عليهم السلام - به خاك سپرده شد.(1)

گشايش سياسي كه در سال هاي آغازين امامت حضرت پديد آمد، موجب گرديد كه مردم بتوانند آزادانه، به امام صادق عَلَيْهِ السَّلاَمُ روي بياورند و گشودن مشكلات فقهي و غير فقهي را از ايشان

بخواهند. روايات رسيده از امام صادق عَلَيْهِ السَّلاَمُ در مسائل مختلف فقهي و كلامي، مجموعه اي بسيار گسترده و متنوع است و از اين رو، مذهب شيعه را مذهب جعفري مي نامند.(2)

از جمله احاديث و روايات نقل شده از امام صادق عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، نحوهٔ زيارت قبور ائمه عليهم السلام و آداب مربوط به آن ها است و ده ها زيارت نامه، همچون زيارت وارث و زيارت عاشورا، توسط آن حضرت بيان شده است. تنها زيارت نامهٔ مأثوره براي روز اربعين نيز توسط امام صادق عَلَيْهِ السَّلاَمُ ايراد گرديده است. اين زيارت نامه را شيخ طوسي رحمه الله با سند خود در كتاب تهذيب الاحكام(3) نقل كرده است.

ص: 46

1- . شيخ مفيد، الارشاد، ص 526 - 527.

2- . سيد جعفر شهيدي، زندگاني امام صادق ، ص61.

3- . تهذيب الأحكام، تحقيق خرسان، ج 6، ص113.

بزرگ ترين گردهمايي بشري

امروزه اربعين امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ بيش از مناسـبت هاي ديگر، شاهد حضور فعال مسـلمانان عراق و ديگر كشورهاي اسلامي است. علاوه بر مسلمانان، خيل عظيمي از پيروان ديگر اديان، از جمله

مسـيحيان نيز براي شـركت در مراسم اربعين، وارد كربلا مي شونـد. آمار مراكز مختلف، گوياي آن است كه در مراسم اربعين سال 1434 هـ.ق (2013 ميلادي) حدود 20 ميليون نفر شركت داشتند و بزرگ ترين تجمع بشري در جهان محسوب مي شد.(1)

فهرست بزرگ ترين گردهمايي هاي جهان، بدين شرح است:

1. اجتماع 20 ميليون نفري شيعيان در كربلا، در اربعين 2013 (اربعين 1435 هـ.ق).

2. اجتماع 15 تا 18 ميليون نفري شيعيان در كربلا، در ژانويه 2013 (اربعين 1434 هـ.ق).

ص: 47

1- . رهياب نيوز، 26 آذر 1392.

3. اجتماع 15 تا 18 ميليون نفري كربلا، در اربعين سال 2012.

4. اجتماع 15 ميليون نفري كربلا، در اربعين سال 2011.

5. اجتماع 14 ميليون نفري هندي ها در تاميل نادوي هند، براي تشييع جنازۀ آنا در سال 1969.

6. اجتماع 10 تا 14 ميليون نفري كربلا، در اربعين سال 2010.

7. اجتماع 10 تا 14 ميليون نفري كربلا، در اربعين سال 2009.

1. اجتماع 5 تا 9 ميليون نفري ايرانيان در تشييع امام خميني، در سال 1989.

بزرگ ترين همايش انساني دنيا، اكنون در اختيار شيعيان است و از نظر جمعيت شركت كننده، از كنگره عظيم حج – كه با حضور حداكثر چهار ميليون مسلمان برگزار مي شود – پيشي گرفته است. در حالي كه حاجيان حداكثر 20 كيلومتر پياده روي دارند، شركت كنندگان در مراسم اربعين، از شهرها و مناطق مرزي عراق – مانند منذريه بصره، ناصريه و نعمانيه – گاه تا حدود 400 كيلومتر را پياده طي مي كنند تا به نجف اشرف برسند. همچنين ميليون ها عزادار ديگر نيز، با هواپيما و ديگر وسايل نقليه، خود را از سراسر جهان، به نجف و بغداد مي رسانند و كيلومترها راه را با پاي پياده طي مي كنند تا در روز اربعين، به كربلاي معلي برسند. كمترين مسيري كه با پاي پياده طي مي شود، از شهر نجف اشرف است كه تا كربلا، حدود 80 كيلومتر فاصله دارد.

بيستم صفر

بيشتر علماي اسلام، روز بيستم صفر را اربعين حسینی مي دانند. در روايت

عطيه آمده است: «كُنْتُ مَعَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ يَوْمَ الْعِشْرِينَ

مِنْ صَفَر؛(1) در روز بيستم صفر بود كه به همراه جابر، وارد كربلا شديم».

به نظر مي رسد نخستين كسـي كه در اين باره تشـكيك نموده، سـيد بن طاووس، از علماي قرن هفتم هجري است كه مي نويسد: «چگونه ممكن است روز بيسـتم صـفر، روز اربعين باشـد؛ در حالي كه روز قتل (عاشورا)، جزو چهل روز به حساب مي آيـد!». طبق اين سـخن، اربعين حسيني، در روز نوزدهم صفر واقع مي شود. در ادامه، ايشان به شبههٔ مذكور، اين گونه پاسخ مي دهد: «شايد محرّم آن سال، ناقص و 29 روز بوده است كه اربعين آن سال، در روز بيستم صفر واقع شده است؛ يا آن كه به دليل شهادت امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ در پايان روز عاشورا، آن روز را به حساب نياورده اند و چهل روز را از يازدهم محرم حساب كرده اند».(2)

در اين ميان، نظر شـيخ بهايي، يكتا و اسـتثنايي است. او نوزدهم صـفر را روز اربعين حسيني دانسته و تمام مسائل مربوط به اربعين - خواه مسائل ديني، مانند زيارت وارده براي آن روز، و خواه مسائل تاريخي، مانند حضور جابر بن عبداللّه انصاري در كربلا - را در

روز نوزدهم صـفر ذكر كرده است. او در كتابِ توضـيح المقاصد مي نويسد: «التّاسِعَ عَشَرَ فيهِ (شـهر الصَّفَر) زِيارَةُ الأرْبَعينَ لأبي عَبْدِاللهِ الْحُسَينِ وَ هِي مَرْوِيـةٌ عَنِ الصّادِقِ، وَ وَقْتُها عِنْدَ ارْتِفاعِ النَّهارِ؛(3) در نوزدهم صـفر، وقتي روز بالا آمـد، زيارت اربعين سيدالشـهدا عَلَيْهِ السَّلاَمُ كه از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلاَمُ روايت شده است، خوانده مي شود».

مرحوم محدّث قمي در وقايع الايام مي نويسد: «شيخ بهايي در توضيح

1- . بحار الأنوار، ج 98، ص 329.

2- . إقبال الأعمال، ص 66.

3- . توضيح المقاصد، ص 6.

المقاصـد، روز نوزدهم صـفر را روز اربعين امـام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ قرار داده است؛ در حالي كه همـۀ علما، اتفاق نظر دارنـد كه اربعين، بيسـتم صـفر است. شايد نظر شـيخ بهايي، به اين مطلب باشد كه اگر از روز قتل امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ حساب كنيم، تا نوزدهم صـفر، چهل روز مي شود. سيد بن طاووس نيز اين مطلب را ايراد فرموده است».(1)

اين اختلاف، از آنجا ناشي مي شود كه شيخ بهايي، روز عاشورا را جزو چهل روز به حساب آورده است. امّا اين محاسبه، در صورتي قابل توجيه است كه امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، پيش از ظهر عاشورا به شـهادت رسـيده باشد. البتّه شيخ طوسي و علامه حلّي، تأييد كرده اند كه واقعۀ كربلا، پيش از ظهر عاشورا خاتمه يافت و امام به

شهادت رسيد.(2) اما شـيخ مفيـد و طبرسـي، بر اين عقيـده اند كه نبرد، تا زوال ظهر ادامه داشت و امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ و باقي ماندۀ اصـحاب، پس از ظهر، نماز خوف خواندنـد و زيـد بن قيس و سـعيد بن عبدالله حنفي، جلوي امام ايسـتادند تا در برابر تيرهاي دشـمن، از حضرت محافظت كنند.(3) سيد بن طاووس نيز همين نظر را ابراز كرده است.(4)

ابن نماي حلّي معتقـد است كه امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ هنگام زوال ظهر، مشـغول جنگ بود و نمي توانست نماز بخوانـد. بنا بر اين، نماز مَطارده (شدتِ خوف) را به طور فرادي و با اشاره به جاي آورد.(5) با اين بيان، معلوم مي شود كه به احتمال زياد، شهادت امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، بعد از ظهر عاشورا روي داده است.

ص: 50

1- . وقايع الايام، ص 194.

2- . شيخ طوسي، تهذيب الاحكام، ج 6، ص 42؛ علامه حلي، تحريرالاحكام، 131.

3- . شيخ مفيد، ارشاد، ص 252؛ طبرسي، اعلام الوري، ص241.

4- . لهوف، ص 164.

5- . مثيرالاحزان، 34.

طبق آنچه كه در روايات به آن تصـريح شده، تا چهل صـبح بعد از عاشورا، آسمان و زمين و خشكي و دريا و ملائكه و ديگر موجودات، بر امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ مي گريسـتند كه مسلما عاشورا و چهل روز بعد از آن را نيز شامل مي شود: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا زُرَارَةُ إِنَّ السَّمَاءَ بَكَتْ عَلَى الْحُسَيْنِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً بِالدَّمِ وَ إِنَّ الْأَرْضَ بَكَتْ

أَرْبَعِينَ صَبَاحاً بِالسَّوَادِ وَ إِنَّ الشَّمْسَ بَكَتْ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً بِالْكُسُوفِ وَ الْحُمْرَةِ وَ إِنَّ الْجِبَالَ تَقَطَّعَتْ وَ انْتَثَرَتْ وَ إِنَّ الْبِحَارَ تَفَجَّرَتْ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ بَكَتْ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً عَلَى الْحُسَيْنِ ع».(1)

پس اگر عاشورا جزو چهل روز به حساب نيايد، بيستم صفر در صورتي اربعين سيدالشهدا عَلَيْهِ السَّلاَمُ است كه ماه محرم، 30 روزه باشد؛ اما اگر ماه محرم، 29 روزه باشد، چهل روز بعد از شهادت امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، روز 21 صفر مي شود.

1- . كامل الزيارات، ص81.

«پ»

پياده روي اربعين در دوران معاصر

پياده روي اربعين پيش از حکومت بعث

از گذشته هاي دور، رسم بر اين بود که در روز اربعين، صدها هزار تن از زائران، از شهرهاي مختلف عراق، راهي حرم امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ مي شدند. عزاداران با حالتي از حزن و اندوه و با سر و پاي برهنه، بر سر و صورت خود مي زدند و اين روز را گرامي مي داشتند. عزاداري برخي هيئت ها، شکل ويژه اي داشت؛ به طور

مثال: هيئت «طويريج» عراق که هيئتي بسياري قديمي است، هروله کنان به حرم امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ مشرف مي شدند؛ يعني هنگام عزاداري، نه مي دويدند و نه به صورت عادي راه مي رفتند؛ بلکه حالتي بين اين دو داشتند و به صورت سراسيمه حرکت مي کردند که تداعي کنندۀ حالت اسراي کربلا ـ بود. علامه بحرالعلوم نيز در اين هيئت شرکت مي کرد و معروف است که يك بار به هنگام عزاداري، عمامه اش را بر زمين انداخت و هروله کنان به ميان جمعيت رفت و اعلام نمود که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف را ديدم که ايشان هم در اين هيئت بود و چنين مي کرد.

همچنين پيشاپيش برخي دسته ها، شبيه برخي از شهداي کربلا و لشکريان يزيد را درست مي کردند و هودج هايي را آذين مي بستند و زنان و کودکان را بر آن ها سوار مي کردند که يادآور اسيراني بود که از شام، به مدينه بازمي گشتند. وقتي جمعيت حاضر، اين صحنه هاي غم انگيز را مي ديدند، متأثر مي شدند و به سر و سينه مي زدند.

اين دسته ها و عزاداري ها، اختصاص به شيعيان نداشت و بسيار ديده مي شد که اهل سنت نيز در دسته هاي عزاداري و مجالس حسيني شرکت

مي كردند و برخي از آنان، دسته هاي مخصوص به خود داشتند.(1)

پياده روي اربعين در آغاز حكومت بعث

از ابتداي تسلط بعثي ها در زمان احمد حسن البكر، روند سركوب و خشونت عليه شيعيان آغاز شد و عزاداري و پياده روي اربعين، مورد حمله قرار گرفت. اين حركت مقدس، به ويژه در مسير نجف به كربلا ـ كه اغلب با شركت علماي ديني انجام مي گرفت، در سال هاي 1390، 1395 و 1396 ه.ق، به خاك و خون كشيده شد.

در سال 1397 ه.ق (1355 ه.ش)، خيل عظيمي از مردم عراق بسيج شدند و از كنار مرقد اميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلاَمُ به راه افتادند و پس از چهار روز پياده روي، به كربلا رسيدند. موج گستردهٔ مردم، با شعار «ابد والله ما ننسي حسينا» (به خدا قسم، هرگز حسين را فراموش نخواهيم كرد) به راه افتاد و شعارها و سخنراني ها در طول مسير، نوعي معارضهٔ تبليغاتي عليه حكومت بعث بود. نيروهاي بعثي براي جلوگيري از رسيدن زائران به كربلا، حملات خونباري را سامان دادند و درگيري سختي پيش آمد و شهداي بسياري به خاك و خون كشيده شدند. وقتي كاروان بزرگ نجف به كربلا رسيد، حوادثي شديدتر پيش آمد و افراد بيشتري به قتل رسيدند و عدهٔ بسياري از عزاداران، دستگير شدند. از تعداد شهداي حادثهٔ آن سال، اطلاع دقيقي در دست نيست؛ اما بنا بر گفته ها، هزاران تن از شيعيان، به خاک و خون كشيده شدند.

مشروح اين حادثه، در كتاب «انتفاضه صفر الاسلاميه» به قلم رعد الموسوى

1- . ر.ك: اربعين شناسنامهٔ تاريخی شيعيان، سيد صمصام الدين قوامی.

که خود از شاهـدان حادثه بوده، نقل گرديـده است. در مجلـۀ پيام انقلاب، شـماره های 156 تا 163 که در سـال 64 و 65 منتشر شد، گزارش مفصل اين واقعۀ خونين آمده است.

پیاده روی اربعین در زمان صدام

از سال 1400 هـ.ق (1358 هـ.ش) كه صدام حسين به رياست عراق رسيد، تا سال 1424 هـ.ق (1381 هـ.ش) كه حكومتش سقوط كرد، پيـاده روی هـای دسـته جمعی در اربعين و به طور كلي، هر گونه مراسم عزاداری براي اهل بيت عليهم السـلام تعطيل شـد. البته برخي از مردم، به صورت مخفيانه و انفرادي، پياده روی اربعين را انجام مي دادند كه گاه منجر به شهادت آنان توسط نيرو های بعث مي شد.

بـا سـقوط صـدام، بـار ديگر اين حركت عظيم ادامه يافت و مردم عراق، عشق و علاقـۀ وصف ناپـذير خود به امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ را به جهانيـان ثابت كردنـد و در كنار ديگر محبان و شـيعيان اهل بيت عليهم السـلام از كشورهای ايران، لبنان، پاكسـتان، هنـد، قطر، امارات، كويت، بحرين و غيره، مراسم اربعين حسينی را با شكوه تر از سال هاي قبل، به اجرا درآوردند.(1)

پياده روي و زيارت

يكی از آداب زيارت معصومين عليهم السـلام ، پياده روي است كه در سـيرۀ قولي و عملی آن حضرات، بر آن تاكيد شده است. از آنجايي كه برخی عبادات، مانند حج يا زيارت، به دو صورت سواره و پياده انجام می شود، در برخی روايات،

1- www. عجل الله تعالی فرجه الشريف arsnews.com

پیاه روی را با فضیلت ترین عبادت دانسته اند؛ به عنوان نمونه، امام صادق می فرماید: «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْ ءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْمَشْيِ؛(1)

خدا به چیزی با فضیلت تر از پیاده روی، عبادت نشده است». از این رو، زیارت اربعین معمولا به صورت پیاده صورت مي گیرد.

روايات فراواني دربارۀ فضیلت زیارت امام حسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ وجود دارد که به چند نمونه از آن ها اشاره مي گردد:

1. ابي سـعيد قاضـي از امام صادق نقل کرده است که فرمود: «مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ ع مَاشِياً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ وَ بِكُلِّ قَدَمٍ يَرْفَعُهَا وَ يَضَعُهَا عِتْقَ رَقَبَةٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيل؛(2) هر کس پیاده به زیارت امام حسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ برود، در برابر هر قدمي که برمي دارد و بر زمین مي نهد، خدا ثواب آزاد کردن برده اي از فرزندان اسماعیل عَلَيْهِ السَّلاَمُ را به او مي دهد».

2. طبق روايت ابو صـامت، امـام صادق عَلَيْهِ السَّلاَمُ فرمود: «مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ ع مَاشِياً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ أَلْفَ دَرَجَة؛(3) هر کس با پاي پیاده به زیارت امام حسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ برود، در برابر هر قدمي که برمي دارد، خدا برايش هزار حسنه مي نویسد و هزار بدي محو مي کند و هزار درجه بر درجاتش مي افزاید».

امام صادق عَلَيْهِ السَّلاَمُ به بشير دهان فرمود: «يَا بَشِيرُ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لَيَغْتَسِلُ عَلَى شَاطِئِ الْفُرَاتِ ثُمَّ يَأْتِي قَبْرَ الْحُسَيْنِ ع عَارِفاً بِحَقِّهِ فَيُعْطِيهِ اللَّهُ بِكُلِّ قَدَمٍ يَرْفَعُهَا وَ يَضَعُهَا مِائَةَ حِجَّةٍ مَقْبُولَةٍ وَ مِائَةَ عُمْرَةٍ مَبْرُورَةٍ وَ مِائَةَ غَزْوَةٍ مَعَ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ إِلَى

1- . تهذیب الأحکام، ج 5، ص 12.

2- . کامل الزیارات، ص134.

3- . همان.

أَعْدَاءِ اللَّهِ وَ أَعْدَاءِ رَسُولِهِ؛ اي بشير! اگر يكي از شما در نهر فرات غسل كند و به زيارت قبر امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ برود و حق او را بشناسد، خـدا در ازاي هر قـدمي كه برمي دارد و مي گـذارد، ثواب صـد حج و صد عمرهٔ قبول شده و ثواب صد جنگ در ركاب پيامبري از پيامبران الهي را به او عطا مي كند». (1)

2. امام صادق عَلَيْهِ السَّلاَمُ به مفضل بن عمر جعفي فرمود: «فَلَكَ بِكُلِّ قَدَمٍ رَفَعْتَهَا وَ وَضَعْتَهَا كَثَوَابِ الْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ (2)

در ازاي هر قدمي كه در راه زيارت حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ برمي داري، ثواب كسي را داري كه در راه خدا، به خون خود آغشته شده است».

پياده روي در روز اربعين

دربارهٔ فضـيلت و اهميت پياده روي براي زيارت اربعين، دليل خاصـي در دست نيست، مي توان گفت كه دليل اين موضوع، بيشتر به سيرهٔ شيعيان برمي گردد كه از نسـلي به نسل ديگر منتقل شده است. شـهيد قاضي طباطبايي مي نويسد: «حركت به سوي كربلا در روز اربعين، از زمان ائمه اطهار عليهم السلام ، در بين شيعيان رايج بوده است و

1- . كامل الزيارات، ص 206

2- . همان.

حتي در زمان بني اميه و بني عباس نيز به انجام اين حركت، مقيد بوده اند».(1)

رسم شيعيان، به ويژه شيعيان عراق، اين است كه هر ساله در ايام اربعين، از شهر و ديار خود خارج مي شوند و با پاي پياده، رهسپار كربلاي معلي مي گردند. معمولا اين پياده روي ها، از ابتداي ماه صفر شروع مي شود و گاه 15 تا 20 روز طول مي كشد. در مسيرهاي پياده روي نيز موكب هايي براي تغذيه و استراحت زائران، بر پا مي گردد. پر جمعيت ترين مسير، مسير نجف اشرف تا كربلاي معلي است.

پياده روي زيارت اربعين، غير از جنبهٔ عبادي و مذهبي آن، يک ميتينگ سياسي از سوي شيعيان جهان به حساب مي آيد و بزرگ ترين گردهمايي جهان محسوب مي شود. برخي گزارش هاي مربوط به اربعين سال 1435ه.ق/1392ه.ش، از حضور پانزده ميليون شيعه در كربلا خبر مي دهد.(2) اين جمعيت در اربعين 1436ه.ق/1393ه.ش، بيست ميليون گزارش شده است(3) كه چهار و نيم ميليون، از ديگر كشورها بوده اند(4) و از اهل تسنن و اقليت هاي مذهبي نيز در اين گردهمايي عظيم، شركت داشته اند.

پياده روي علماي بزرگ شيعه

كهن ترين و طولاني ترين پياده روي كه از علماي بزرگ شيعه نقل شده است، مربوط به عالم فاضل و اديب بزرگ، زيد المجنون مصري است كه در

1- . تحقيق دربارهٔ اربعين اول سيد الشهدا، ص 2.
2- . سايت خبري فردا.
3- خبرگزاري ابنا.
4- . خبرگزاري فارس.

سال 237 ه.ق روي داد. او در زمان حکومت متوکل عباسي، با پاي پياده، از مصر به کربلا رفت.

از علماي اخير نيز، پياده روي سيد محمد مهدي بحرالعلوم، شيخ مرتضي انصاري، محدث نوري، آخوند خراساني، ميرزاي نائيني،

آيت الله کمپاني، سيد محمد امين، شيخ جعفر کاشف الغطاء، آيت الله سيد محمود شاهرودي، علامه اميني، ميرزا جواد ملکي تبريزي، آيت الله حکيم، آيت الله خويي، آيت الله مرعشي نجفي، آيت الله سيد احمد مستنبط، آيت الله شيخ عباس قوچاني، آيت الله شيخ حسن نجابت شيرازي، آيت الله دستغيب، آيت الله صدر، علامه حسيني تهراني و شيخ جعفر مجتهدي نقل شده است.

امام خمینیv نیز در سال های اقامت در نجف، هر ساله در ایام اربعین، به کربلا مشرف می شد و به زیارت سیدالشهدا عَلَیْهِ السَّلاَمُ اهتمامي ويژه داشت. آيت الله سيد مصطفی خمينی هم پنج بار در سال، به همراه اعضاي دفتر امام، پياده به کربلا مشرف مي شد که مهم ترين آن ها، در ايام اربعين حسينی بود. پس از شهادت ايشان، اين برنامه توسط مرحوم سيد احمد خمينی ادامه يافت.(1)

1- برگرفته از www.aelaa.net

تحليل سياسی اربعين

با شـروع اسلام در مکه و گسترش آن به جزيرة العرب، پيامبر اکرم صلی الله عليه و آله وسلم با نامه هايی که به مناطق ديگر – از جمله روم – فرسـتاد، دين خود را ابلاغ کرد. منطقهٔ شامات که تحت سـيطرهٔ روم بود – و شامل ترکيه، سوريه، فلسـطين و لبنان فعلي مي شد – زميني حاصل خيز داشت و مناطق غربي آن، داراي آب و هوای مديترانه ای معتدل با امکانات فراوان بود.

در آخرين روزهاي حيات رسول مکرم اسـلام صـلی الله عليه و آله وسـلم قرار بود لشـکري به فرماندهی اسامه بن زيد، به اين منطقه گسيل شود؛ ولي اين کـار انجام نگرفت. در سال 17 هـ.ق و در زمان حکومت خليفـهٔ دوم، اين منطقه فتـح شد و يزيد بن ابي سـفيان، والی آنجا گرديـد. او بعـد از دو سـال، مريض شـد و از دنيـا رفت و حکومت شامات، در سال 19 هـ.ق، به معاويه بن ابی سـفيان رسـيد. معاويه که دشمنی سرسختی با اهل بيت عليهم السلام داشت، از امکانات اين منطقهٔ زرخيز، براي تبليغ بر ضد اهل بيت عليهم السلام استفاده کرد.

ص: 61

در زمان خلافت امير المؤمنين على عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، با اين كه جنگ هاى مهمى روي داد، ولى با دسيسه هاى معاويه، پيروزى ميسر نشد. در زمان امام حسن مجتبى عَلَيْهِ السَّلاَمُ نيز، نيرنگ هاى معاويه كارساز شد و فتحي صورت نگرفت.

معاويه پس از چهل سال حكومت بر شام و شورانـدن مردم اين منطقه بر ضد اهل بيت عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، در سال 60 هـ.ق - زمان امامت امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ - به درک واصل شـد و حکومت را به فرزنـد شوم تر از خود سپرد. يزيـد، در ادامـهٔ همين كشـمكش تاريخي و تضاد مـذهبي بود كه بـا اباعبـدالله عَلَيْهِ السَّلاَمُ وارد جنگ شـد و در 10/1/61 هـ.ق، امـام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ و يارانش را به شـهادت رسانـد و خانوادهٔ ايشان را به اسارت گرفت و روانـهٔ شام كرد. هر چنـد اين كاروان، به عنوان اسـير، وارد شام شد و لطمات و اهانت هاى بسـيارى را تحمـل كرد، امـا علي رغم انتظـاري كه يزيـد داشت، خود اين حركت، عامـل پيروزى اهـل بيت عَلَيْهِ السَّلاَمُ در آن منطقه، و فتـح معنوي شامات گرديد.

به گفتهٔ يكى از روحانيون مستقر در كشور سوريه، حدود دو ساعت طول مي كشد تا با پاي پياده، فاصلهٔ «دروازه ساعات» تا «مسجد اموى» را طي كرد؛ ولى كاروان اسرا كه بامدادان از دروازه ساعات، وارد شام شدند، عصر به مسجد اموي رسيدند؛ يعنى حدود ده ساعت در كوچه و بازار، مورد آزار و اذيت شاميان قرار گرفتند.

وقتي كاروان اسرا وارد مسجد شد، با سخنرانى هاى حضرت زين العابدين عَلَيْهِ السَّلاَمُ و روشن گرى هاى حضرت زينب سلام الله عليها ، جو ديگري حاكم شد. مردم، گروه گروه به خدمت اين بزرگوران مي رسـيدند و اظهار پشـيمانى مي كردند؛ به طوري كه منزلي براى مردان آماده شد و حضرت سجاد عَلَيْهِ السَّلاَمُ در

آنجا، مصیبت پدر بزرگوارش را بیان کرد و یک منزل نیز به بانوان اختصاص یافت و حضرت زینب سلام الله علیها در آنجا، به ایفاي وظیفه پرداخت.

کاروان اهل بیت علیهم السـلام با این که به اسارت، وارد شام شـد و زجر و آزار و اذیت بسـیاري را تحمل کرد و یکی از فرزندان اباعبدالله الحسـین عَلَیْهِ السَّلاَمُ - به نام رقیه بنت الحسـین سـلام الله علیها - به شـهادت رسـید، اما فتـح معنوي بزرگي را به دست آورد و نه بر خاك خاکیـان، که بر دل هـاي شامیان تسـلط یافت و نیرنگ ها و تبلیغات چهل سالـهٔ معاویه را نقش بر آب کرد؛ به طوری که یزیـد علیه اللعنه، مجبور شـد دسـتور بدهـد کاروان اهل بیت علیهم السـلام را روانـهٔ مـدینه کننـد و حتي لباس هایي را که از ایشان غارت کرده اند، به آنان برگردانند.

این که بگوییم در روز اربعین، «کاروان اسـرا» به صـحرای کربلا بازگشت و امام حسـین عَلَیْهِ السَّلاَمُ را زیارت کرد، چندان صحیح نیست؛ بلکه باید بگوییم «کاروان پیروز» در روز اربعین، به کربلا رسید.

توصیفي از اربعین

اربعین، یعنی زنده نگه داشتن یاد اباعبدالله عَلَیْهِ السَّلاَمُ و ایثارگری های اهل بیت علیهم السلام و اصحاب آن بزرگوار.

اربعین، یعنی تاثیرگذاری دائمی نهضت عاشورا بر اندیشهٔ همهٔ مسلمانان و آزادگان دنیا در هر عصر و دوران.

اربعین، یعنی برپایی یک کلاس بزرگ و الگوسازی گسترده برای همهٔ مؤمنان و کسانی که به تعهدات خویش، پای بند هستند.

اربعین، یعنی روز به اهتزاز درآمدن پرچم عاشورا و ادامهٔ راه عاشورائیان توسط بازماندگان و شیعیان.

اربعین، یعنی احساس وظیفه در برابر خون شهیدان و اقدام عملی برای حفاظت و حراست از دستاوردهای شهدا.

اربعین، یعنی انتقال تجربیات شهیدان و ایثارگران نسل اول به نسل های بعدی.

اربعین، یعنی افشاگری حضرت زینب سلام الله علیها .

اربعین، یعنی فعالیت های عقیلهٔ بنی هاشم عَلَیْهِ السَّلاَمُ برای تبیین فلسفهٔ عاشورا و آموزش آن به دیگر اقشار جامعه.

اربعین، یعنی فعالیت های پیگیر و مداوم فرهنگی امام سجاد عَلَیْهِ السَّلاَمُ در جهت خنثی سازی تبلیغات دشمنان دین و بی اثر نمودن رفتار شیطانی آنان.

اربعین، يعني زنده نگه داشتن یاد حقیقت و خاطرهٔ شهادت در مقابل طوفان تبليغاتي دشمن.

اربعین، یعنی زنده نگه داشتن یاد و خاطرهٔ شهدا.

اربعین، یعنی هوشیاری در برابر موج تبليغاتي دشمن.

اربعین، یعنی بیان حقایق توسط خواص جامعه و درک وظیفه و انجام آن.

اربعین، یعنی بیمه کنندهٔ شیعیان در برابر انواع خطرات فکری و فرهنگی.

اربعين يعنى ارسال يك پيام: «هیچ کس نمی تواند نور خدا را خاموش گرداند».(1)

1- . يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ؛ سوره صف، آیه 8.

توصیف ادبی زیارت

زیارت، امضای مجددي است بر سند شیعه گری.

زیارت، مشتی است کوبنده بر دهان مخالفین دین.

زیارت، جلوه ای است از تعظیم شعائر تشیع.

زیارت، نمایشی است بزگ و خالصانه از اقتدار شیعه.

زیارت، برافراشتن پرچم حیات دین است.

زیارت، نمادی است از حیات و تکاپوی اهل ولایت.

زیارت، تجدید بیعتی است برای اعلام وفاداری و پایداری بر عقاید و اندیشه های تشیع.

زیارت، راهی است معنوی در پشتیبانی از پیشوایان دینی.

توصيه هاي مربوط به پياده روي اربعين

توصيه هاي مربوط به پيش از سفر

توصيه هاي مربوط به پياده روي اربعين

توصيه هاي مربوط به پيش از سفر

1. چون این پیـاده روی زیـارتي، نیـاز به یـک اراده قوي و اعتقـاد راسـخ دارد، لازم است در طول سال، با رفتن به هیئات و اماکن مقـدس، آمادگی روحی در خودمان ایجاد کنیم و از خداوند، توفیق این سفر را درخواست نماییم.

1. همان طور که برادران ما در کشور عراق، از مـدت ها قبل، خود را براي پـذيرايي از ما آماده مي کننـد، ما هم براي کسب آمادگي بيشتر، باید حداقل چهل روز قبل از عزیمت به کربلا، خودمان را برای این سفر، آماده کنیم.

2. معنویت خود را تقویت کنیم و ارتباط با مولا یمان را افزایش دهیم؛ طوری که گویا هر لحظه، آمادهٔ رفتن به این سفر هستیم.

3. قبل از سفر، خود را با خواندن نماز شب آماده سازیم.

4. از خود حضرت بخواهیم که این توفیق را به ما عطا فرماید.

5. خواندن زیارت عاشورا، با صد لعن و صد سلام - مخصوصا در روز عاشورا - یادمان نرود.

6. قبل از سفر، خودمان را به ذکر گفتن عادت دهیم تا بتوانیم در مسیر نجف تا کربلا، این توفیق را بیابیم که اهل ذکر باشیم.

7. یک تسبیح (ترجیحا دیجیتالي) به همراه داشته باشیم تا در مواقع نیاز - در طول مسیر یا کنار مرقد مطهر امیرالمومنین عَلَیْهِ السَّلاَمُ - ذکر بگوییم.

با کاراونی همراه شویم که داراي روحیات معنوی باشند و یك روحانی، به همراه داشته باشند. در غیر این صورت، مداح و ذاکري همراه کاروان باشد تا یادی از اهل بیت علیهم السلام نماید.

توصیه هاي مربوط به مسیر پیاده روي

1. سعی کنیم در ابتدای پیاده روی، با امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ ارتباط برقرار کنیم. ما می خواهیم به حرم محبوب و معشوق خود برویم. هر لحظه، شوق خود را بیشتر کنیم تا لحظۀ ورود به زیر قبه و دیدن ضریح، احساسات ما فوران کند. با این کار، نه به فکر خستگي خواهیم بود و نه به فکر پا و درد آن.

2. گویا زیارت امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ با خستگي پیاده روي، مزه اي دو چندان مي یابد و دل ها و قدم ها، با هم ارتباط پیدا مي کنند. در طول مسیر، هنگامي که پاهاي مان خسته یا مجروح شد، دل آماده اتصال مي شود. این لحظات را قدر بدانیم.

3. در طول مسیر، زیاد فکر کنیم. یک ساعت فکر کردن، بهتر از یک سال عبادت است.

ص: 66

4. فکر کنیم که چرا امام حسـین عَلَيْهِ السَّلاَمُ شهید شد؟ چرا باید به زیارت ایشان برویم؟ اگر ما در کربلا بودیم، چه رتبه ای داشتیم؟ الان وظیفهٔ ما چیست؟ تا کنون چه کرده ایم؟

1. به این فکر کنیم که چندین برابر این فاصـله را اهل بیت امام حسـین علیهم السـلام با پاي برهنه و پیاده و در حالت اسـیری و گرسنگي و تشـنگي، تا شام طی کردنـد. آنچه که قلب انسان را به درد می آورد، بی احترامی هايي است که به این خاندان شد. به این فکر کنیم که الان زائران حضرتش چه احترامی دارند!

2. اگر مرغ دل را پرواز دهیم، به وضوح خواهیم دیـد که کـارواني از کربلا به سوي شام، به اسـیري مي رود. اما وقتي نگاهمان را به اطراف مي چرخانیم و مي بینیم این چنین با عزت در حال راه رفتن هستیم و این چنین از ما پذیرايي مي شود، با خود خواهیم گفت: این کجا و آن کجا؟ اینجا است که آدم ناخودآگاه مي گوید: «لا یَومَ کَیَومِكَ یا اَباعَبدِالله».(1)

3. این سـفر می تواند سـفر همراهی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف باشد. خوب است حضـرت را در کنار خود فرض کنیم و بدانیم که او حاضر و ناظر و صاحب عزاي حقیقي است.

اگر در طول مسـیر، با هم کارواني هاي خود به صورت گروهي اتراق کردیم، بهتر است برنامه اي مثل مداحي و ذکر مصیبت داشته باشیم. بعضي از موکب ها، سیستم صوتي دارند و در اختیار کاروان ها مي گذارند.

2. از آنجايي که این سـفر، تأثیر فراواني بر روح انسان مي گذارد، شـیطان در تلاش است که این تأثیر را به حداقل برساند. لذا در این سـفر دیده مي شود

1- . امالي صدوق، ص 116.

كه برخي به بذله گويی و مسـخره كردن ديگران مشغولند. اگر برنامه ريزی دقيقي برای ذكر گفتن در طول مسير سه روزه داشته باشيم و كمتر به حرف زدن بپردازيم، به راحتي مي توانيم حال و هوا را عوض كنيم و از چنين حركاتي دور بمانيم.

3. در زمان پياده روي، اذكار «سُبحانَ الله»، «الحمدلله»، «لا اِلهَ اِلاَّ الله» و «اَللهُ اَكبَر» را به طور مرتب تكرار كنيم كه اين ها بهترين اذكار هستند. البته اگر كلامی را بگوييم كه امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ در آخرين لحظات، بر روی خاک گرم كربلا فرمود، بهتر است و موجب انس بيشتر با حضرتش مي شود: «إلِهِي رِضًي بِقَضائِكَ تَسلِيمًا لِاَمْرِكَ لا مَعبودَ سِواكَ يا غِياثَ المُستَغيثينَ».(1)

1. در كنـار مرقـد مطهر اميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، براي ذكر گفتن در مسـير، برنامه ريزي كنيم تا بتوانيم حـداقل پنـج هزار مرتبه يا اگر مى توانيم، چهارده هزار مرتبه صلوات بفرستيم.

2. در طول مسير، از خواندن زيارت عاشورا، با صد لعن و صد سلام، غفلت نورزيم.

3. در خوردن و نوشـيدن، افراط و تفريط نكنيم. به قدری بخوريم كه توان عبادت و راه رفتن داشته باشيم. زياد خوردن، باعث كدورت قلب و دور شدن از معنويت می شود.

4. پياده روی برای زيارت را عبادت بدانيم و با انگيزه و حالت معنوی، پياده روی كنيم؛ نه اين كه خدا خدا كنيم كه اين سـفر، كی تمام می شود.

5. اگر می توانيم، سعي كنيم چند كيلومتر مانده به كربلا را با پای برهنه طي كنيم.

1- . شرح اصول كافي، صدر الدين شيرازي، ج 1، ص 97.

توصیه هاي مربوط به زمان حضور در کربلا

1. مردم، ابتـدا به حرم حضـرت عباس عَلَيْهِ السَّلاَمُ می روند؛ ولی نقل است که امام صادق عَلَيْهِ السَّلاَمُ ابتدا به زیارت جدش امام حسـین عَلَيْهِ السَّلاَمُ مشرف مي شد و بعد به زیارت عمویش عباس عَلَيْهِ السَّلاَمُ مي رفت.

1. خوب است قبل از ورود به حرم، با خود بیندیشیم و حتماً با قلبي شکسته و چشمي اشکبار، وارد حرم شویم.

2. اگر توانستیم، با پای برهنه به حرم مشرف شویم.

3. فضای غم و اندوه اربعین را با خنده ها و شوخی های نابه جا خراب نکنیم.

4. به یاد داشته باشیم که زیارت و تلاش ما براي توسل به درگاه امام حسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ صرفا برای دست یابي به تقرب الهي است.

5. نمازهای یومیه را سـر وقت بخوانیم و آن را نسـبت به دیگر کارها، در اولویت قرار دهیم؛ چون وظیفۀ اصلی ما است و امام حسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ برای برپایي نماز شهید شد.

6. در کربلا، به نیابت از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف زیارت نماییم و برای سلامتي و تعجیل در فرج ایشان، بسیار دعا کنیم.

7. هر روز، با خواندن دو رکعت نماز – بعد از نماز صبح – به حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف متوسل شویم.

8. آداب زیارت را که در کتب ادعیه ذکر شده است، تا جایی که به مرز اکراه نرسیده، انجام دهیم.

1. افرادی که به هر میزان و هر شـکلی به گردنمان حق دارند – از ائمه علیهم السـلام خصوصا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف تا خانواده و دوستان – را زیر قبۀ مبارکه، فراموش نکنیم.

2. به نیابت از مقام معظم رهبری حفظه الله که به خاطر شرایط فعلی،

ص: 69

امکان تشرف ندارند، زیارت نماییم.

3. سعي کنیم شب جمعه و هنگام سحر، در حرم باشیم.

4. زیر قبه، هر دعایی امکان استجابت دارد. پس با حالت یقین به استجابت، دعا کنیم.

5. از حرم امام حسـین عَلَیْهِ السَّلاَمُ کسـی دست خالی برنمی گردد. نه این که احتمال دست خالی برگشـتن ضعیف باشد، بلکه به صورت عقلی و منطقی، محال است و تا به حال، سابقه نداشـته کسی دست خالی برگردد. ما که از ساربان حضرت، بدتر نیستیم. پس امیدوارانه به محضرش شرفیاب شویم.

توصیه هاي اخلاقي

1. در سـفرهای گروهی، داشـتن صبر، حوصـله، گـذشت، ایثـار، خوش رویی، همبسـتگی، اتحـاد و هماهنگی با مسـئول گروه، از عوامل موفقیت است.

2. سـعی کنیم حتی الامکـان، کمتر غـذاهای گوشتی بخوریم تـا سـنگین نشویم و پـا بر امیال خود بگـذاریم. در آنجا، غـذاهای خوب و متنوعی وجود دارد و اگر بخوریم، کوچـک ترین ایرادي نـدارد. فقط بایـد حواسـمان باشـد که زیاد به فکر غـذا نباشـیم که امام صادق عَلَیْهِ السَّلاَمُ مسافران این سفر را از خوردن شیریني جات و غذاهای متنوع، برحذر داشته است.

3. در طول سـفر، بحث و جدل نکنیم؛ مگر در موارد نادر که پای دفاع از اعتقادات به میان بیاید؛ آن هم براي امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح

فکر و اندیشۀ فرد، نه براي رو کم کردن و چیره شدن بر طرف مقابل.

4. بگو و بخند را حتی الامکان به صفر برسانیم تا با قلبي آرام و آماده و با معنویت کامل، به خدمت حضرت برسیم. البته طبق احادیث، باید چهره اي گشاده داشته باشیم، نه عبوس.

1. وظیفه داریم براي زوار و خدام حضرت، احترام بسیار بالایي قائل شویم و فارغ از سن و شکل و شمایل افراد، همه را محترم بشماریم. چه بسا کسی که فکرش را هم نمي کنیم، یکي از اولیاي الهی باشد.

2. کمك حال خادمان حرم باشیم و خود را براي کمك به دیگران، آماده کنیم و اگر نیاز به کاري بود، انجام دهیم و اگر زباله ای بر روی زمین بود، جمع کنیم.

3. با مأموران امنیتی عراق، همکاری داشته باشیم. آنان نیز، از خادمان امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ به حساب مي آیند.

4. در مورد گوشی و دوربین، با مأموران حرم، همکاری کنیم و «زرنگ بازی» را کنار بگذاریم که حق الناس در پی دارد.

5. حال کودکان و افراد کهن سال را مراعات کنیم.

توصیه هاي تبلیغاتي

1. پیاده روی اربعین، مي تواند تبلیغ خوبی برای تشیع باشد. ضمن زیارت، می توانیم مبلغ خوبی هم باشیم.

1. این سفر، یک سفر متفاوت است و از کشورهاي مختلف حضور دارند. مي توانیم از این فرصت، استفاده کنیم و فرهنگ اصیل تشیع را با گذشت و مهربانی، به نمایش بگذاریم.

2. کاری کنیم که گرایش مردم عراق و اتباع کشورهای دیگر به شیعه افزایش یابد، یا موجب استمرار محبت آنان به شیعیان گردد و علاقهٔ ایشان به کشور ایران و رهبری نظام، بالا رود و با جمهوری اسلامی ایران، آشناتر شوند.

3. می توانیم با آماده کردن بسته هاي فرهنگي، به زبان هاي فارسی و عربي و دیگر زبان های مورد نیاز، و توزیع آن در بین زائراني که پیاده روي مي کنند، تاثیرگذار باشیم.

4. گاه یك پوستر یا یك عكس كوچك مذهبي یا یك جملهٔ كوتاه و عمیق، تاثیر شگرفي بر ذهن مخاطب مي گذارد. براي تاثیرگذاري متقابل بر موکب داران و زائران دیگر کشورها، برنامه ریزي کنیم.

5. پرچم حاوی شمایل و عکس های منسوب به بزرگان دین، کمترین تأثیر را دارد و چه بسا شبههٔ حرمت هم داشته باشد.

1. خوب است بر روی پرچمي که به عنوان علامت، به همراه داریم، یکی از شعارهای امام حسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ را بنویسیم؛ مثلا: «اَلقَتلُ لَنا عادَةٌ وَ کِرامَتُنا شَهادَةٌ»(1)

یا «هَیهات مِنّا الذِّلَّة».(2)

2. در مسیر پیاده روي، برادران اهل سنت نیز حضور دارند. مسائل مربوط به اعتقادات آنها را رعایت کنیم و ایشان را به عنوان مهمان اباعبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ محترم شماریم.

توصیه هاي امنیتي

توصیه های «کمیتهٔ امنیت ستاد اربعین»، برای کساني که در ایام اربعین

1- . بحار الانوار، ج 45، ص 118.

2- . احتجاج طبرسي، ج 2، ص300.

حسيني، راهی کربلا مي شوند، بدین شرح است:

1. هنگام خروج از ایران و ورود به عراق، حواستان باشد که حتماً در گذرنامه شما، مهر مربوطه زده شود.

2. در طول مسافرت، از گذرنامهٔ خود حفاظت نمایید. مفقود شدن آن، شـما و مسئولین ارگان های ایرانی در عراق را با مشکلات عمده ای مواجه می نماید.

3. در مسیر، مراقب باشید که چیزي در ساک شما قرار ندهند.

1. هنگام عبور از سیطره ها (ایست بازرسی) و مراکز نظامی، از گرفتن عکس و فیلم، خودداری کنید.

2. در کنار مقرها و مراکز نظامی، توقف ننمایید.

3. از ابتدای مسیر، شماره تلفن عراقی دوستان خود را به همراه داشته باشید.

4. در صورت بروز انفجار، سریعاً محل را ترک نمایید. معمولاً یک انفجار جهت جمع کردن مردم، و انفجار دیگر برای وارد کردن حداکثر خسارت انجام می گیرد.

5. در حین راهپیمایی، به صورت تجمعی حرکت ننماییـد؛ بلکه به گروههای 5 – 6 نفره تقسـیم شوید. همچنین به صورت انفرادی و تنها حرکت نکنید.

6. با دیگر زائران، وارد مناقشات سیاسی نشوید.

7. در طول مسافرت و در داخل حرم های مطهر، به تذکر مأمورین انتظامی و خادمین حرم ها توجه کنید.

8. اطلاعات خصوصی خود را در اختیار افراد ناشناس قرار ندهید.

1. در صورت بروز هر گونه حادثه یا مشاهدهٔ حرکات مشکوک، موضوع را به

مسئولین انتظامی ایرانی اطلاع دهید.

2. هر نوع خوراکی و نوشیدنی را فقط از مراکز و مواکب ثابت و دارای اسم و عنوان مشخص، دریافت نمایید.

3. در طول مسیر، برای استراحت در موکب ها، موکبی را انتخاب کنید که دارای اسم و عنوان باشد و مشخصات و نشانی آن را یادداشت کنید و به بستگان خود اطلاع دهید.

4. در طول مسافرت، از گذرنامه، وجوه نقدي، اشیاء قیمتی و دیگر وسایل خود، محافظت کنید.

5. در صورت مفقود شدن یا به سرقت رفتن اشیاء قیمتی و وجوه نقدي، موضوع را به مسئول موکب و به اولین موکب ایرانیان اطلاع دهید.

6. با توجه به امن نبودن مسیر شهرهای کاظمین و سامرا، از رفتن به این شهرها خودداری کنید.

7. از استعمال سیگار و روشن کردن آتش در داخل چادرهای مواکب، خودداری نمایید.

توصیه هایي برای بعد از سفر

زیارت اباعبدالله الحسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ یک توفیق الهی است و کمترین اثر آن، آمرزش گناهان است. این آثار، برای کسی است که حسینی بماند و معنویت سفر را حفظ کند. قرآن کریم مي فرماید: «إِنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ».(1)

کسانی که ایمان مي آورند و مي گویند پروردگار ما خداوند یکتا است، سپس بر سر کلام و ایمان خود باقي مي مانند و پایداري

1- . سوره احقاف، آیه 13.

مي كنند، اينان كساني هستند كه از آثار مادي و معنوي ايمان، بهره مي برند؛ چون ايمانشان دائمی و ماندگار است.

زيارت امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ شـباهت زيادی به حـج دارد. در مورد حج، روايت است كه حاجي را نوري احاطه می كند و تا زمانی كه گناهي از او سـر نزده، به همراه او مي مانـد. در مورد زيارت امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ نيز اين گونه است. ما كه اربعينی شده ايم، بايد تلاش كنيم با تقوا و پرهيزكاري و انسانيت، نور معرفت اباعبدالله الحسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ را براي هميشه در خود نگه داريم. پس برای بعد از سفر هم برنامه ريزی داشته باشيم تا ان شاءالله معنويات اين سفر، در ما ماندگار شود.

ص: 75

«ج»

جابر بن عبدالله انصاری

جابر بن عبدالله انصاری

ابوعبدالله جابِرِ بن عبدالله بن عَمرو بن حرام بن کعب بن غَنْم بن سلمه، از قبیلهٔ خَزْرَج بود.(1) پدرِش پیش از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسـلم مسلمان شد و در بیعت عَقَبة دوم - که در سال سیزدهم بعثت روي داد - با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پیمان بست و جزو دوازده نقیبی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آنان را به نمایندگی از خود، در قبایلشان منصوب کرد.(2)

جابر که در آن زمان 16 سال داشت، به عنوان کم سن ترین ناظرِ بیعت اوس و خزرج، در عقبهٔ دوم شرکت جست.(3)

او در بسیاري از غزوه ها و سَریّه ها(4)

حضور داشت و دست کم در 19 غزوه مي توان نام او را مشاهده کرد.(5) غزوه حَمراءالأسَد که پس از غزوهٔ احد و در سال

1- . ابن سعد، طبقات الکبری، ج 3، ص104؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 11، ص 208.

2- . بلاذری، انساب الاشراف، ج1 ، ص286؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 11، ص 208.

3- . ابن قُتَیبَه، المعارف، ص 307؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 192.

4- . غزوه، به جنگي گفته مي شود که پیامبر صـلی الله علیه و آله وسلم در آن حضور داشت و شخصا جنگ را رهبري مي کرد. و سریه به جنگي گفته مي شود که پیـامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم در آن حضور نـداشت و یکي از اصـحاب را به فرمانـدهي جنگ، منصوب مي نمود.

5- . ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 11، ص 214-217.

چهارم هجرت روي داد، نخستین تجربهٔ جنگی جابر بود. با این که به فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، فقط شرکت کنندگان

در غزوهٔ احد مي توانستند در این مأموریت نظامی شرکت داشته باشند، اما جابر تنها کسی بود که به رغم غایب بودن در غزوهٔ احد، در این جنگ شرکت کرد و رسول اکرم عَلَيْهِ السَّلاَمُ عذر وی را پذیرفت.(1)

عذر جابر این بود که پدرش در جنگ احد شرکت کرد و جابر را به سرپرستي خانوادهٔ پرجمعیت خود گماشت.(2)

پیوند میان پیامبر عَلَيْهِ السَّلاَمُ و جابر، بسیار دوستانه و محبت آمیز بود. یک بار که جابر در بستر بیماری افتاده بود، پیامبر عَلَيْهِ السَّلاَمُ به عیادت او رفت. جابر که امیدی به بهبودي نداشت، دربارهٔ نحوهٔ تقسیم اموال در میان بازماندگانش پرسید. پیامبر عَلَيْهِ السَّلاَمُ او را امیدوار نمود و عمري طولانی را به او بشارت داد و در پاسخ سؤال جابر، آیهٔ کَلالَه (سوره نساء، آیهٔ 176) نازل شد.(3)

جابر، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

گر چه جابر در ماجرای سقیفه، از یاران حضرت علی عَلَيْهِ السَّلاَمُ نبود، اما پس از چندی به ایشان پیوست و از یاران مخلص و وفادار اهل

بیت علیهم السلام گردید و به عضویت «شرطة الخمیس» درآمد که گروهي از فدائیان و گوش به فرمانان حضرت علي عَلَيْهِ السَّلاَمُ بودند.(4)

در نگاه جابر، علی عَلَيْهِ السَّلاَمُ از چنان مقامی برخوردار بود که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ،

ص: 78

1- . ابن سعد، الطبقات الکبری، ج 2، ص 34؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج 1 ، ص 402.

2- . ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 191.

3- . طوسي، التبیان فی التفسیر القرآن، ذیل آیهٔ 176 سوره نساء.

4- . کشی، اختیار معرفة الرجال، ص 5 و 38.

بـه عنـوان میزان حـق، تلقی می شـد و محبـت و دشـمني نسـبت به علي عَلَيْهِ السَّلاـَمُ را وسـيله اي براي شـناخت مؤمنـان و منافقـان مي دانستند.(1)

جابر به انصار سفارش مي كرد كه «فرزندان خود را با محبت علي عَلَيْهِ السَّلاَمُ پرورش دهيد. هر كس علی عَلَيْهِ السَّلاَمُ را بهترين خلق خدا نداند، ناسپاسی كرده است».(2)

سخن جابر دربارهٔ علی عَلَيْهِ السَّلاَمُ معروف است كه گفت: «عَلِیٌ خَيرُ البَشَرِ»؛ يعني: علی بهترينِ انسان ها است. اين جمله، الهام بخش جعفر بن احمد قمی شد تا كتاب «نوادر الاثر فی علی خير البشر» را بنويسد كه يک سوم روايات آن، از جابر نقل شده است.(3)

جابر در جنگ صفين، از لشكريان امام علی عَلَيْهِ السَّلاَمُ بود.(4) در اواخر خلافت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلاَمُ كه سپاهيان معاويه، به غارت شهرها پرداختند، مدينه نيز از اين غارت ها در امان نماند. بُسر بن اَرْطاة در

سال 40 ه.ق، به مدينه يورش برد و از مردم، براي معاويه بيعت گرفت. جابر به خانهٔ ام سـلمه - همسـر پيامبر صلی الله عليه و آله وسلم - پناه برد و سرانجام به توصيهٔ ام سلمه و برای پرهيز از خونريزی، بيعت كرد.(5) پس از آن كه معاويه به حكومت رسيد و تصميم گرفت منبر رسول خدا صلی الله عليه و آله وسلم را از مدينه به دمشق ببرد، جابر نزد معاويه رفت و او را از اين كار منصرف ساخت.(6)

او به هنگـام وقوع حادثـهٔ كربلاـ پيرمردی سـال خورده و نابينا بود و در مـدينه اقامت داشت. امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ ضـمن سـخنانش با لشكريان عبيدالله بن زياد،

1- . كشی، اختيار معرفة الرجال، ص 40؛ ابن عساكر، تاريخ مدينه دمشق، ج 42، ص 284.

2- . ابن عساكر، تاريخ مدينه دمشق، ج42 ، ص 44.

3- . تستری، قاموس الرجال، ج 2، ص 525.

4- . الامين، اعيان الشيعة، ج 4، ص 46؛ ابن بابويه، من لايحضره الفقيه، ج 1، ص 232.

5- . ابراهيم ثقفی، الغارات، ج 2، ص 602؛ ابن عساكر، تاريخ مدينه دمشق، ج 11، ص 235.

6- . طبری، تاريخ طبری، ج 5، ص 239.

جابر را از جمله شاهدان سخن خود معرفی فرمود.(1)

جابر، نخستین زائري بود که امام حسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ را در اربعین شهادتش، زیارت کرد.(2)

در آغاز امامت حضـرت سـجاد عَلَيْهِ السَّلاَمُ که یاران آن حضـرت، انگشت شـمار بودند، جابر از یاران آن حضرت گردید و به حمایت از ایشان پرداخت؛ اما به سبب سال خوردگی، از تعقیب حَجّاج بن یوسف در امان ماند.(3)

البته در سال 74 ه.ق که حَجّاج به مدینه رفت

و به مدت دو ماه، به تحقیر مردم مدینه پرداخت، برخي از اصحاب پیامبر عَلَيْهِ السَّلاَمُ از جمله جابر را همچون بردگان، داغ زد.(4)

جابر در واپسین روزهاي زندگي، دیداري با امام باقر عَلَيْهِ السَّلاَمُ داشت. او از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شنیده بود که «عمر تو چنان طولاني مي شود که یکي از نوادگان مرا که همنام من است، ملاقات می کنی. او باقر العلوم و شکافندۀ علم است. هر گاه او را دیدي، سلام مرا به او برسان».(5) جابر پیوسـته در پی یافتن آن حضـرت بود و گاه در مسـجد مدینه صدا می زد: «یا باقر العلم». سرانجام امام باقر عَلَيْهِ السَّلاَمُ را که در سنین نوجوانی بود، ملاقات کرد و ایشان را بوسید و سلام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به آن حضرت ابلاغ کرد.(6)

1- . مفید، الارشاد، ج 2، ص 97؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج 4، ص 62.
2- . طوسی، مصباح المتهجد، ص 787؛ طبری، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، ص 74.
3- . کشی، اختیار معرفة الرجال، ص 123.
4- . بلاذری، انساب الاشراف، ج 1، ص 288؛ تاریخ طبری، ج 6، ص 195.
5- . کلینی، الاصول من الکافی، ج 1، ص304 و 450؛ مفید، الارشاد، ج 2، ص 159.
6- . کشـی، اختیار معرفـة الرجال، ص 41؛ کلینی، الاـصول من الکافی، ج 1، ص 469؛ ابن عساکر، تاریـخ مـدینه دمشق، ج 54، ص 275.

جـابر در حالي كه 94 سـال سن داشت، در سال 78 ه.ق و در شـهر مدينه درگذشت.(1) از جابر، پنـج پسـر بر جاي ماند كه نسل او را گسترش دادند و اكنون افرادي در تونس و بخارا و ايران، به او

منسوب هستند. مشهورترين آنان، شيخ مرتضى انصارى، فقيه و اصولى بزرگ شيعه در دوران معاصر بود.(2)

مقام علمي جابر

جـابر، احاديث فراوانى از پيامبر عَلَيْهِ السَّلاَمُ نقل كرده است. از اين رو، او را حافظ سـنّت نبوى و مُكْثِر در حـديث خوانـده انـد و در منابع روايى و سيره و تاريخ، به روايات او استناد كرده اند.(3)

او در حوزهٔ احكام فقهى، صاحب نظر بود و فتوا مى داد و برخي وي را مجتهد و فقيه خوانده اند.(4)

در تفسير قرآن نيز، روايات بسيارى از او نقل گرديده كه در منابع تفسيرى، به آن ها استناد شده است.(5)

آراى تفسيرى جابر دربارهٔ برخى آيات، همسو با ديدگاه تفسيرى شيعه است.(6)

جابر افزون بر رواياتي كه به طور مسـتقيم و بدون واسطه از پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم نقل كرده، از طريق صحابه و تابعين نيز روايت كرده است. امام على عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، طلحه بن عبيدالله، عمار ياسر، معاذ بن جبل و ابو سعيد خدرى، از جمله صحابه اى هستند كه جابر از آن ها روايت

كرده است.(7) او چنان جوياى يافتن معارف دينى

1- . ابن قتيبه، المعارف، ص 307.

2- . ر.ك: ابـن حزم، جمهره انســاب العرب، ص 359؛ ابن اثير، الكامـل فى التاريـخ، ج 10، ص 545؛ عباس قمى، تحفـة الاحباب، ص40؛ حسين واثقى، جابر بن عبداللّه الانصارى، ص31-34.

3- . ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج 2، ص127؛ ابن عبدالبرّ، الاستيعاب، ج 1، ص 220.

4- . ابن قيم جوزيه، اعلام الموقعين، ج 1، ص 12؛ ذهبى، سير اعلام النبلاء، ج 3، ص 189.

5- . ر.ك: تفسـير صنعانى، ج 1، ص 89، 129، 131 و ج 2، ص 211، 231- 232؛ تفسير قرطبى، ج 2، ص 112، 302 و ج 4، ص 155، 166.

6- . ر.ك: تفسير طبرسي، ذيل آيهٔ 33 سوره احزاب و آيهٔ 24 سوره نساء.

7- . ابن عساكر، تاريخ مدينه دمشق، ج 11، ص 208؛ مزّى، تهذيب الكمال، ج 4، ص 444.

بود که به شام سفر کرد تا حدیث پیامبر عَلَيْهِ السَّلاَمُ را بدون واسطه، از زبان یکی از صحابه بشنود.(1)

او نسبت به حدیث، نقاد و بصیر بود و در نقل اخبار و روایات، از رقابت ها و تعصبات قبیله ای پرهیز می کرد؛ به طور مثال: با این که خودش خزرجی بود، اما اعتراف داشت که راویان خزرجی، ستایش پیامبر عَلَيْهِ السَّلاَمُ از سعد بن مُعاذ و داوري اش دربارۀ بنی قُریظه را - به دلیل آن که سعد، رئیس اوسیان بود - تحریف کرده اند.(2)

جابر در مسجد نبوی، حلقه درس داشت و احادیث را بیان مي کرد و شماری از تابعین، احادیث و مطالب او را می نوشتند.(3)

افراد فراوانی از او حدیث نقل کرده اند که مشهورترین آن ها عبارتند از: سعید بن مُسیب، حسن بن محمد بن حنفیه، عطاء بن أبی رباح، مجاهد بن جَبر، عمرو بن دینارمکی، عامر بن شراحیل شعبی، و

حسن بصری.(4) امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام نیز چند حدیث نبوی را از جابر نقل کرده اند.(5)

نام جابر در نقل احادیث مشهور شیعه آمده است؛ از جمله در نقل حدیث غدیر، حدیث ثقلین، حدیث شهر علم، حدیث منزلت، حدیث رد الشمس،

1- . خطیب بغدادی، الرّحلة فی طلب الحدیث، ص109؛ ابن عبدالبرّ، جامع بیان العلم، ص 151.

2- . ابن اثیر، اسدالغابة فی معرفة الصحابة، ج 1، ص 378.

3- . ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 11، ص 233؛ خطیب بغدادی، تقیید العلم، ص104؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، ج 1، ص 435.

4- . ر.ك: مزّی، تهذیب الکمال فی اسماءالرجال، ج 4، ص444- 448؛ حسین واثقی، جابر بن عبداللّه الانصاری، ص 108- 118.

5- . ر.ک: ابن اشعث کوفی، الاشعثیات (الجعفریات)، ص22، 44، 47؛ کلینی، الاصول من الکافی، ج 1، ص 532 و ج 2، ص 373 و ج 3، ص233-234 و ج 5، ص 528 - 529 و ج 8، ص 144، 168-169؛ ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 47 و ج 2، ص74.

حـدیث سـد الابواب، حـدیث لوح که رسول خـدا عَلَیْهِ السَّلاَمُ امامان پس از خود را نام مي برد و حـديثي که ويژگی های حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را برمي شمارد.(1)

مهمترین اثر او، صحیفۀ جابر است که نمونه ای از کهن ترین آثار حديثي مي باشد و سليمان بن قیس یشکری آن را گرد آورده است.(2)

نسخه ای از آن، در کتابخانۀ سليمانيۀ استانبول، نگهداري مي شود.

جامعه شناسی اربعین

بیشترین شـرکت کننـدگان در مراسم اربعین را شـیعیان عراق تشـکیل می دهنـد. البته از دیر باز، شـیعیان دیگر کشورها نیز در این مراسـم شرکت می کردنـد. نویسـنده «ادب الطف» که در سـال 1388 ه.ق آن را منتشـر کرده اسـت، در گزارش خـود از برگزاري مراسـم اربعین حسـینی در کربلا، آن را به اجتماع مسـلمانان در مکـۀ مکرمه تشبیه مي کند و با اشاره به حضور هیأت های مختلف عزاداری در کربلا مي نویسد: «برخی به زبان ترکی و برخی به عربی و گروهی به فارسی و دسته ای به زبان اردو شعر می خوانند».(3)

آمار وزارت کشور عراق، حاکی از آن است که در سال 1392 ه.ش، دست کم

1- . ر.ک: امینی، الغدیر، ج 1، ص 57؛ صفار قمی، بصائر الدرجات، ص 414؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 282 و ج 2، ص 34 و 189؛ ابن بابویه، معانی الاخبار، ص 74؛ مفید، الارشاد، ج 1، ص 345؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 189؛ ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 253 و 258.

2- . خطیب بغدادی، الکفایة فی علم الروایة، ص392.

3- . سید جواد شبر، ادب الطف و شعراء الحسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، ج 1، ص 41.

یک میلیون و سیصد هزار زائر خارجی، وارد عراق شدند و در راهپیمایی اربعین حسيني شرکت کردند و به کربلا و حرم امام حسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ مشرف شدند. بر

اساس سیاست ضد تکفیری و رهنمودهای مقام معظم رهبری در سال 1393 ه.ش و با همکاری دولت عراق، خیل عظیمی از زائران ایرانی، بدون ویزا و حتی بدون گذرنامه، در مراسم اربعین حسینی شرکت کردند و این اربعین در

طول تاریخ ماندگار شد.

«۵»

ديدگاهي متفاوت دربارۀ زيارت جابر

به نظر برخي از انديشـمندان، جـابر بن عبـدالله انصاري، دو بار يا بيشتر به زيارت قبر امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ مشـرف شـده است. زيارت نخست وی، همان زيارتي است که طبق نقل عمادالدين طبری و سـيّد بن طاووس و خوارزمی، در روز بيستم صفر و در اربعين امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ روي داد و عطيه نيز وي را همراهي كرد. زيارت ديگر جابر، زيارتي است که همزمان با ورود کاروان اسـرا به کربلا رخ داد. اين ديدگاه، بر چند دليل استوار است:

1. در نقل طبري و خوارزمي، خبري از ديدار جابر با اهل بيت عليهم السلام نيست و بلكه به عدم ديدار نيز تصريح شده است؛ زيرا در اين نقل آمده است که جابر بعد از زيارت قبر امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، از عطيه خواست که او را به سوی خانه های کوفه ببرد. بسيار بعيد است که ديداری صورت گرفته باشد و با وجود اهميّت فراوانی که اين ديدار دارد، عطيه آن را ذکر نکرده باشد.

1. در نقل طبری و سيّد بن طاووس و خوارزمی، از حضور فردي ديگر جز جابر

ص: 85

و عطیه، گزارش نشده است؛ اما در نقل هاي

دیگر که گزارش دیدار جابر با اهل بیت عَلَیْهِ السَّلاَمُ را نوشته اند، آمده است که گروهی از بنی هاشم نیز در آنجا حضور داشتند. ابن نماي حلي مي نویسد: «وقتي اهل و عیال امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ به کربلا رسیدند، دیدند جابر بن عبدالله انصاری و گروهی از بنی هاشم، مشغول زیارت قبر امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ هستند». سیّد نیز در لهوف نقل کرده که وقتي اهل بیت عَلَیْهِ السَّلاَمُ به قتلگاه رسیدند، جابر و گروهی از بنی هاشم و مردانی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را دیدند که برای زیارت قبر حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ آمده اند.

در این دو روایت، نامی از عطیه نیامده است و اگر در آنجا حضور داشت، دیدار با این گروه را روایت می کرد. پس نتیجه می گیریم که این زیارت، غیر از زیارت نخست است.

2. بسیاری از علما تصریح کرده اند که جابر، نخستین زائر امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ بود. این سخن، ثابت مي کند که او پیش از بني هاشم، قبر امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ را زیارت کرده است. اگر چنین نبود، وجهی نداشت که چنین عنوانی به وی داده شود.

پس زیارتی که طبری و سیّد و خوارزمی نقل کرده اند و در آن، از عطیه یاد شده است و از ورود بنی هاشم و دیدار با اهل بیت عَلَیْهِ السَّلاَمُ خبري نیست، با آنچه که سیّد در لهوف و ابن نماي

حلي ذکر کرده اند و در آن، از عطیه خبري نیست و ماجراي دیدار با اهل بیت عَلَیْهِ السَّلاَمُ و حضور بني هاشم نقل شده است، با هم فرق دارند.

پس روز اربعین، روزی است که جابر به همراه عطیه، به زیارت قبر امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ رفت؛ اما آمدن گروهی از بنی هاشم و اهل بیت عَلَیْهِ السَّلاَمُ به کربلا و دیدار

جابر با آن ها، در زیارتی دیگر رخ داد. البته این دیدار را به طور دقیق نمی توان تعیین کرد؛ همان طور که ابن نماي حلي و سـیّد بن طاووس آن را تعیین نکرده اند.

به این ترتیب، اشـکال هـايي که در مورد بـازگشت اهـل بیت عَلَیْهِ السَّلاـَمُ به کربلاـ وجود دارد، و این که آیـا رسـیدن آنان به کربلا در روز اربعین، امکان داشت یا خیر، همه از بین می رود. آنچه که شـهید قاضی طباطبایی نوشته است، ناشی از ثبوت ملازمه میان زیارت جابر در اربعین اول و انجام دیدار با اهل بیت علیهم السـلام در کربلا است که خود مبنی بر رسیدنشان در اربعین نخست است. این ملازمه، ثابت شـده نیست و سـخن ایشان نمي توانـد درست باشد. آنچه ایشان نوشـته است، جز برای اثبات امکان بازگشت اهل بیت عَلَیْهِ السَّلاَمُ و رفع امتناع و استبعاد نیست؛ اما در این مقام، نمی توان به آن استناد کرد.

البته اگر دربـارهٔ بازگشت اهل بیت علیهم السـلام در اربعین اوّل، روایات معتبری داشتیم، لازم بود به آنها پایبنـد باشـیم، ولی چنین چیزی وجود ندارد. آنچه که بیرونی و بهایی در این باره نقل کرده اند، الزام آور نیست؛ چرا که تخصـص اصـلی آن ها تاریخ نبوده است. علاوه بر این، آنچه که قاضـی نعمان – متوفای سال 363 هـ.ق که از نظر زمـانی و خبرویت در روایت، مقـدّم بر آنها مي باشـد – نقل کرده است، با گفته های آنان تعارض دارد. او در کتاب شـرح الاخبار تصـریح کرده است که اهل بیت رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسلم ، یک و نیم مـاه در شـام ماندنـد. بـا در نظر گرفتن مـدت زمان اقامت اهل بیت علیهم السـلام در شام و در نظر گرفتن حالت کاروان در رفت و آمـد، بازگشت این کاروان در اربعین اوّل، بسیار بعید است.

بنا بر این، به نظر مي رسد که بازگشت کاروان حسینی به کربلا، نه در اربعین

اوّل و نه در اربعین دوّم، بلکه در فاصلهٔ میان این دو بوده است که با توجه به شواهد و قرائن، می توان حدس زد که زمان رسیدن به کربلا، اواخر ماه صفر یا اوائل ماه ربیع الاول بوده است.(1)

1- . محمد امین پور، کاروان امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ در شام و حرکت به سوی مدینه منوره، ص270- 292.

«ر»

روضه اربعین

باز آمدم ای همسفر ، ای تشنه کامم***من زینبم پیروز بر گشته ز شامم

با کودکان خسته ات باز آمدم من***با یک دل پر غصه و زار آمدم من

خواهم عزای روز عاشورا بگیرم***شاید خدا لطفی کند اینجا بمیرم

اینجا تنت را استخوان بشکسته دیدم***بر سینه ات شمر لعین بنشسته دیدم

دیدم نهاده خنجرش زیر گلویت***آن لحظه دیدی من آمدم روبرویت

روز اربعین اهل بیت وارد کربلا شدنـد ، مثل برگ خزان زده ، از بالای شترها روی زمین افتادند ، یکی می گوید: حسـینم، یکی می گوید: برادرم ، یکی می گوید : پسرم ، عمه سادات زینب روضه می خواند گفت :

هُنا ذُبحَ الحسینَ بِسَیفِ شمرٍ***هُنا قَد تَرَّبُوا مِنُهُ الجَبینا

گفت : اینجا همان جائی است که شمر سر حسینم را جدا کرد ، اینجا همان جایی بود که پیشانی او را بر خاک زمین نهادند .

هُنا العَباسُ فی یومٍ عَبوسٍ***حِیالَ الماءِ قَد اَمسی رَهِیناء

ص: 89

اینجا همان جایی است که روز عاشورا عباس را کنار فرات نگه داشته شد نگذاشتند به خیمه بیاید .

هُنا ذَبَحوا لرَّضِیعَ بِسَهمٍ حِقدِ فَما رَحِمُوا الصّغارَ المُرضَعِینا

همین جا بود با تیر کینه ، سر علی اصغر شیر خوار را بریدند ، حتی به کودکان شیر خوار رحم نکردند .

هُنا مَزَقوا الخِیامَ و حَرِّ قُوها***و-قُسِّمَ فَیئُنا فِی الخائِنِینا

همین جا بود که خیمه ها را آتش زدند ،اموال ما را به غارت بردند(1)

رفع شبهه دربارهٔ زیارت اربعین

طبق حدیث امام حسن عسکري عَلَیْهِ السَّلاَمُ ، یکي از علائم پنج گانهٔ شیعه، زیارت اربعین است؛ یعني زیارت قبر امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ در روز اربعین که چهل روز بعد از عاشورا و شـهادت حضـرت سیدالشـهدا عَلَیْهِ السَّلاَمُ انجام مي گیرد. برخي خواسـته اند در دلالت این روایت، خـدشه وارد کننـد و بگویند که منظور از «زیارة الاربعین»، زیارت و دیدار چهل فرد مؤمن است؛ در حالي که این برداشت، به دو دلیل نمي تواند درست باشد:

1. اهل فن مي داننـد که اگر منظور حـدیث، زیارت و دیـدار چهل مؤمن بود، نباید در ابتداي کلمهٔ اربعین، الف و لام قرار مي گرفت؛ بلکه باید گفته مي شد: «زیارة اربعین». حال که در ابتداي کلمهٔ اربعین، الف و لام عهد آمده است، معلوم مي شود که همان زیارت اربعین امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ مد نظر مي باشد؛ یعني همان زیارتي که در میان شیعیان، معروف است و به عنوان

1- 1. مقتل الحسین ابومخنف، ص 201؛ سوگنامه آل محمد؛ص 500.

يكي از نشانه هاي ايمان و محبت به ائمه عليهم السلام شناخته مي شود.

1. زيارت و ديدار چهل برادر مؤمن، نمي تواند نشانه اي خاص براي شـيعيان باشد؛ چرا كه غير از اهل تشيع، ديگران نيز مي توانند موفق به انجام چنين عملي گردند. بنا بر اين، زيارت اربعين بايد عملي باشد كه اختصاص به شيعيان دارد و ديگر مذاهب و فرقه هاي اسلامي، بدان مقيّد نباشـند؛ هماننـد چهار علامت ديگر كه در روايت امام حسن عسـكري عَلَيْهِ السَّلاَمُ مطرح شده است و اختصاص به شـيعيان دارد؛ يعني: بلنـد گفتن بسم الله و سـجده بر خاك و انگشتر بر دست راست كردن و اقامـۀ 51 ركعت نماز در شـبانه روز كه 34 ركعت به عنوان نافله و 17 ركعت به عنوان نماز واجب، خوانده مي شود.

رقيه بنت الحسين عليهما السلام

يكي از فرزندان امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، دختري خردسال به نام رقيه سلام الله عليها

بود كه در واقعه عاشورا حضور داشت و همراه كاروان اسـرا، به شام برده شد. طبق اين نقل، رقيه سلام الله عليها در همان دوران اسارت، به شهادت رسيد. امروزه در دمشق، آرامگاهي به نام او وجود دارد.

به نظر مي رسد كه در بين كاروان اسـيران، او تنها كسـي بود كه همراه قافله، به كربلا بازنگشت. از اين رو، فقدان ايشان در بين كاروان اسرا، موضوعي براي روضه ها و مرثيه ها در اربعين حسيني گرديده است.

تـا آنجـا كه بررسـي ها نشان مي دهـد، نخستين كتابي كه ماجراي شـهادت يك كودك خردسال را در شام مطرح كرده است، كتاب كامل بهايي است. كامل بهايي، كتابي فارسي است كه توسط عمادالدين طبري (حسن بن علي، درگذشتۀ 701

ه.ق) به نگـارش در آمـده است. او در اين باره مي نويسـد: «زنان خانـدان نبوّت، در حالت اسـيري، حالِ مردان كه در كربلا شـهيد شـده بودند، بر پسـران و دختران ايشان، پوشـيده مي داشتند و هر كودكي را وعده ها مي دادند كه «پدر تو به فلان سفر رفته است، باز مي آيد». تا ايشان را به خانـۀ يزيـد آوردنـد. دختركي بود چهار ساله. شبي از خواب بيدار شد و گفت: «پدر من حسـين كجاست؟ اين ساعت، او را به خواب ديدم سخت پريشان!». زنان و كودكان، جمله در گريه افتادند و فغان از ايشان برخاست. يزيد، خفته بود. از خواب بيدار شد و حال، تفحّص كرد. خبر بردند كه حال، چنين است. آن لعين، در حال گفت كه بروند و سر پدر او را بياورند و در كنار او نهند. مَلاعين، سر بياورد و در كنار آن دختر چهار ساله نهاد. پرسـيد: «اين چيست؟». مَلاعين گفت: «سـرِ پدر تو است». آن دختر بترسـيد و فرياد برآورد و رنجور شد و در آن چند روز، جان به حق، تسليم كرد.(1)

روايت تشرف جابر

چگونگي تشرف جابر بن عبدالله انصاري در اربعين سيدالشهدا عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، به

ص: 92

1- . كامل بهايى، ج 2، ص 179.

عنوان صحابي جليل القدر رسول خدا صلى الله عليه و آله وسلم ، از اهميت خاصي برخوردار است و واعظان در ايام اربعين، به بيان نكته ها و پيام هاي آن مي پردازند. همچنين نحوۀ تشرف جابر و حالات و گفتار او به هنگام زيارت و مكالمۀ او با عطيه، موضوعي براي مرثيه سرايان قرار گرفته است تا در ايام اربعين، به ذكر مصيبت بپردازند.

مرحوم طبري در كتاب بشارة المصطفي، گزارش مفصل اين تشرف را از زبان عطيه عوفي – كه با جابر بن عبد الله انصاري همراه بوده – نقل كرده است. سند و متن و ترجمۀ اين گزارش، بدين شرح است:

أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الْأَمِينُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ شَهْرِيَارَ الْخَازِنُ بِقِرَاءَتِي عَلَيْهِ فِي مَشْهَدِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فِي شَوَّالٍ سَنَةَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ وَ خَمْسِمِائَةٍ قَالَ أَمْلَأَ عَلَيْنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبُرْسِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو طَاهِرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْقُرَشِيُّ الْمُعَدِّلُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حُمْرَانَ الْأَسَدِيُّ قَالَ:حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْمُقْرِي قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَيَادِي قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ مُدْرِكٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زِيَادٍ الْمَلَكِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَطِيَّةَ الْعَوْفِيِّ قَالَ:

خَرَجْتُ مَعَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ زَائِرَيْنِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَلَمَّا وَرَدْنَا كَرْبَلَاءَ دَنَا جَابِرٌ مِنْ شَاطِئِ الْفُرَاتِ فَاغْتَسَلَ ثُمَّ اتَّزَرَ بِإِزَارٍ وَ ارْتَدَى بِآخَرَ ثُمَّ فَتَحَ صُرَّةً فِيهَا سُعْدٌ فَنَثَرَهَا عَلَى بَدَنِهِ ثُمَّ لَمْ يَخْطُ خُطْوَةً إِلَّا ذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى حَتَّى إِذَا دَنَا مِنَ الْقَبْرِ قَالَ أَلْمِسْنِيهِ فَأَلْمَسْتُهُ فَخَرَّ عَلَى الْقَبْرِ مَغْشِيّاً عَلَيْهِ فَرَشَشْتُ عَلَيْهِ شَيْئاً مِنَ الْمَاءِ فَلَمَّا

أَفَاقَ قَالَ يَا حُسَيْنُ ثَلَاثاً ثُمَّ قَالَ حَبِيبٌ لَا يُجِيبُ حَبِيبَهُ ثُمَّ قَالَ وَ أَنَّى لَكَ

بِالْجَوَابِ وَ قَدْ شُحِطَتْ أَوْدَاجُكَ عَلَى أَثْبَاجِكَ وَ فُرِّقَ بَيْنَ بَدَنِكَ وَ رَأْسِكَ فَأَشْهَدُ أَنَّكَ ابْنُ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَ ابْنُ سَيِّدِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ابْنُ حَلِيفِ التَّقْوَى وَ سَلِيلُ الْهُدَى وَ خَامِسُ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ وَ ابْنُ سَيِّدِ النُّقَبَاءِ وَ ابْنُ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ وَ مَا لَكَ لَا تَكُونُ هَكَذَا وَ قَدْ غَذَّتْكَ كَفُّ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ رُبِّيتَ فِي حَجْرِ الْمُتَّقِينَ وَ رَضَعْتَ مِنْ ثَدْيِ الْإِيمَانِ وَ فُطِمْتَ بِالْإِسْلَامِ فَطِبْتَ حَيّاً وَ طِبْتَ مَيِّتاً غَيْرَ أَنَّ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ طَيِّبَةٍ لِفِرَاقِكَ وَ لَا شَاكَّةٍ فِي الْخِيَرَةِ لَكَ فَعَلَيْكَ سَلَامُ اللَّهِ وَ رِضْوَانُهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ أَخُوكَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا ثُمَّ جَالَ بَصَرَهُ حَوْلَ الْقَبْرِ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيَّتُهَا الْأَرْوَاحُ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَاءِ الْحُسَيْنِ وَ أَنَاخَتْ بِرَحْلِهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتُمُ الْمُلْحِدِينَ وَ عَبَدْتُمُ اللَّهَ حَتَّى أَتَاكُمُ الْيَقِينُ وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِيّاً لَقَدْ شَارَكْنَاكُمْ فِيمَا دَخَلْتُمْ فِيهِ قَالَ عَطِيَّةُ فَقُلْتُ لَهُ يَا جَابِرُ كَيْفَ وَ لَمْ نَهْبِطْ وَادِياً وَ لَمْ نَعْلُ جَبَلًا وَ لَمْ نَضْرِبْ بِسَيْفٍ وَ الْقَوْمُ قَدْ فُرِّقَ بَيْنَ رُءُوسِهِمْ وَ أَبْدَانِهِمْ وَ أُوتِمَتْ أَوْلَادُهُمْ وَ أَرْمَلَتْ أَزْوَاجُهُمْ؟ فَقَالَ يَا عَطِيَّةُ سَمِعْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ مَنْ أَحَبَّ قَوْماً حُشِرَ مَعَهُمْ وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أُشْرِكَ فِي عَمَلِهِمْ وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِيّاً

أَنَّ نِيَّتِي وَ نِيَّةَ أَصْحَابِي عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ ع وَ أَصْحَابُهُ خُذْنِي نَحْوَ إِلى أَبْيَاتِ كُوفَانَ فَلَمَّا صِرْنَا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ قَالَ يَا عَطِيَّةَ هَلْ أُوصِيكَ وَ مَا أَظُنُّ أَنَّنِي بَعْدَ هَذِهِ السَّفْرَةِ مُلَاقِيكَ أَحْبِبْ مُحِبَّ آلِ مُحَمَّدٍ ص مَا أَحَبَّهُمْ وَ أَبْغِضْ مُبْغِضَ آلِ مُحَمَّدٍ مَا أَبْغَضَهُمْ وَ إِنْ كَانَ صَوَّاماً قَوَّاماً وَ ارْفُقْ بِمُحِبِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّهُ إِنْ تَزِلَّ لَهُ قَدَمٌ بِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ ثَبَتَتْ لَهُ أُخْرَى بِمَحَبَّتِهِمْ فَإِنَّ مُحِبَّهُمْ يَعُودُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مُبْغِضَهُمْ يَعُودُ إِلَى النَّارِ.(1)

ترجمه:

عطیه عوفی مي گويد: همراه جابر بن عبداللّه انصاری، برای زیارت قبر حسین بن علی بن ابی طالب عَلَیْهِ السَّلاَمُ حرکت کردیم. هنگامی که به کربلا رسیدیم، جابر به کرانۀ فرات نزدیك شد و غسل کرد. پیراهن و ردایی پوشید و کیسۀ

1- . بشارة المصطفي لشيعة المرتضي، چاپ قديم، ج 2، ص 74.

عطری را گشود و بر بدن مالید. هر گامي که بر مي داشت، ذکر خدا را مي گفت. وقتي نزديك قبر مطهر رسيد، گفت: «دست مرا بر روي قبر بگذار». همین که دست او را بر روي قبر گذاشتم، بیهوش شد و بر روی قبر افتاد. کمي آب بر صورت او پاشیدم. هنگامی که به هوش آمد، سه بار گفت: «ای

حسین!» سپس گفت: «دوست، پاسخ دوست را نمی دهد؟». و ادامه داد: «چگونه پاسخ دهی، در حالی که خون رگ هایت را بر میان شانه ها و پشـت ریختند و میان سـر و پیکرت، جدایی انداختند! گواهی می دهم که تو، فرزند خاتم پیامبران و فرزند سـرور مؤمنان و فرزند هم پیمان تقوا و چکیدهٔ هدایت و پنجمین فرد از اصـحاب کسا و فرزند سالار مهتران و فرزند فاطمه سلام الله علیها سَرور زنان هستي. چگونه چنین نباشی، در حالی که از دست سرور پیامبران، غذا خورده ای و در دامان تقواپیشگان، پرورش یافته ای و از سینهٔ ایمان، شیر نوشیده ای و با اسلام، تو را از شیر گرفته اند. پاك زیستی و پاك رفتی، امّا دل های مؤمنان، در فراق تو خوش نیست. تردیدی نیست که همهٔ این ها براي تو خیر بود. سلام و رضوان خدا بر تو باد! گواهی می دهم که تو بر همان روشی رفتی که برادرت یحیی بن زکریا عَلَيْهِ السَّلاَمُ رفت».

سپس رو به سوي قبر دیگر شـهیدان کربلا نمود و گفت: «سـلام بر شـما ای روح هایی که گرداگرد حسـین عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، فرود آمـده ایـد و همراهش شده اید! گواهی می دهم که نماز به پا داشتید و زکات پرداختید و به نیکی فرمان دادید و از زشتی بازداشتید و با مُلحدان جنگیدید و

خدا را پرستیدید تا به شهادت رسیدید. سوگند به آن که محمّد صلی الله علیه و آله وسلم را به حق برانگیخت، در آنچه که وارد شدید، ما نیز با شما شریك هستیم».

به جـابر گفتم: «ای جـابر! چگونه بـا آنـان شـریك هستیم، در حالي که ما نه به درّه ای فرود آمـدیم و نه از کوهی بالا رفتیم و نه شمشـیری کشـیدیم؛ اما اینان، سـر از پیکرشان جـدا شد و فرزندانشان یتیم و زنانشان بیوه گشت!». جابر گفت: «ای عطیه! از حبیبم پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم شـنیدم که می فرمود: "هر کس گروهی را دوست داشـته باشـد، بـا آنـان محشور می شود، و هر کس کـار گروهي را دوست داشـته باشـد، در کارشـان شـریك می گردد." سوگنـد به آن که محمـّـد صـلی الله علیه و آله وسـلم را به حق برانگیخت، نیت من و همراهانم، همان است که حسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ و یارانش بر آن را رفتند».

سپس جابر گفت: «اي عطیه! مرا به سوی خانه های کوفه ببر». بخشی از راه را رفته بودیم که گفت: «ای عطیه! آیا سفارشی به تو بکنم؟ دیگر گمان نمي کنم که پس از این سـفر، تو را ببینم. دوسـتدار خاندان محمّد علیهم السـلام را - تا زمانی که آنان را دوست دارد - دوست بدار. دشمن خاندان محمّد علیهم السلام را - تا زمانی که با آنان دشمن است

- دشـمن بدار؛ هر چند روزه بگیرد و شب زنده دار باشد. با دوسـتدار محمّد صـلی الله علیه و آله وسـلم و خاندان محمّد علیهم السلام ، رفـاقت کن که اگر یـك گـامش از گنـاه بلغزد، گام دیگرش به محبّت آنان اسـتوار می مانـد؛ چرا که دوسـتدار آنان، به بهشت بازمی گردد و دشمن آنان، راهي آتش دوزخ می گردد».

رویداد هاي اربعین سال 61 ه.ق

دربارهٔ رخدادهاي روز اربعین سال 61 ه.ق، پنج گزارش وجود دارد:(1)

1. در این روز، امام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلاَمُ و اسراي کربلا، از شام به مدینه

ص: 96

1- . ر.ک: تحقیق دربارهٔ اول اربعین سید الشهدا، ص 229 و 230.

بازگشتند. (1)

2. در این روز، جـابر بن عبـدالله انصاري و عطيه عوفي و جمعي از بني هاشم و خانـدان رسالت، از مـدينه به زيارت قبر امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ مشرف شدند. (2)

3. در این روز، امام زين العابدين عَلَيْهِ السَّلاَمُ با جابر بن عبدالله انصاري، ديدار و گفتگو كرد. (3)

1. در اين روز، اهل بيت عليهم السلام وارد كربلا شدند.

2. در اين روز، سـر مبارك سيدالشـهدا عليهم السلام و ديگر شهداي كربلا، توسط امام زين العابدين عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، در كربلا به خاك سپرده شـد. ابوريحان بيروني مي نويسـد: «در روز بيسـتم صـفر، سـر حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ را به بـدنش ملحق كردند و در همان جا دفن نمودند و زيارت اربعين راجع به اين روز است».(4)

در تاريخ حبيب السـير آمده است: «يزيد، اسباب سفر امام زين العابدين عَلَيْهِ السَّلاَمُ و ساير اهل بيت عليهم السلام را تهيه كرد و سرهاي شهدا را به ايشان سپرد و نعمان بن بشـير را با سي سوار، به همراهي آن طايفهٔ واجب التعظيم، مأمور گردانيد. امام چهارم با خواهران و عمه ها و ديگر اقربا، متوجه مدينـهٔ طيبه گشت و در بيسـتم ماه صـفر، سـر امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ و ديگر شـهداي كربلا را به بدن هاي ايشان ملحق ساخت و از آنجا، به تربت مقدس جد بزرگوار خود شتافته، رحل اقامت انداخت».(5)

ص: 97

1- . شيخ مفيد، مسار الشيعه، ص 26.

2- . سيد بن طاووس، اللهوف علي قتلي الطفوف، ص197.

3- . زنجاني، وسيلة الدارين، ص 403.

4- . آثار الباقيه، ص 28.

5- . حبيب السير، ج 2، ص 60.

«ز»

زيارت

زيارت در لغت، به معناي روي گردانـدن و عدول كردن از چيزي است. به همين دليل، به «دروغ» نيز كه مايل و منحرف از حقيقت است، «زور» گفته مي شود. فرد زيارت كننـده را از آن جهت زائر مي گويند كه به هنگام زيارت يك شـخص، از غير او روي بر مي گرداند.(1) اما معناي عرفي زيارت، آن است كه انسان با انگيزۀ انس گرفتن و بزرگداشت، به كسي روي آورد؛(2)

يعني ديـداري كه همراه با اكرام و تعظيم قلبي و انس روحي باشـد.(3) برخي گفته انـد: علت اين كه رفتن به ديـدار اوليا و بزرگان را زيارت گفته اند، از آن جهت است كه اين كار، عدول از عالم طبيعت و توجه به عالم روحانيت مي باشد.

در هر صورت، زيارت، عملي عبادي است و به معناي حضور در پيشگاه

1- . مقاييس اللغه، ج 3، ص36.

2- . المصباح المنير، مادۀ زور.

3- . مجمع البحرين ج 1، ص 305، مادۀ زور؛ مكارم شيرازي، مفاتيح نوين، ص203.

پيشوايان مذهبي يا در نزد قبور آنان مي باشد كه براي اظهار ارادت و احترام و كسب فيض معنوي صورت مي گيرد. زيارت

بزرگان ديني و قبور آنان، همواره از اعمال پسنديدهٔ اسلامي بوده و در طول تاريخ، مسلمانان به آن عنايت و اهتمام داشته اند؛ اما زيارت پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم و ائمه اطهار عليهم السلام ، در نزد شيعيان جايگاهي ويژه دارد و اثرات معنوي و ثواب بسياري براي آن ذكر كرده اند. به دليل جايگاه مهم زيارت در فرهنگ شيعه، اين عمل، از ويژگي ها و نمادهاي شيعيان به شمار مي رود.

با وجود باور عموم مسلمانان به استحباب و روا بودن زيارت، فرقهٔ وهابيت با تفسير هايي خاص از برخي آيات، شبهه هايي را در اين باره مطرح كرده اند و مدعي هستند كه زيارت مشاهد مشرفه، با سنت پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم سازگار نيست. اين شبهات، باعث شده است كه علماي شيعه و اهل سنت، به پاسخگويي و دفاع از مشروعيت زيارت بپردازند.

زيارت در فرهنگ شيعي

اشاره

در فرهنگ اسلامي و سيرهٔ تمامي مسلمانان، زيارت جايگاه مهمي دارد كه اين مطلب را از احاديث وارد شده در فضيلت زيارت، مي توان دريافت. احاديث در باب مستحب بودن زيارت پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم ، فراوان است و به حد تواتر مي رسد و مورد توافق شيعه و سني

است.(1) به همين دليل، مسلمانان از دوران قديم، همواره به زيارت قبر پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم مي رفتند و اكنون نيز مي روند.

اگر چه زيارت قبور صالحان و به ويژه زيارت قبر پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم ، مورد قبول همهٔ

ص: 100

1- . ر.ك: شفاء السقام في زيارة خير الانام، ص48؛ الغدير في الكتاب و السنة و الادب، ج 5، ص112-113؛ الفقه علي المذهب الاربعة، ج 1، ص 594.

مسـلمانان است، اما مفهوم زيارت در فرهنگ شـيعي، پررنگ تر و با اهميت تر است. علاوه بر زيارت پيامبر صـلى الله عليه و آله وسلم ، زيارت امامان عليهم السـلام نيز جزئي از آيين هاي مهم شيعه مي باشد و اهميت فراوان دارد؛ به ويژه زيارت امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ كه از اهميت خاصي برخوردار است.

زيارت در فرهنگ شيعي، يعني ارتباط با امامان معصوم عليهم السلام و اعتراف به ولايت ايشان. از اين رو، زيارت، ارتباطي تنگاتنگ با

مسألهٔ حب اهل بيت عليهم السلام و تولي و تبري دارد و از نشانه ها و لوازم وفاداري به ايشان و به جا آوردن حق ولايت آنان است؛ چرا كه از ديدگاه شيعه، پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم و امامان عليهم السلام ، داراي مقام ولايت هستند و حتي پس از مرگ نيز، مقام و جايگاه آنان محفوظ است.

يكي از نتايج ولايت امام، تسلط بر دل ها است؛ به اين معنا كه امام بر روح و قلب ديگران، احاطه و تسلط دارد.(1) در اغلب متون زيارت نامه ها، به چنين ولايت و امامتي، اقرار و اعتراف مي شود؛ به عنوان مثال: در زيارت نامه هاي امامان آمده است: «اَشهَدُ اَنَّکَ تَشهَدُ مَقامي وَ تَسمَعُ كَلامي وَ تَرُدُّ سَلامي؛(2) گواهي مي دهم كه تو جايگاه مرا مي بيني و سخنم را مي شنوي و سلامم را پاسخ مي دهي».

از ديـدگاه شـيعه، روح امام - با اذن و اجازهٔ خداونـد - به زائر خود، علم و احاطه دارد و اين ادراك، امر زيارت را براي شـيعيان، به ديـداري عاشـقانه و معنوي تبـديل مي كند و تاثير آن را مي توان به روشـني، در ادبيات و نظم و نثر شـيعي مشاهده كرد. زيارت و رفتن به حرم اهل بيت عليهم السلام ، نقش پررنگي در تاريخ شيعه داشته و توجه به آن، از نشانه هاي بارز فرهنگي شيعيان محسوب مي شود.

1- . مرتضي مطهري، خاتميت، فصل دوم.

2- . ر.ك: زيارت امام رضا در مفاتيح الجنان.

کارکرد تربيتي زيارت

علاوه بر ثواب هايي که در احاديث، براي زيارت ائمه عليهم السلام بيان شده است، فرهنگ زيارت، آثار و کارکردهاي تربيتي فراواني به همراه دارد. از جمله فوائد تربيتي زيارت، مي توان به اين مسائل اشاره کرد:

1. افزايش معرفت زائر و آموختن معارف ديني از زيارت نامه ها.

2. آشنايي با مقام امامان عليهم السلام و تحکيم رابطهٔ ولا يي با آنان.

3. ارائهٔ الگوي مناسب براي جامعه.

4. ايجاد انگيزه براي ترك گناهان و کسب فضايل معنوي، در پرتو بهره مندي از فضاي معنوي حرم اهل بيت عليهم السلام .

کارکرد اجتماعي و سياسي زيارت

شيعه از ابتداي پيدايش و در اغلب دوران ها، اقليتي مخالف حکومت ها بود و مورد خشم و ستم قدرت هاي سياسي قرار مي گرفت. به همين دليل، مسائل سياسي و اجتماعي، با روح و اعتقادات اين گروه، در هم آميخت.

در طول تاريخ شيعه، حرم شريف امامان معصوم عليهم السلام ، مراکز علم، تبليغ و ترويج دين، مبدأ قيام ها و نهضت ها، محل پيمان بستن و

هم قسم شدن براي انقلاب ها و جنبش هاي اجتماعي و غيره بود. بزرگترين حوزه هاي علمي شيعي نيز، در کنار اين مشاهد مشرفه – يعني نجف و قم و مشهد – شکل گرفت. در جريان انقلاب مشروطه نيز، جمعي از روحانيون شيعه، در حرم عبدالعظيم حسني عَلَيْهِ السَّلاَمُ تحصن کردند.

به طور خلاصه، با توجه به مسائل سياسي و اجتماعي، مي توان چند نقش

عمده براي زيارت و انس با اهل بيت عليهم السلام برشمرد:

1. زنده نگه داشتن و تقويت روح جمعي و هويت شيعي و استمرار مبارزات ائمه اطهار عليهم السلام در ميان امت اسلامي.

2. زنده نگه داشتن روحيهٔ شيعيان و بالا بردن اميد و اميدواري، در شرايط طاقت فرسا و بحراني.

3. زنده نگه داشتن روحيهٔ حماسي و بالا بردن روحيهٔ شجاعت و دلاوري در افراد.

4. احياي روحيهٔ انتقام از ستمكاران، با تبيين ظلم هايي كه در طول تاريخ، بر ائمهٔ اطهار عليهم السلام و پيروان آن ها رفته است.

5. توجه به جامعه و حكومت آرماني كه پس از ظهور امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف تشكيل خواهد شد.

1. ترويـج روحيـهٔ حق طلبي و عـدالت خواهي و تأكيـد بر احقاق حق و اجراي عدالت، به عنوان مهم ترين آرمان شـيعه. اين كاركرد را به روشني مي توان از مضمون زيارت نامه ها دريافت.

زيارت نامه

متني كه حاوي فراز هايي از زيارت باشـد، به آن زيات نامه گفته مي شود. زيارت نامه، انواع مختلفي دارد و از جهت سـند و زمان، به چند نوع تقسيم مي شود.

زيارت نامه از جهت سندي، بر دو نوع است: ماثوره و غير ماثوره.

1. زيارت نامهٔ ماثوره، به زيارتي گفته مي شود كه از ناحيهٔ معصوم عَلَيْهِ السَّلاَمُ صادر شده است؛ همانند زيارت عاشورا و زيارت اربعين.

2. زيارت نامهٔ غير ماثوره، به زيارتي مي گويند كه اِسناد آن به معصوم عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، معلوم و روشن نباشد؛ همانند زيارت مفجعه حضرت زينب سلام الله عليها .

از جهت زماني نيز، دو نوع زيارت نامه داريم: مخصوصه و مطلقه.

1. زيارت مخصوصه يا مقيـده، زيارت نامه اي است كه اختصاص به زماني خاص دارد؛ همانند زيارت امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ در شـب نيمهٔ شعبان.

2. زيارت مطلقه، زيارت نامه اي است كه اختصاص به زمان خاص نـدارد؛ همانند زيارت نامهٔ وارث حضـرت سيدالشـهدا عَلَيْهِ السَّلاَمُ و زيارت جامعهٔ كبيره.

زيارت اربعين، زيارت مخصوصه به حساب مي آيد؛ چرا كه مخصوص روز اربعين (بيستم صفر) است؛ يعني اين زيارت نامه، براي زيارت امـام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ در روز اربعين صادر شـده است. زيارت نامه هاي امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ در شب هاي قـدر و عيـد فطر و عيد قربان، از ديگر نمونه هاي زيارت مخصوصه مي باشند.

زيارت نامهٔ اربعين

دربارهٔ زيارت روز اربعين، دو زيارت نامه نقل شده است:

1. زيارت نامه اي كه از زبان جابر بن عبـد الله انصاري نقل گرديـده و روايتگر آن، عطيه عوفي است و سـيد بن طاووس، اين زيارت نامه را در مصباح الزائر آورده است.

1. زيارت نامه اي كه صـفوان بن مهران، از امام صادق عَلَيْهِ السَّلاَمُ روايت كرده و شـيخ طوسـي، آن را در كتاب تهذيب الاحكام نقل كرده است.

زيارت نامۀ جابر، تفاوت هايي با زيارت نامۀ صفوان دارد. زيارت نامۀ صفوان، تنها حاوي زيارت امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ است؛ اما زيارت نامـۀ جـابر، علاوه بر زيارت امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، حاوي زيارت نامـۀ علي بن الحسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، حضـرت ابالفضل العباس عَلَيْهِ السَّلاَمُ و ديگر شهداي كربلا مي باشد.

زيارت نامۀ جابر

به گزارش عطيه عوفي – كه سـيد بن طاووس در كتاب مصباح الزائر نقل كرده است – جابر بن عبد الله انصاري در روز اربعين، امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ را با زيارت نامه اي مخصوص زيارت كرد.

عطيه مي گويد: همراه جابر بودم كه در روز بيسـتم ماه صفر، به غاضريه (كربلا) رسيديم. او در نهر غسل كرد و لباس پاكيزه اي را كه همراه داشت، پوشـيد. به من گفت: «عطيه! خوشبو كننده اي به همراه داري؟». گفتم: «مقداري سعد (ماده اي خوشبو) به همراه دارم». به او دادم. جابر آن را بر سر و بدن خود ماليد و پا برهنه به

راه افتاد. وقتي به قبر مطهر امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ رسيد، سه مرتبه الله اكبر گفت و از هوش رفت. وقتي به هوش آمد، شنيدم كه مي گويد:

«اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا آلَ اللَّهِ

سلام بر شما اي خاندان خدا!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ

سلام بر شما اي برگزيدگان خدا!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا خِيَرَةَ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ

سلام بر شما اي انتخاب گشته هاي خدا از ميان خلق!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا سَادَاتِ السَّادَاتِ

سلام بر شما اي سروران سروران!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا لُيُوثَ الْغَابَاتِ

سلام بر شما اي شيران بيشه!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا سَفِينَةَ النَّجَاةِ

سلام بر شما اي كشتي هاي نجات!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ

بَرَكَاتُهُ

سلام و رحمت و بركات خدا بر تو باد!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ

سلام بر تو اي وارث دانش پيامبران!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةِ اللَّهِ

سلام بر تو اي وارث آدم برگزيده خدا!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ

سلام بر تو اي وارث نوح پيامبر خدا!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ

سلام بر تو اي وارث ابراهيم دوست خدا!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحِ اللَّهِ

سلام بر تو اي وارث اسماعيل قرباني خدا!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ

سلام بر تو اي وارث موسي همكلام خدا!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ

سلام بر تو اي وارث عيسي روح خدا!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى

سلام بر تو اي فرزند محمّد مصطفي!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى

سلام بر تو اي فرزند علي مرتضي!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ

سلام بر تو اي فرزند فاطمه زهرا!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهِيدَ بْنَ الشَّهِيدِ

سلام بر تو اي شهيد فرزند شهيد!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَتِيلَ بْنَ الْقَتِيلِ

سلام بر تو اي كشته فرزند كشته!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَ ابْنَ وَلِيِّهِ

سلام بر تو اي ولي خدا و فرزند ولي خدا!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ ابْنَ حُجَّتِهِ عَلَى خَلْقِهِ

سلام بر تو اي حجّت خدا و فرزند حجّت خدا بر خلقش!

أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ بَرَرْتَ وَالِدَيْكَ وَ جَاهَدْتَ عَدُوَّكَ

گواهي مي دهم كه تو نماز به پا داشتي و زكات پرداختي و به نيكي فرمان دادي و از زشتي بازداشتي و مصيبت زدۀ پدر و مادر شدي و با دشمنت جنگيدي.

أَشْهَدُ أَنَّكَ تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ تَرُدُّ الْجَوَابَ

گواهي مي دهم كه تو سخن را مي شنوي و پاسخ مي دهي.

وَ أَنَّكَ حَبِيبُ اللَّهِ وَ خَلِيلُهُ وَ نَجِيبُهُ وَ صَفِيُّهُ وَ ابْنُ صَفِيِّهِ

تو حبيب و دوست و بندۀ نجيب و برگزيده و فرزند برگزيدۀ خدا هستي.

زُرْتُكَ مُشْتَاقاً فَكُنْ لِي شَفِيعاً إِلَى اللَّهِ يَا سَيِّدِي

مشتاقانه تو را زيارت نمودم. شفيع من در درگاه خدا باش اي آقاي من!

أَسْتَشْفِعُ إِلَى اللَّهِ بِجَدِّكَ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَ بِأَبِيكَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَ بِأُمِّكَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ

به وسيلۀ جدّت سرور پيامبران و پدرت سرور جانشينان و مادرت فاطمه سرور بانوان جهانيان، به درگاه خدا طلب شفاعت مي كنم.

لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلِيكَ وَ ظَالِمِيكَ

وَ شَانِئِيكَ وَ مُبْغِضِيكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الآخِرِينَ.

خداوند، قاتل و ستمگر و غارت گر و دشمنت، از گذشتگان و آيندگان را لعنت كند».

پس از آن، جابر خود را بر روي قبر انداخت و صورتش را بر قبر ماليد و چهار ركعت نماز خواند. سپس به طرف قبر علي بن الحسين (علي اكبر) عَلَيْهِ السَّلاَمُ رفت و خطاب به ايشان گفت:

«اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَ ابْنَ مَوْلَايَ

سلام بر تو اي مولاي من و فرزند مولاي من!

لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَكَ

كشندهٔ تو را خدا لعنت كند.

لَعَنَ اللَّهُ ظَالِمَكَ

ستم كننده بر تو را خدا لعنت كند.

أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِمَحَبَّتِكُمْ

به واسطهٔ دوستي و محبت شما، به خدا تقرب مي جويم.

وَ أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَدُوِّكُمْ

و در پيشگاه خدا، از دشمنانتان اعلام بيزاري مي كنم».

سپس قبر او را بوسيد و دو ركعت نماز خواند. پس از آن، رو به قبر شهدا كرد و گفت:

«اَلسَّلَامُ عَلَى الْأَرْوَاحِ الْمُنِيخَةِ بِقَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

سلام بر ارواح خفته در كنار قبر ابا عبداللّه الحسين!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا شِيعَةَ اللَّهِ وَ شِيعَةَ رَسُولِهِ وَ شِيعَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ

سلام بر شما اي پيروان خدا و پيروان رسول خدا و پيروان اميرالمؤمنين و حسن و حسين عليهم السلام !

اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا طَاهِرُونَ

سلام بر شما اي پاكان از آلودگي!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَهْدِيُّونَ

سلام بر شما اي هدايت شدگان!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَبْرَارُ

سلام بر شما اي نيكان!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْحَافِّينَ بِقُبُورِكُمْ

سلام بر شما و بر همهٔ فرشتگاني كه گرداگرد قبرتان هستند.

جَمَعَنِيَ اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ فِي مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِهِ تَحْتَ عَرْشِهِ

خداوند، ما و شما را در جايگاه رحمتش و زير عرشش گرد آورد».

سپس در كنار قبر عباس بن علي عَلَيْهِ السَّلاَمُ ايستاد و گفت:

«اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ

سلام برتو اي ابولقاسم!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَبَّاسَ بْنَ عَلِيٍّ

سلام بر تو اي عباس پسر علي!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

سلام بر تو اي پسر امير المؤمنين!

أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالَغْتَ فِي النَّصِيحَةِ وَ أَدَّيْتَ الْأَمَانَةَ

شهادت مي دهم كه خيرخواهي را به انجام رساندي و امانتي را كه به تو واگذار شده بود، ادا نمودي.

وَ

جَاهَدْتَ عَدُوَّكَ وَ عَدُوَّ أَخِيكَ

و با دشمن خود و دشمن برادرت جنگيدي.

فَصَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَى رُوحِكَ الطَّيِّبَةِ

صلوات خدا بر روح پاک تو باد!

وَ جَزَاكَ اللَّهُ مِنْ أَخٍ خَيْراً

خدا از جانب برادرت، به تو جزاي خير دهد».

سپس دو ركعت نماز خواند و دعا كرد و بازگشت.(1)

زيارت نامهٔ صفوان

تنها زيارت نامهٔ ماثوره و صادر شده از اهل بيت عليهم السلام در مورد روز اربعين، زيارت نامه اي است كه صفوان بن مهران، از امام صادق عَلَيْهِ السَّلاَمُ روايت نموده و شيخ طوسي در كتاب تهذيب الاحكام و كتاب مصباح المتهجد، آن را به سند خود نقل كرده است. سند و متن آن، بدين شرح است:

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى بْنِ أَحْمَدَ التَّلَّعُكْبَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَعْمَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعَدَةَ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: قَالَ لِي مَوْلاَيَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي زِيَارَةِ الْأَرْبَعِينَ تَزُورُ عِنْدَ ارْتِفَاعِ النَّهَارِ وَ تَقُولُ:

صفوان جمّال روايت كرده است كه مولايم امام صادق عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، دربارهٔ زيارت اربعين به من فرمود: هنگامي كه روز بالا آمد، چنين بگو:

اَلسَّلامُ عَلى وَلِيِّ اللّهِ وَ حَبيبِهِ

سلام بر ولي خدا و دوست او!

اَلسَّلامُ عَلى خَليلِ اللّهِ وَ نَجيبِهِ

سلام بر خليل خدا و بنده نجيب او!

اَلسَّلامُ عَلى

1- . مصباح الزائر، ص 151.

صَفِيِّ اللّهِ وَ ابْنِ صَفِيِّهِ

سلام بر بندهٔ برگزیدهٔ خدا و فرزند برگزیده اش!

اَلسَّلامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهيدِ

سلام بر حسین مظلوم و شهید!

اَلسَّلامُ عَلى اَسيرِ الْكُرُباتِ وَ قَتيلِ الْعَبَراتِ

سلام بر اسیر گرفتاری ها و کشتهٔ اشکِ روان!

اَللّهُمَّ اِنّى اَشْهَدُ اَنَّهُ وَلِيُّكَ وَ ابْنُ وَلِيِّكَ وَ صَفِيُّكَ وَ ابْنُ صَفِيِّكَ الْفائِزُ بِكَرامَتِكَ

خدايا! گواهي مي دهم که او، وليّ (نماينده) تو و فرزند وليّ تو بود و برگزيده ات و فرزند برگزيده ات بود که به بزرگداشت تو کامياب شد.

اَكْرَمْتَهُ بِالشَّهادَةِ وَ حَبَوْتَهُ بِالسَّعادَةِ وَ اجْتَبَيْتَهُ بِطيبِ الْوِلادَةِ

تو او را به وسيلهٔ شهادت، گرامی داشتي و به سعادت، مخصوصش گرداندي و او را به پاکزادي برگزيدي.

وَ جَعَلْتَهُ سَيِّداً مِنَ السّادَةِ وَ قائِداً مِنَ الْقادَةِ وَ ذائِداً مِنَ الذادَةِ

او را آقايي از آقايان و پيشوايي از پيشوايان و مدافعي از مدافعان حق قرار دادي.

وَ اَعْطَيْتَهُ مَواريثَ الاَنْبِياءِ وَ جَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلى خَلْقِكَ مِنَ الاَوْصِياء

ميراث انبيا را به او عطا فرمودي و از ميان اوصيا، او را حجّت بر بندگانت قرار دادي.

فَاَعْذَرَ فِي الدُّعاءِ وَ مَنَحَ النُّصْحَ وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبادَكَ مِنَ الْجَهالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلالَةِ

در دعوتش، جاي عـذري باقي نگـذاشت و از خيرخواهي دريغ نورزيـد و جانش را در راه تو بخشـيد تا بنـدگانت را از جهالت و سـرگرداني گمراهي برهاند.

وَ قَدْ تَوازَرَ عَلَيْهِ مَنْ غَرَّتْهُ الدُّنْيا وَ باعَ حَظَّهُ بِالاَرْذَلِ الاَدْنى

کساني که دنيا فريبشان داده بود، بر ضد او هم دست شدند و بهرهٔ خود را به بهايي ناچيز فروختند.

وَ شَرى آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الاَوْكَسِ وَ تَغَطْرَسَ وَ تَرَدّى فى هَواهُ

و آخرتشان را در مقابل بهايي اندک معامله کردند و کبر ورزيدند و خود را در چاه هوا و هوس، سرنگون ساختند.

وَ اَسْخَطَكَ وَ اَسْخَطَ نَبِيّكَ وَ اَطاعَ مِنْ عِبادِكَ اَهْلَ الشِّقاقِ وَ النِّفاقِ وَ حَمَلَةَ الاَوْزارِ الْمُسْتَوْجِبينَ النّارَ

تو و پيامبرت را به خشم آوردند و از ميان بندگانت، آناني را پيروي كردند كه اهل دو دستگي و نفاق بودند و بارهاي سنگين گناه بر دوش مي كشيدند و استحقاق آتش داشتند.

فَجاهَدَهُمْ فيكَ صابِراً مُحْتَسِباً حَتّى سُفِكَ فى طاعَتِكَ دَمُهُ وَ اسْتُبيحَ حَريمُهُ

او با شكيبايي و پاداش جويي، با آنها جهاد كرد تا در راه پيروي تو، خونش ريخت و حريم مقدسش شكسته شد.

اَللّهُمَّ فَالْعَنْهُمْ لَعْناً وَبيلاً وَ عَذِّبْهُمْ عَذاباً اَليماً

خدايا! آنان را به لعنتي وبال انگيز لعن كن و با عذابي دردناك، عذاب ده.

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ رَسُولِ اللّهِ؛ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ

سَیِّدِ الاَوْصِیاءِ

سلام بر تو اي فرزند رسول خدا و اي فرزند سرور اوصیاء!

اَشْهَدُ اَنَّکَ اَمینُ اللهِ وَ ابْنُ اَمینِهِ

گواهي مي دهم که تو امانت دار خدا و فرزند امانت دار او هستي.

عِشْتَ سَعیداً وَ مَضَیْتَ حَمیداً وَ مُتَّ فَقیداً مَظْلُوماً شَهیداً

سعادتمند زیستي، ستوده رفتي، و گم گشته و ستمدیده و شهید درگذشتي.

وَ اَشْهَدُ اَنَّ اللّهَ مُنْجِزٌ ما وَعَدَکَ وَ مُهْلِكٌ مَنْ خَذَلَکَ وَ مُعَذِّبٌ مَنْ قَتَلَکَ

گواهي مي دهم که خـدا به وعده اي که به تو داده، وفا مي کند و هر که را که دست از یاری ات برداشت، هلاک مي نماید و کسـي که تو را کشت، عذاب خواهد کرد.

وَ اَشْهَدُ اَنَّکَ وَفَیْتَ بِعَهْدِاللهِ وَ جاهَدْتَ فی سَبیلِهِ حَتّی اَتاكَ الْیَقینُ

گواهی مي دهم که تو به عهد خدا وفا کردي و در راه او جهاد نمودي تا مرگت فرا رسید.

فَلَعَنَ اللهُ مَنْ قَتَلَكَ وَ لَعَنَ اللهُ مَنْ ظَلَمَكَ وَ لَعَنَ اللّهُ اُمَّةً سَمِعَتْ بِذلِكَ فَرَضِیَتْ بِهِ

خدا لعنت کند کسـي را که تو را کشت و خدا لعنت کند کسـي را که به تو سـتم کرد و خدا لعنت کند مردمي را که شـنیدند و به آن راضـي شدند.

اَللّهُمَّ اِنّی اُشْهِدُکَ اَنّی وَلِیٌّ لِمَنْ والاهُ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عاداهُ

خدایا! تو را گواه مي گیرم که من، دوست دارم هر که او را دوست دارد و دشمن هستم با هر که او را دشمن مي دارد.

بِاَبی اَنْتَ وَ اُمّی یَابْنَ رَسُولِ اللّهِ

پدرم و مادرم به فدایت اي فرزند رسول خدا!

اَشْهَدُ اَنَّکَ کُنْتَ نُوراً فِي الاَصْلابِ الشّامِخَةِ وَالاَرْحامِ الْمُطَهَّرَةِ

گواهي مي دهم که تو نوري در پشت پدران بلند مرتبه و رحم هاي پاکیزه بودي.

لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجاهِلِیَّةُ بِاَنْجاسِها وَ لَمْ تُلْبِسْكَ الْمُدْلَهِمّاتُ مِنْ ثِیابِها

اوضاع زمان جاهلیت، تو را به آلودگی هایش نیالود و از لباس هاي چركینش بر تنت نكرد.

وَ اَشْهَدُ اَنَّکَ مِنْ دَعائِمِ الدّینِ وَ اَرْكانِ الْمُسْلِمینَ وَ مَعْقِلِ الْمُؤْمِنینَ

گواهي مي دهم كه تو از پایه هاي دین و ستون هاي محكم مسلمین و پناهگاه مؤمنین هستی.

وَ اَشْهَدُ اَنَّکَ الاِمامُ الْبَرُّ التَّقِیُّ الرَّضِیُّ الزَّكِیُّ الْهادِی الْمَهْدِیُّ

گواهي مي دهم كه تو پیشواي نیكوكار با تقوا و پسندیده و پاكیزه و راهنماي راه یافته اي.

وَ اَشْهَدُ اَنَّ الاَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوی وَ اَعْلامُ الْهُدی وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقی وَالْحُجَّةُ عَلی اَهْلِ الدُّنْیا

گواهي مي دهم كه امامان از فرزندانت، حقیقت تقوا و نشانهٔ هدایت و رشته هاي محكم فضیلت و حجت بر مردم دنیا هستند.

وَ اَشْهَدُ اَنّی بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِاِیابِكُمْ مُوقِنٌ بِشَرایعِ دینی وَ خَواتیمِ عَمَلی

گواهي مي دهم كه به شما ایمان دارم و به بازگشتتان یقین دارم؛ با قوانین دینم و عواقب كارم

وَ قَلْبی لِقَلْبِكُمْ سِلْمٌ وَ اَمْری لاَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ وَ

نُصْرَتی لَکُمْ مُعَدَّةٌ حَتّی یَأْذَنَ اللّهُ لَکُمْ

قلبم، تسلیم قلب شما است و کارم پیرو کار شما است و آمادهٔ یاری تان هستم تا خدا به شما اجازهٔ ظهور دهد.

فَمَعَکُمْ مَعَکُمْ لا مَعَ عَدُوِّکُمْ

پس من با شما هستم، نه با دشمنان شما.

صَلَواتُ اللهِ عَلَیْکُمْ وَ علی اَرْواحِکُمْ وَ اَجْسادِکُمْ وَ شاهِدِکُمْ وَ غائِبِکُمْ وَ ظاهِرِکُمْ وَ باطِنِکُمْ

درود خدا بر شما و بر روانتان و پیکرهایتان و حاضرتان و غائبتان و آشکارتان و نهانتان!

آمینَ رَبَّ الْعالَمینَ

اي پروردگار جهانیان! دعاهایمان را مستجاب گردان.

سپس دو رکعت نماز مي خواني و براي خواسته هايت دعا مي کني و برمي گردي. (1)

زیارت وداع اربعین

وداع، یکی از آداب و مستحبات زیارت است که به هنگام بازگشت زائر از زیارت انجام مي گیرد. زائر به هنگام وداع، از خدا

مي خواهد که آن زیارت، آخرین زیارت او نباشد و بار دیگر نیز، خدا توفیق زیارت آن معصوم را نصیب وي گرداند.

در برخی موارد، زیـارت نامـهٔ مخصوصـي براي وداع معصومین علیهم السـلام بیـان شـده است و در بسـیاری از موارد، بایـد به وداع هاي عمومي مراجعه کرد. زیارت اربعین، از آن دسته زیارت هایي است که زیارت نامهٔ مخصوصي براي وداع دارد.

سید بن طاووس در کتاب اقبال الاعمال،(2) دربارهٔ زیارت نامـهٔ وداع اربعین مي نویسد: برای زیارت اربعین، وداعی یافته ام که مخصوص این زیارت است.

1- . تهذیب الأحکام، تحقیق خرسان، ج 6، ص 113.
2- . اقبال الاعمال ج 3، ص 85.

براي خواندن اين وداع، بايد مقابل ضريح بايستي و بگويی:

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ

سلام بر تو ای پسر رسول خدا!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ

سلام بر تو ای پسر علی مرتضی، جانشين رسول خدا!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ

سلام بر تو ای پسر فاطمۀ زهرا، سرور زنان جهان!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْحَسَنِ الزَّكِيِّ

سلام بر تو ای وارث امام حسن پاك!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ

سلام بر تو ای حجت خدا در زمين و گواه او بر آفريده ها!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الشَّهِيدَ

سلام بر تو ای ابا عبداللّه شهيد!

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَ ابْنَ مَوْلَايَ

سلام بر تو ای مولای من و پسر مولای من!

أَشْهَدُ أَنَّكَ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ

گواهی می دهم كه تو نماز را به پا داشتی و زكات دادی و امر به معروف و نهی از منكر نمودي.

وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ

و در راه خدا جهاد نمودی تا اين كه يقين تو را فرارسيد.

وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكَ

گواهی می دهم كه تو دليلي روشن از سوی پروردگارت داشتی.

أَتَيْتُكَ يَا مَوْلَايَ زَائِراً وَافِداً رَاغِباً مُقِرّاً لَكَ بِالذّنُوبِ هَارِباً إِلَيْكَ مِنَ الْخَطَايَا لِتَشْفَعَ لِي عِنْدَ رَبِّكَ

ای مولای من! من اکنون به عنوان زائري از راه رسـیده و مشـتاق و معترف به گناه و گریزان از خطا، به درگاه تو آمده ام تا نزد پروردگارت، از من شفاعت کنی.

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ حَيّاً وَ مَيِّتاً

ای پسر رسول خدا! در زندگي و مرگ، درود خدا بر تو باد!

فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَاماً مَعْلُوماً وَ شَفَاعَةً مَقْبُولَةً

در نزد خدا، از مقام معلوم و شفاعت مقبول برخورداری.

لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ هتك حَرَمَكَ وَ غَصَبَ حَقَّكَ

خدا لعنت کند کسانی را که بر تو ستم کردند. خدا لعنت کند کسانی را که تو را محروم ساختند و حقت را غصب نمودند.

وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ خَذَلَكَ

خدا لعنت کند کساني را که تو را کشتند و خدا لعنت کند کساني که تو را تنها گذاشتند.

وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ دَعَوْتَهُ فَلَمْ يُجِبْكَ وَ لَمْ يُعِنْكَ

خدا لعنت کند کساني را که تو را دعوت کردند و به تو پاسخ مثبت ندادند و یاري ات نکردند.

وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ مَنَعَكَ مِنْ حَرَمِ اللَّهِ وَ حَرَمِ رَسُولِهِ وَ

ص: 112

حَرَمِ أَبِيكَ وَ أَخِيكَ

خدا لعنت كند كسانی را كه از رفتن تو به سوی حرم خدا و حرم رسول خدا و حرم پدر و برادرت جلوگيری كردند.

وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ مَنَعَكَ مِنْ شُرْبِ مَاءِ الْفُرَاتِ لَعْناً كَثِيراً يَتْبَعُ بَعْضُهَا بَعْضاً

خداوند، بسيار و پي در پي لعنت كند كسانی را كه تو را از نوشيدن آب فرات منع كردند.

اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ

خدايا! ای پديد آورندۀ آسمان ها و زمين! اي دانای پنهان و آشكار!

أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

تويي كه بين بندگانت – در آنچه كه اختلاف دارند – حكم می نمايي.

وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

آنان كه ستم كردند، به زودي خواهند دانست كه به چه جايگاهي بازمي گردند.

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِهِ

خدايا! اين زيارت را آخرين زيارتم قرار نده.

وَ ارْزُقْنِيهِ أَبَداً مَا بَقِيتُ وَ حَيِيتُ يَا رَبِّ

تا وقتی كه باقی و زنده هستم، زيارتش را روزی ام كن ای پروردگار!.

وَ إِنْ مِتُّ فَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

اگر از دنيا رفتم، مرا در زمرۀ آنان محشور فرما ای مهربان ترين مهربانان!

زينب بنت علي عليهما السلام

زينب كبري سلام الله عليها ، سومين فرزند امام علي عَلَيْهِ السَّلاَمُ و حضرت فاطمۀ زهرا سلام الله عليها و همسر عبدالله بن جعفر بود. او در پنجم جمادي الاولي، سال پنجم يا ششم هجرت، در مدينه به دنيا آمد.(1)

پيامبر اسلام صلی الله عليه و آله وسلم ، او را در قنداق، به آغوش گرفت و بوسيد و فرمود: «به حاضران و غايبان امّتم وصيت مي كنم كه حرمت اين دختر را پاس بدارند. او مانند خديجه كبري است».(2)

نام گذاري او، توسط پيامبر اسلام صلى الله عليه و آله وسلم صورت گرفت و جبرييل از سوي خدا، نام «زينب» را به پيامبر الهام فرمود.(3) زينب در لغت، به معناي «درخت نيكو منظر» آمده و معناي ديگر آن، «زين اب» يعني «زينت پدر» مي باشد. (4)

1- . ذبيح الله محلاتى، رياحين الشريعه، ج 3، ص 33.

2- . ابوالقاسم الديباجي، زينب الكبري بطلة الحرّية، ص 15.

3- . باقر شريف القرشي، السيده زينب، ص 39.

4- . جبران مسعود، الرّائد، ترجمه رضا انزابي، ج 1، ص 924.

او القاب فراواني دارد: همانند عقيله بني هاشم، عالمه غير معلّمه، عارفه، موثّقه، فاضـله، كامله، عابده آل علي، معصومه صغري، امينة اللّه، نائبة الزهرا، نائبة الحسـين، عقيلة النساء، شريكة الشهداء، بليغه، فصيحه، و شريكة الحسين.(1) همچنين به سـبب سختي هاي بسياري كه در طول عمرش تحمل كرد، به او لقب «ام المصائب» نيز داده اند.(2)

حضرت زينب سلام الله عليها به همراه دو فرزندش، در كربلا حضور داشت

و هر دو فرزنـدنش به شـهادت رسـيدند. با پايان يافتن جنگ، وي و ديگر بازماندگان كاروان امام، اسـير گشـتند و به كوفه و شام برده شدند. خطبه هاي او در كوفه و شام و مجلس يزيد، معروف است. وي در سال 62 ه.ق درگذشت. مرقد مطهر وي، در دمشق سوريه مي باشد.

1- . نورالدين جزائري، الخصائصة الزينبية، ص 52.

2- . الامين، اعيان الشيعة، ج 7، ص 137.

زینب سلام الله علیها در اربعین

نقش حضـرت زینب سـلام الله علیها در اربعین سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلاَمُ را از چند منظر مي توان به تماشا نشست: عزاداري حضرت زينب سلام الله علیها براي كشـته شدگان كربلا؛ تسلي دادن حضرت زينب سلام الله علیها به ديگر اسرا؛ صبر و استقامت او در مقابل مصائب و مشكلات؛ معرفي امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ و شناساندن راه و اهداف او؛ رساندن پيام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ به آيندگان و ...

عزاداري: يكي از مصاديق عزاداري، گريبان چاك كردن است. آنچه از مقاتل برداشت مي شود، اين است كه زينب كبري سـلام الله علیها در مصيبت امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، سه بار گريبان خود را چاك كرد:

نخستين بار، در شب عاشورا بود. وقتي امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ با خواندن اشعاري، خبر از مرگ و شهادت خود داد، زينب سلام الله علیها به صورت خود سيلي زد و گريبانش را چاك كرد

1. و از هوش رفت. «ثُمَّ لَطَمَتْ عَلَى وَجْهِهَا وَ أَهْوَتْ إِلَى جَيْبِهَا فَشَقَّتْهُ وَ خَرَّتْ مَغْشِيَّةً عَلَيْهَا».(1)

2. بار دوم، در مجلس يزيد بود. وقتي سر بريدهٔ امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ را ديد، گريبان چاك كرد. «وَ أَمَّا زَيْنَبُ فَإِنَّهَا لَمَّا رَأَتْ رَأْسَ الْحُسَيْنِ ع أَهْوَتْ إِلَى جَيْبِهَا فَشَقَّتْهُ».(2)

3. مرتبه سوم، در روز اربعين بود. در برخي مقاتل آمده است: هنگامي كه زينب سلام الله علیها به كربلا رسيد، ناگهان از جمع زنان، دور شد و گريبان خود را چاك كرد و با صداي سوزناك، ناله زد: «واي برادرم! واي حسينم! واي محبوب رسول خدا! واي فرزند مكه و مني! واي پسر فاطمه زهرا! واي

1- . إعلام الوري بأعلام الهدي، چاپ قديم، ص 239.

2- . مثير الأحزان، ص 100.

پسر علي مرتضي! آه! و باز هم آه!». سپس بر زمين افتاد و از هوش رفت.

«فَخَرَجَت زَينَبُ فِي الجَمعِ وَ أهوَتَ اِلي جَيبِها فَشَقَّتهُ وَ نادَت بِصَوتٍ حَزينٍ يَقرَحُ القُلوبَ: وا أخاه! وا حُسَيناه! وا حَبيبَ

رَسولِ الله! وا اِبنَ مَكَّةَ وَ مِني! وا اِبنَ فاطِمَةَ الزَّهراء! وا اِبنَ عَليٍّ المُرتَضي! آه، ثُمَّ آه».(1)

غم زدايي: همهٔ افرادي كه در كاروان اسراي اهل بيت عليهم السلام حضور داشتند، يكي دو تن از عزيزان خود را از دست داده بودند؛ ولي حضـرت زينب سـلام الله عليها فرزنـدان و برادران و برادرزادگان خود را از دست داده بود و مصائب او، بيش از ديگران بود. با اين حال، او بود كه اسيران را براي زيارت شهداي كربلا آماده كرد و تسلايي بر دل داغ ديدهٔ آنان بود.

شكيبايي و روشن گري: اربعين، ثمرهٔ اسارت و اسـتقامت چهل روزهٔ زينب سـلام الله عليها بود كه راز شـهادت امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ را براي مردم آن زمان، روشن كرد؛ براي مردمي كه هنوز حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ را نشـناخته بودند و اصـلاً نمي دانسـتند كه حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ مسـلمان بود يا يك شورشـي بيرون آمده از دين! درخت صبر و بردباري زينب سـلام الله عليها در روز اربعين به ثمر نشست و حركت امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ را تكميل كرد. بنا بر اين، مي توان گفت كه شـيعه، ايمان مأخوذ از اربعين را مـديون حضـرت زينب سـلام الله عليها است.

1- . المازندراني، معالي السبطين، ج 2، ص 198.

«س»

سکينه بنت الحسين عليهما السلام

سكينه سلام الله عليها ، يكي از دختران امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ بود و مادرش، «رباب» نام داشت. نام سكينه، آمنه يا امينه يا اميمه بود و مادرش به سبب سكون و آرامش و وقاري كه در دخترش مي ديد، او را سكينه لقب داد.(1)

سكينه، مورد علاقه و محبت پدر بزرگوارش بود؛ به گونه اي كه در برخي از منابع نقل شده است كه امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ در توصيف علاقهٔ خود به او و مادرش رباب، چنين سرود:

لَعَمرُکَ اِنَّني لَاُحِبُّ داراً تکونُ بِها سکينَةُ وَ الرَّبابُ

اُحِبُّهُما وَ اَبْذُلُ جُلَّ مالی وَ لَيْسَ لِعاتِبٍ عِندی عِتابٌ

يعني: «به جانت سوگند! خانه اي را كه سكينه و رباب در آن باشند، دوست دارم. آن دو را دوست دارم و همه ثروتم را در اين راه مي بخشم و سرزنش

ص: 117

1- . ابن خلكان، وفيات الاعيان و أنباء أبناء الزمان، ج 2، ص 397.

ملامت گران دربارهٔ من، شایسته نیست».(1)

سکینه سلام الله علیها و مادرش در حادثه کربلا حضور داشتند. پس از واقعه عاشورا، به همراه خاندان رسالت و دیگر بانوان حرم اباعبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، به اسارت دشمن درآمد. او با کاروان اسرا، به کوفه و شام برده شد و در روز اربعین، به کربلا بازگشت.

وداع و مرثیه سـرایي ایشان در طول ماجراي کربلا، معروف است و حاکي از شدت علاقهٔ او نسـبت به حضرت سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلاَمُ مي باشد. از نوشته هاي مقتل نویسان برمي آید که حضرت سکینه سلام الله علیها ، سه وداع با سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلاَمُ داشته است:

نخستین وداع، در عصر روز عاشورا رخ داد؛ هنگامي که سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلاَمُ در قید حیات بود و مي خواست به میدان برود. امام با تک تـک زنان اهل بیت وداع کرد و سـپس نزد دخترش سـکینه سـلام الله علیها رفت که در گوشـهٔ خیمه نشسـته بود و مي گریست. امام او را به صبوري دعوت کرد و در آغوش کشید و اشک از چشمان او پاک کرد و فرمود:

سَيَطُولُ بَعْدِي يَا سُكِينَةُ فَاعْلِمِي مِنْكِ الْبُكَاءُ إِذَا الحِمَامُ دَهَانِي

لا تُحْرِقِي قَلْبِي بِدَمْعِكِ حَسْرَةً مَا دَامَ مِنِّي الرُّوحُ فِي جُثْمَانِي

فَإِذَا قُتِلْتُ فَأَنْتِ أَوْلَى بِالذِي تَبكِينَهُ يَا خِيرَةَ النِّسْوَانِ

یعني: سـکینه جـان! بـدان که پس از من، گریـهٔ تو طولاني خواهـد بود. پس تا زماني که جان در بـدن دارم، با اشک حسـرت بار خود، مرا مسوزان. اي بهترین زنان! آنگاه که من کشته شدم، تو براي گریه سزاوارتر هستي».(2)

ص: 118

1- . ابوالفرج اصفهاني، مقاتل الطالبیین، ج 16، ص94.

2- . قندوزي، ینابیع الموده لذوي القربي، ج 3، ص 79.

دومين وداع، در عصر روز يازدهم محرم و با بدن تكه تكه و بي سر سيدالشهدا عَلَيْهِ السَّلاَمُ صورت گرفت. وقتي اهل بيت را از قتلگاه عبور دادند و چشم آنان به شـهدا افتاد، تاب نياوردند و خود را از مركب ها بر زمين انداختند. ناله زنان و شيون كنان، به سر و صورت خود زدند و هر كدام، بر بالاي سـر شـهيدي رفتند. زينب، ام كلثوم، سـكينه و فاطمه عليهم السـلام در كنار بدن تكه تكهٔ امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ جمع شدند و ناله سـر دادند. سكينه سلام الله عليها ، پيكر خونين پدر را در آغوش گرفت و گريه كرد؛ تا عده اي از عرب ها جمع شدند و او را از جسد پاك پدرش جدا كردند.(1)

در مصباح كفعمي، از قول حضرت سكينه سلام الله عليها آمده است: هنگامي كه پدرم امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ شهيد شد، او را بغل كردم و بيهوش شدم. در آن حال شنيدم پدرم مي گويد:

شيعَتي ما اِن شَرِبتُم رَيَّ عَذبٍ فَاذكُروني

اَو سَمِعتُم بِغَريبٍ اَو شَهيدٍ فَاندُبوني

يعني: «اي شـيعهٔ من! هر گاه آبي گوارا نوشـيدي، مرا ياد كن. هر گاه داستان غريب يا شهيدي را شنيدي، براي من گريه كن». وقتي به هوش آمدم، بي تاب شدم و به صورت خود زدم. ناگهان شنيدم هاتفي مي گويد:

بَكَتِ الأَرضُ وَ السَّماءُ عَلَيهِ بِدُموعٍ غَزيرَةٍ و دِماءِ

تَبكِيانِ المَقتولَ في كَرَبَلاءَ بَينَ غَوغاءِ أُمَّةٍ أدعِياءِ

مُنِعَ الماءَ و هُوَ عَنهُ قَريبٌ عَينُ اِبكِي المَمنوعَ شُربَ الماءِ

1- . مجلسي، بحار الانوار، ج 45، ص 59.

يعني: «زمين و آسـمان، بـا اشـك و خون بر او گريسـتند؛ بر كسـي گريه كردنـد كه در كربلا و در ميان امتي كه او را دعوت كرده بودنـد، به شهـادت رسـيد. او را از نوشـيدن آب منع كردنـد، در حالي كه در كنار آب بود. اي چشم! براي كسـي كه از نوشـيدن آب منع شـد، اشـك بريز!».(1)

در روايت ديگر آمـده است: حضـرت سـكينه سـلام الله عليها خود را بر روي جسد مبارك پدر انداخت و چند بار فرياد زد تا بيهوش شد. وقتي به هوش آمد، گفت: از پدرم شنيدم كه مي فرمود:

شيعتي مَهْما شَرِبْتُم

ماءِ عَذْبٍ فاذكروني

اَوْ سَمِعْتُم بِغَريبٍ اَوْ شَهيدٍ فَانْدُبُوني

فَاَنا السِّبْطُ الَّذي مِنْ غَيْرِ جُرْمٍ قَتِلُوني

وَ بِجَرد الخَيْلِ بَعْد القَتْلِ عَمْداً سَحِقُوني

لَيْتَكُم في يَوْمِ عاشورا جميعاَ تَنْظُروني

كَيْفَ اِسْتَسْقي لِطِفْلي فَاَبوا اَن يَرْحَمُوني

وَ سَقَوهُ سَهمَ بَغيٍ عِوَضَ الماءِ المَعين

يا لِرُزءٍ وَ مُصابٍ هَدَّ اَركانَ الحَجون

وَيلَهُم قَد جَرَحوا قَلبَ رَسولِ الثَّقَلَين

فَالعَنوهُم مَا استَطَعتُم شيعَتي في كُلِّ حين

«اي پيروان من! هر گاه آب گورا نوشيديد، مرا ياد كنيد و هر گاه داستان غربت غريبي يا شهادت شهيدي را شنيديد، بر من بگرييد. من نوادهٔ رسول خدا صـلی الله عليه و آله وسـلم هسـتم. مرا بي گناه كشتند و با تاختن اسب، بدنم را خرد كردند. اي كاش همهٔ شما در روز عاشورا بوديد و

مي ديديد كه چگونه براي طفل خردسالم آب خواسـتم و آنان بر من رحم نكردند. به جاي آب گوارا، تير ستم به كودك خردسالم چشاندند. واي از اين مصيبت بزرگ و دردناك كه پايه هاي كوه بلند حجون(2) را به لرزه درمي آورد! واي بر آنان كه قلب رسول جن و انس را جريحه دار كردند!

1- . ابوالحسن شعراني، دمع السجوم في ترجمة نفس المهموم، ص 204.

2- . نام كوهي است در مكه.

اي شيعيان من! تا مي توانيد، در همه حال آنان را لعنت كنيد».(1)

سومين وداع، بـا قبر مطهر سيدالشـهدا عَلَيْهِ السَّلاَمُ بود كه در روز اربعين رخ داد. در برخي منابع آمـده است: هنگامي كه امام سـجاد عَلَيْهِ السَّلاَمُ به كاورانيان فرمود وسايل سـفر را مهيا سازنـد و از كربلا به سوي مـدينه حركت نماينـد، شترها و محملها آماده شد. در اين هنگام، سكينه سـلام الله عليها گريه كرد و بانوان را به وداع با قبر شـريف پدر طلبيد. بانوان در اطراف قبر، حلقه زدند و سـكينه سـلام الله عليها قبر پدر را در آغوش گرفت و به شدت گريه كرد و شيون و ناله سر داد و گفت:

اَلا يا كَربَلا نُودِعُكَ جِسْماً بِلا كَفَنٍ وَ لا غُسْلٍ دَفيناً

اَلا يا كَربَلا نُودِّعُكَ رُوحاً لِاَحْمَدِ وَ الْوَصِيِّ مَعَ الْاَمينا

يعني: هان اي كربلا! پيكري را به تو مي سـپاريم كه بـدون غسل و كفن، در اين مكان دفن شـده است. هان اي كربلا! ما به همراه امين مان (امام سجاد عَلَيْهِ السَّلاَمُ) كسي را به تو مي سپاريم كه روح پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم و روح وصي پيامبر عَلَيْهِ السَّلاَمُ بود.(2)

مرحوم فاضـل دربنـدي، اين مـاجرا را با تفصـيل بيشتري از زبان ابي مخنف نقل كرده است: خانـدان رسالت تا سه روز پس از اربعين، در كربلا ماندند و در روز چهارم كه نداي الرحيل بلند شد و دسـتور حركت صادر گرديد، سكينه سلام الله عليها صيحه اي زد و به بانوان حرم گفت كه به كنار قبر پـدرم برگرديد تا با او وداع كنم. بانوان رفتند و اطراف او را گرفتند. او قبر را در بغل گرفت و به شدت گريه كرد و از هوش رفت. هنگامي كه به هوش آمد، شروع به مرثيه سرايي كرد:

1- . فاصل دربندي، اسرار الشهادة، ص 462.

2- . معالي السبطين، ج 2، ص198.

رَحِلْنا يا أَبي بِالرَّغمِ مِنّا ألا فَانظُر إلي ما حَلَّ فينا

ألا يا كربلا أودَعتَ جِسماً بِلا غُسلٍ وَ لا كَفَنٍ دَفينا

ألا يا كربلا أودَعتَ نوراً لِبارِ الخَلقِ طُراً أجمَعينا

ألا يا كربلا أودَعتَ كَنزاً وَ ذُخرَ القاصِدينَ الزائِرينا

يعني: «بابا! دلمان نمي خواهـد برويم، ولي به زور ما را مي برند. ببين چه بلايي به سـرمان آمده است؟ اي كربلا! جسـمي را در خود جاي داده اي كه غسـل و كفن نـدارد. اي كربلا! تو نوري را در خود جاي داده اي كه از نور خالق خلق است. اي كربلا! تو گنـج و پس انـدازي را براي مسافران و زيارت كنندگان، در خود جاي داده اي».(1)

سید بن طاووس

ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس حلّی، ملقب به رضی الدين و مشهور به سيد بن طاووس، در نيمهٔ محرم سال 589 ه.ق، در شهر حلّهٔ عراق متولد شد.(2) نسب او با 13 واسـطه، به امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلاَمُ می رسد. از طرف مادري نيز، از نوادگان امام سجاد عَلَيْهِ السَّلاَمُ به حساب مي آيد. از اين رو، به وي «ذو الحسبين» مي گويند.(3)

علت شهرت او به ابن طاووس، اين بود كه جدش ابوعبدالله احمد بن محمد، چهره ای زيبا داشت، اما همانند طاووس، تناسبي

بين پاها و چهرهٔ زيبايش نبود. از اين رو، به طاووس شهرت داشت و به فرزندان و نوادگانش،

1- . أسرار الشهادة، ص 526.

2- . أكمونه، موارد الإتحاف، ج 1، ص107.

3- . سيد بن طاووس، كشف المحجه، ص294.

ابن طاووس گفته مي شد.(1)

سید بن طاووس، تحصیلات خود را در شهر حله آغاز کرد و علوم مقدماتي را از پدر و جدش ورام بن ابی فراس آموخت. سپس به کاظمین و بغـداد رفت و به مدت 15 سال، ساکن بغـداد شـد و به تدریس علوم مختلف پرداخت و شاگرداني همچون علامه حلی و شـیخ یوسـف سدیدالدین – پدر علامه حلی – را پرورش داد.

او که برای پـذیرش پست های حکومتی، تحت فشار دولت عباسـی قرار گرفته بود، از بغـداد به حله بازگشت. پس از حملۀ مغول و برچیده شدن عباسیان، دوباره به بغداد رفت و نقابت شیعیان را پذیرفت.(2)

وي در پنجـم ذی القعـدۀ 664 ه.ق، در ســن 75 سـالگی درگـذشت و طبـق وصـیتش، او را به نجف اشـرف منتقـل نمودنـد و در حرم امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلاَمُ به خاك سپردند.

او نزدیـك به 50 تـألیف دارد که بسـیاری از آن هـا، در موضوعـات دعـا و زیارت است؛ از جمله کتاب هاي المهمات و التتمات، کشـف المحجه لثمره المهجه، مصباح الزائر و جناح المسافر، مهج الدعوات

و منهـج العبـادات، و الملهوف علی قتلی الطفوف که به لهوف مشـهور است. زیـارت نامـۀ جـابر در روز اربعین را او برای نخستین بار، در کتاب مصباح الزائر نقل کرده است.

ص: 123

1- . قمی، الکنی و الألقاب، ج 1، ص 341.

2- . ابن عنبه، الفصول الفخریه، ص131.

«ش»

شرح زیارت اربعین

فراز اول: سلام های توصیفی

در ابتدای زیارت ، امام صادق عَلَیْهِ السَّلاَمُ اصالت خانوادگی امام حسـین عَلَیْهِ السَّلاَمُ را بیان می نماید و می فرماید: «سـلام بر ولی خدا و دوست او! سـلام بر خلیل خدا و بنده نجیب او! سـلام بر بنده برگزیدهٔ خدا و فرزند برگزیده اش! سـلام بر حسـین مظلوم و شهید ! سلام بر اسیر گرفتاری ها و کشتهٔ اشک روان !»

برای سلام، معانی مختلفی ذکر شده است:

1. سلام، یکی از نام های خدا است؛ یعنی خداحافظ تو باشد.

2. سلام، به معنای تسلیم است.

3. سلام، به معنای سلامتی است.

پس سـلام به معنای آسایش، امنیت و سلامتی است. وقتی شخص زائر، در حضور امام می ایستد یا از دور، ایشان را در ذهن خود مجسم میکند و سلام

میدهد، یعنی اینکه با تمام وجود، به امام عرضه می دارد که من تسـلیم محض شـما هستم و هیچ آزار و آسیبی از طرف من به شما نخواهد رسید.

آزار رسانـدن به امام، تنها منحصـر به بعـد مادی نمی شود، بلکه بعـد معنوی و غیرمادی را نیز شامل میگردد. وقتی هدف امام، چیزی جز هدایت و اصـلاح مردم و اعتلای کلمه توحید و ترویج طاعت و بندگی خداوند نیست، مسـلماً معصـیت و تخلف از اوامر و نواهی الهی و ارتکاب به اخلاق ناپسـند از قبیل کبر، حرص، ریا، بخل، حب قـدرت، غیبت و آزار رسانـدن به مخلوقات خـدا، موجب آزار و اذیت امام خواهـد شـد. پس زائر باید به گونه ای باشد که مورد رضایت امام قرار گیرد، نه مایهٔ اذیت و آزار آن حضـرت گردد. در این صورت است که سلام او، صادقانه خواهد بود. از این رو، باید دل را با توبه شست وشو داد و اشک پشیمانی از دیده فروریخت و سپس به امام، سلام داد.

وقتی زائر به امام سـلام می کنـد، خود را به او نزدیک می نماید و با تکرار این واژه، روح و روان خود را از رذایل و پستیها و آلودگی ها پاک می سازد. وقتی سـلام را با ادب و خلوص و اشک و آه ، بردل القا می کند، سلامتی کامل درونی حاصل می شود و سزاوار آن می گردد که جواب سلامی از طرف امام، دریافت نماید.

زائر بـا عرض سـلام بر امام و یارانش، چهرهٔ اجتماعی – سیاسـی خود را نمایان می سازد و اعلان میـدارد که نه تنها با بُت درون مبارزه می کند، بلکه همانند خود آن بزرگوار، به مبارزه با طاغوتیان و ظالمان و مستبدان و خائنان به مردم

بر می خیزد و با این سلام، خود را در زمره یاران و پیروان آن حضرت قرار میدهد.

فراز دوم: گواهی بر عظمت و برتری امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ

«خدایا! گواهی میدهم که او، ولیّ (نماینده تو و فرزند ولی تو بود و برگزیده ات و فرزند برگزیده ات بود که به بزرگداشت تو کامیاب شد. تو او را به وسیلهٔ شهادت، گرامی داشت و به سعادت، مخصوصش گرداندی و او را به پاکزادی برگزیدی. او را آقایی از آقایان و پیشوایی از پیشوایان و مدافعی از مدافعان حق قراردادی. میراث انبیا را به او عطا فرمودی و از میان اوصیا، او را حجت بر بندگانت قراردادی».

هر کس در این دنیا، توسط چیزی و یا عملی به عزت میرسد. امام صادق عَلَیْهِ السَّلاَمُ در این فراز از زیارت، بیان می دارد که امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ ولی خدا و فرزند ولی خدا بود، برگزیده و پسر برگزیده خدا بود، همه آثار و علائم بزرگی در ایشان وجود داشت، اما خدا به وسیلهٔ شهادت، به او عزت بخشید و وی را به سعادت رساند. خدا در حالی به امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ و اهل بیتش، کرامت و شرافت داد که در فجیع ترین وقایع و جنایات قرار گرفتند. اگرچه مدت زمان جنگ، بسیار کم بود، اما در این مدت کم، انواع و اقسام جنایات و پستیها را دیدند. شهید مطهری می نویسد: «یک وقت حساب کردم و ظاهراً در حدود بیست و یک نوع پستی و لئامت در این جنایت دیدم. خیال نمیکنم در دنیا، چنین جنایتی پیدا بشود که تا این اندازه، تنوع داشته باشد».(1)

1- حماسه حسینی، ج 3، ص 121.

فراز سوم: اهداف قیام امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ

«او در دعوتش، جای عذری باقی نگذاشت و از خیرخواهی دریغ نورزید و جانش را در راه تو بخشـید تا بندگانت را از جهالت و سرگردانی گمراهی برهاند».

امام حسـین عَلَیْهِ السَّلاَمُ پیش از این که از مکه خارج شود، وصـیت نامه ای را به برادرش محمـد حنفیه نوشت و در آن، اهـداف خود را از قیـام، این گونه اعلام فرمود: «من برای اصـلاح دین جـدّم رسول الله صَلَّی اَللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ و امربه معروف و نهی از منکر قیام می نمایم». با مطالعهٔ تاریخ، درمی یابیم که در زمان امام حسـین عَلَیْهِ السَّلاَمُ تغییرات بسیاری در دین پیامبر صَلَّی اَللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ ایجاد شده بود و بدعت های فراوانی پدید آمده بود. امام برای این که حقیقت دین رسول اکرم صَلَّی اَللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ حفظ شود و دینی سالم به نسل های بعدی انتقال یابـد، هیـچ راهی جز قیام نـداشت؛ تا اعلام نماید که حقیقت دین اسـلام، به یغما رفته است و دین کنونی، دینی تحریف شده می باشد که خلفـا برای حکومت نامشـروع خود، بـدان تمسك جسـته انـد. پس امام حسـین عَلَیْهِ السَّلاَمُ قیام کرد تا پیام دین واقعی را به گوش حقیقت جویان برساند.

فراز چهارم: قاتلان امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ

«کسـانی که دنیـا فریبشان داده بود، بر ضـد او همـدست شدنـد و بهرهٔ خود را به بهایی ناچیز فروختنـد. آخرتشان را در مقابل بهایی انـدک معامله کردنـد و کبر ورزیدنـد و خود را در چاه هوا و هوس، سـرنگون ساختند. تو و پیامبرت را به خشم آوردند و از میان بندگانت، آنانی را پیروی کردند که اهل دودستگی و نفاق بودند و بارهای سنگین گناه را بر دوش می کشیدند و استحقاق آتش داشتند. او با شکیبایی و پاداش جویی، با آنها جهاد کرد تا در راه پیروی تو، خونش ریخت و حریم مقدسش شکسته شد. خدایا! آنان را به لعنتی وبال

انگیز لعن کن و با عذابی دردناک، عذاب ده».

امام صادق عَلَیْهِ السَّلاَمُ در این فراز، قاتلان امام حسـین عَلَیْهِ السَّلاَمُ را توصیف می نماید. برای اینکه درك بهتری از کلام امام داشته باشیم، به معرفی دو تن از قاتلان می پردازیم:

1. عمر بن سـعد بن ابی وقاص: پـدرش در سالهای نخست بعثت رسول اکرم صَلَّی اَللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ مسـلمان شـد و در راه دین، شـکنجه و محرومیت دید. فتح ایران و بنای کوفه، به دست او انجام شد. همانند بسـیاری از یاران رسول خدا صَلَّی اَللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ دنیاپرستی براو غالب گشت و در ماجرای خلافت حضرت علی عَلَیْهِ السَّلاَمُ با آن حضرت بیعت نکرد. او در سال 55 یا 58 ه.ق از دنیا رفت.

خود عمر بن سعد نیز به خاطر شخصیت معروف پدرش، نام درخشانی داشت؛ اما دنیاپرست و بُزدل بود و رسول اکرم صَلَّی اَللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ و امیرمؤمنان عَلَیْهِ السَّلاَمُ او را مذمت نمودند. به همین جهت، پدرش از او راضی نبود و وی را از ارث محروم کرد.(1)

عمر بن سـعد، پیش از واقعهٔ عاشورا و ورود امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ به سرزمین کربلا، مأموریت یافته بود که با چهار هزار تن از مردم کوفه، به همدان برود و یکی از شـهرهای این سـرزمین را باز پس گیرد. فرمان حکومت ری نیز به نام وی صادر شده بود. نقش او در جریان حادثه کربلا، بسیار اساسی بود و از سوی ابن زیاد، فرماندهی کل را برعهده داشت.

2. شـمر بن ذی الجوشن: وی در زمان امیرمؤمنان عَلَیْهِ السَّلاَمُ جزو شـیعیان و طرفداران حضـرت به شـمار می رفت. در جنگ صفین، از افراد تحت

1- سید هاشم محلاتی، زندگانی امام حسین ع ، ص 378.

فرمان امیرمؤمنان عَلَیْهِ السَّلاَمُ بود و در جنگ با معاویه شـرکت داشت و شجاعت زیادی از خود نشان داد.(1) با این حال، همانند تعدادی از دوسـتان حضـرت، عاقبت به خیر نشد و در اثر گرفتاری های نفسانی، در ردیف دشـمنان حضرت علی عَلَیْهِ السَّلاَمُ و طرفداران بنی امیه قرار گرفت. او یکی از سران و فرماندهان لشکر ابن زیاد در حادثهٔ کربلا بود.

اینها دو نمونه از قاتلان امام حسـین عَلَیْهِ السَّلاَمُ بودند که به سـبب دنیاپرستی و مقام دوستی، وسوسه شدند و با فرزند پیامبر اکرم صَلَّی اَللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ جنگیدند و امام را به شهادت رساندند. دلایل نقلی و تاریخی، متذکر این نکته است که عوامل دنیا پرستی و منفعت طلبی، نقش اساسی در حادثه کربلا داشته اند.

فرزدق شاعر می گوید: من در سال شـصت هجری که با مادرم، از کوفه عازم مکه و انجام مراسم حج بودم، با حسـین عَلَیْهِ السَّلاَمُ ملاقات کردم. او از مـن پرسـید:«از کـوفه چه خـبرداری؟»، گفتم: «قُلـوبُ النّـاسِ مَعَـک وَ سُـیوفُهُم مَـعَ بَنی اُمَیّـة؛ دل هـای مردم بـا تـو است و شمشـیرهایشان بـا بنی امیه است».(2) حسـین عَلَیْهِ السَّلاـَم گفت: «اِنَّ النّـاسَ عَبیـدُ الـدُّنْیا وَ الـدِّینُ لَعْقٌ عَلیَ اَلْسِـنَتِهِمْ یَحوطونَهُ ما دَرَّتْ مَعائِشُـهُمْ فَـاِذا مُحِصّوا بِالْبَلاـءِ قَلَّ الـدَّیّانونَ؛ به راستی که مردم، بنـدگان دنیا هسـتند و دین، لقلقـهٔ زبان آن ها است. دین را فقط زمانی می خواهند که وسـیله ای برای تأمین دنیای آنان باشد؛ اما وقتی که با گرفتاری و بلا، مورد آزمایش قرار می گیرند، دینداران حقیقی، بسیار اندک می شوند».(3)

1- تاریخ طبری، ج 6، ص 16.

2- مقتل مقرم، ص 206.

3- کشف الغمه، ج 2، ص 308.

فراز پنجم: عبرت آموزی از سالار شهیدان عَلَیْهِ السَّلاَمُ

«سـلام بر تو ای فرزند رسول خدا و ای فرزند سـرور اوصـیاء ! گواهی میدهـم که تو امانت دار خدا و فرزند امانت دار او هستی. سـعادتمند زیستی، سـتوده رفتی، و گم گشته و ستمدیده و شهید درگذشتی. گواهی میدهم که خدا به وعده ای که به تو داده، وفا می کند و هر که را که دست از یاری ات برداشت، هلاک می نمایـد و کسـی که تو را کشت، عذاب خواهد کرد. گواهی میدهـم که تو به عهد خدا وفا کردی و در راه او جهاد نمودی تا مرگت فرارسید».

به دلیل موقعیت خاصـی که برای امام حسـین عَلَیْهِ السَّلاَمُ پیش آمد، توانست درسـهای زیادی را به طور عملی، به انسان ها و جوامع بشری بدهد. در اینجا، برخی از آنها را به اختصار، بیان میکنیم:

الف. فضایل شخصی و فردی:

1. توحید و عرفان

2. عبادت و بندگی

3. دور شدن از خودبیگانگی در برابر دنیا و خواسته های آن

4. تسلیم در برابر رضای خداوند

5. شناخت و آگاهی نسبت به همهٔ ارزشهای الهی و انسانی

06 شجاعت و مروّت

7. استقامت و پایداری در برابر ناملایمات و سختیها

8. عزت نفس و مناعت طبع

9. عفو و بخشش

10. نترسیدن از مرگ و شهادت و استقبال نمودن از آن

ب. اجتماعی و سیاسی :

1. ایثار و از خودگذشتگی

2. وفاداری

3. برابری و نفی تبعیض های ناروا

4. عزت سیاسی

5. امربه معروف و نهی از منکر

6. نبودن پیروزی حقیقی در اکثریت

7. قربانی کردن مصلحت در پای حقیقت

8. مبارزه با زورگویی و استبداد و عدم بیعت با مستبدان

9. جدا نبودن سیاست از دیانت و یکی بودن حماسه و عرفان

این درسها و پیام ها، قطره ای از دریای بیکران از عالی ترین نمونهٔ انسانیّت است. حال چگونه ممکن است کسی خود را با آن امام همام عَلَیْهِ السَّلاَم هماهنگ سازد و در نزد خدا، وجیه و آبرومند نگردد و عاقبت به خیر نباشد! چگونه ممکن است انسانی در بُعد فردی و اجتماعی و سیاسی، همگون و هم عقیده و هم جهت با آن حضرت باشد و در آخرت، از مقام قرب و رحمت و مغفرت، به دور باشد! اصولاً تضمین آخرت و سعادت اخروی، بستگی به سعادت در دنیا دارد. وقتی دانستیم چه ارزشی در همراهی با امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ نهفته است، با تمام خضوع و خشوع، از خدا می خواهیم که به واسطهٔ همراهی با امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ، به وجاهت و مقبولیت در بارگاه ربوبی برسیم.

فراز ششم: تجدید بیعت با سالار شهیدان عَلَیْهِ السَّلاَم

خدا لعنت کند کسی را که تو را کشت. خدا لعنت کند کسی را که به تو

ستم کرد. خدا لعنت کند مردمی را که شنیدند و به آن راضی شدند. خدایا! تو را گواه می گیرم که با هر که حسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ را دوست دارد، دوست هستم و با هر که حسین عَلَيْهِ السَّلاَم را دشمن می دارد، دشمن هستم. پدرم و مادرم به فدایت ای فرزند رسول خدا!»

طبق این فراز، پیروی ما از حضرات معصومین عَلَيْهِ السَّلاَم باید به گونه ای باشد که با دوستان آنان، دوست باشیم و با دشمنان آنان، دشمنی کنیم و در همهٔ شادی ها و خوشی ها و در همهٔ گرفتاری ها و سختی ها، همانند خود آنان باشیم. مگر ممکن است پیرو حقیقی، در صلح و آرامش، با اهل بیت عَلَيْهِ السَّلاَم باشد و در جنگ و محاربه، بی تفاوت گردد یا رو در روی آنها قرار گیرد؟ معنای حقیقی شیعه ، پیروی در همهٔ حالات و لحظه ها است و روحش با امام، متحد و یگانه می باشد.

پیامبر صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ پس از آن که اهل کساء را در زیر عبای خود گردآورد، رو به آسمان گرفت و عرضه داشت: « اَللّٰهُمَّ اِنَّ هؤُلاءِ اَهْلُ بَيْتي وَخاصَّتي وَحامَّتي، لَحْمُهُمْ لَحْمي، وَدَمُهُمْ دَمي، يُؤْلِمُني ما يُؤْلِمُهُمْ، وَيَحْزُنُني ما يَحْزُنُهُمْ، اَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حارَبَهُمْ، وَسِلْمٌ لِمَنْ سالَمَهُمْ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عاداهُمْ، وَمُحِبٌّ لِمَنْ اَحَبَّهُمْ، اِنَّهُمْ مِنّي وَاَنَا مِنْهُمْ؛ پروردگارا! اینها خاندان و خاصان و یاوران من هستند. گوشت آنان، گوشت من و خون آنان، خون من است. آنچه که ایشان را بیازارد، مرا آزرده است و آنچه که آنان را به زحمت افکند، مرا به زحمت افکنده است. هرکه با آنان بجنگد، با من جنگیده است و هر که با آنان در صلح باشد، با من در صلح است. هر که با آنان دشمنی ورزد، با من دشمنی ورزیده است و هر که آنان را دوست بدارد، مرا دوست داشته است. من از آنانم و آنان از من هستند».(1)

1- عوالم العلوم والمعارف، ج 11، ص 640

امام صادق عَلَیْهِ السَّلاَم و در ادامـۀ زیارت نامه می فرماید: «بِاَبی أَنْتَ وَ اُمّی»؛ یعنی: پدر و مادرم به فدای تو باد! حرف باء در این جا، برای تفـدیه (فـدا و قربانی شـدن) است. یعنی اگر بلایا آفتی خواست بر تو وارد شود، خداونـد، جان پـدر و مادر مرا فدیه و قربانی تو کند و بدین وسـیله، بلا را دور سازد و تو را نگه دارد. البته این دعا در واقع برای احترام و نشان دادن جلالت و بزرگی طرف مقابل است؛ همانند الفاظی چون فدایت شوم و قربانت گردم که در زبان و زمان ما، برای احترام بیان می شود.

البته این لفظ، در مورد مخاطب زنده به کار می رود؛ ولی ما امام عَلَیْهِ السَّلاَم را زنده به حیات ابدی میدانیم و با این لفظ، او را مخاطب قرار می دهیم. همچنین می تواند به این معنا باشد که ما نهایت اتصال و اتحاد را با امام عَلَیْهِ السَّلاَمُ داریم؛ به طوری که کشـته شدن او، همانند مردن ما و پـدر و مادر ما می باشـد و وقتی آن بزرگوار کشـته شـد، ما و پـدر و مادر ما، هزاران بار مردیم و زنده شدیم. خود اباعبدالله عَلَیْهِ السَّلاَم نیز در روز عاشورا فرمود: «اَلْیَوم ماتَ جَدّي رَسولُ الله؛ امروز، جدم رسول خدا صَلَّی اَللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ کشته شد».

فراز هفتم: اصالت خاندان امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ

«گواهی میـدهم که تو نوری در پشت پـدران بلنـدمرتبه و رحم های پاکیزه بودی. اوضاع زمان جاهلیت، تو را به آلودگی هایش نیالود و از لبـاس هـای چرکینش بر تنت نکرد. گواهی میـدهم که تو از پـایه هـای دین و سـتونهای محکم مسـلمین و پناهگاه مؤمنین هستی. گواهی میدهم که تو پیشوای نیکوکار و باتقوا و پسندیده و پاکیزه و راهنمای راه یافته ای».

ص: 134

فراز هشتم: توصيف فرزندان امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَم

«گواهی میدهم امامانی که از اولاد و ذریهٔ تو می باشند، حقیقت تقوا و نشانهٔ هدایت و رشته های محکم فضیلت و حجت بر مردم دنیا هستند».

فراز نهم: اعتقادات شیعی

گواهی میدهم که به شما ایمان دارم و به بازگشت شما یقین دارم و در انجام کارهایم، بر طبق دستورهای دین عمل می نمایم. قلبم، تسلیم قلب شما است و کارم پیرو کار شما است و آمادهٔ یاریتان هستم تا خدا به شما اجازهٔ ظهور دهد. من با شما هستم، نه با دشمنان شما».

فراز دهم: صلوات بر اهل بیت عَلَيْهِ السَّلاَمُ

«درود خدا برشما و بر روانتان و پیکرهایتان و حاضرتان و غائبتان و آشکارتان و نهانتان ! ای پروردگار جهانیان! دعاهایمان را مستجاب گردان».(1)

فراز نهم: اعتقادات شيعي

«گواهي مي دهم که به شما ايمان دارم و به بازگشت شما يقين دارم و در انجام کارهايم، بر طبق دستورهاي دين عمل مي کنم. قلبم، تسليم قلب شما است و کارم پيرو کار شما است و آمادهٔ یاری تان هستم تا خدا به شما اجازهٔ ظهور دهد. من با شما هستم، نه با دشمنان شما».

فراز دهم: صلوات بر اهل بيت عَلَيْهِ السَّلاَمُ

«درود خدا بر شما و بر روانتان و پيکرهايتان و حاضرتان و غائبتان و آشکارتان و نهانتان! اي پروردگار جهانيان! دعاهايمان را مستجاب گردان».(2)

شعر اربعين

اشاره

شعر اربعین

در ارتباط با اربعين، اشعار فراواني سروده شده است که در کتاب ها و پايگاه هاي اينترني، اشعار بسياري را مي توان از شعراي مختلف به دست آورد. در اینجا، چند نمونه از آن ها را ذکر می کنیم.

1- برگرفته از www.tebyan.net

2- برگرفته از www.tebyan.net.

آیت الله صافي گلپايگاني دامت ظله

اربعین است و دل از سوگ شهیدان خون است *** هر که را می نگرم غمزده و محزون است

زینب از شام بلا آمده یا آن که رباب *** کز غم اصغر بی شیر، دلش پرخون است

یا که لیلی به سر قبر پسر آمده است *** اشکش از دیده روان همچو شط جیحون است

مادر قاسم ناکام که می نالد زار *** بهر آن طلعت زیبا و قد موزون است

در ره کوفه و در شام و سرا ظلم یزید *** کس نپرسید ز سجّاد که حالت چون است

دختر شیر خدا ناطقة آل رسول *** کز نهیب سخنش کفر و ستم موهون است

کرد ایراد چنان خطبه و ثابت بنمود *** که یزید شقی از دین خدا بیرون است

زنده دین مانده ز تصمیم و ز ایثار حسین *** حق و حرّیت و اسلام به او مدیون است

هان بیایید و ببینید که در راه خدا *** صحنة رزم ز خون شهدا گلگون است

آه و افسوس که کشتند لب تشنه امام *** زخم بر پیکر پاکش ز عدد افزون است

قصة کرب و بلا قصة صبر است و قیام *** به فداکاری و جانبازی و دین مشحون است

تا ابد نام حسین بن علی در تاریخ *** با ثبات قدم و نصرت حق، مقرون است

جاودان عزت حزب الله و انصار خدا است *** خیمة باطل و احزاب دگر وارون است

هر که در حصن ولایت رود از روی خلوص *** ز آتش دوزخ و آن هول و خطر، مأمون است

«لطفی» از عاقبت کار مکن قطع امید *** که به الطاف حسین بن علی میمون است

غلامرضا سازگار (میثم)

ای ساربان! ای ساربان!محمل نگهدار *** آمد به منزل کاروان، منزل نگهدار

محمل مران، محمل مران، شهر دل اینجاست *** این کاروان خسته دل را منزل اینجاست

اینجا بهار بی خزانِ من خزان شد *** از برگ برگ لاله هایم خون روان شد

اینجا همه دار و ندارم را گرفتند *** باغ و گل و عشق و بهارم را گرفتند

اینجا به خاک افتاده بود و هست عباس *** هم مشک خالی، هم علم، هم دست عباس

اینجا ز هم پیشانی اکبر جدا شد *** بابا تماشا کرد و فرزندش فدا شد

اینجا ز آل الله منع آب کردند *** با تیر، طفل شیر را سیراب کردند

اینجا صدای العطش بیداد می کرد *** بر تشنه کامان، آب هم فریاد می کرد

اینجا همه از آل پیغمبر بریدند *** ریحانۀ خیر البشر را سر بریدند

اینجا ستم بر عترت و بر آل گردید *** قرآن به زیر دست و پا پامال گردید

اینجا به خون غلطید یک گردون ستاره *** اینجا کشید از گوش، دشمن گوشواره

اینجا زدند آل علی را ظالمانه *** شد یاس ها نیلوفری از تازیانه

اینجا عدو بر زخم پیغمبر نمک زد *** هر برگ گل را مُهری از غصب فدک زد

اینجا ز گریه ناقه ها در گِل نشستند *** دُردانه های وحی در محمل نشستند

ای کربلا! گل های سرخ یاس من کو؟ *** ای وادی خون! اکبر و عباس من کو؟

با غنچۀ نشکفۀ پرپر چه کردی؟ *** با حنجر خشک علی اصغر چه کردی؟

خون جگر از دیده ام بر چهره جاریست *** پیراهن آوردم به همره، یوسفم نیست

خاموش و در دل گفتگو با یار دارم *** در سینه داغ هیجده دلدار دارم

بعد از حسین از عمر خود آزرده بودم *** ای کاش من با آن سه ساله مرده بودم

اشکم به رخ، آهم به دل، سوزم به سینه *** بی تو چگونه من روم سوی مدینه

ای کاش چون تو پیکرم صد چاک می شد *** ای کاش جسمم در کنارت خاک می شد

گیرم که زنده راه یثرب را بپویم *** زهرا اگر پرسد حسینم کو، چه گویم؟

محمد جواد غفور زاده

ما را که غیر داغ غمت بر جبین نبود *** نگذشت لحظه ای که دل ما غمین نبود

هر چند آسمان به صبوری چو ما ندیدم *** ما را غمی نبود که اندر کمین نبود

راهی ا گر نداشت به آزادی و امید *** رنج اسارت این همه شورآفرین نبود

ای آفتاب محمل زینب کسی چو من *** از خرمن زیارت تو خوشه چین نبود

تقدیر با سر تو مرا همسفر نمود *** در این سفر، مقدّر من غیر از این نبود

گر از نگاه گرم تو آتش نمیگرفت *** در شام و کوفه، خطبهٔ من آتشین نبود

در حیرتم که بی تو چرا زنده مانده ام *** عهدی که با تو بستم از اول، چنین نبود

ده روزه فراق تو عمری به ما گذشت *** یک عمر بود هجر تو، یک اربعین نبود

سید حسن رستگار

یک اربعین برای غمت گریه کرده ام *** بی وقفه پای هر علمت گریه کرده ام

در آرزوی آن حرمت گریه کرده ام *** با شعرهای محتشمت گریه کرده ام

من گریه کرده ام که تو را سر بریده اند *** ققنوس شهر عشق مرا پر بریده اند

وقتی لهوف پیش رخم مات میشود *** این بندها مقطع الابیات میشود

این بیتهای خستهٔ افتاده از فرس *** این ناله های سا کت محبوس در نفس

بر نیزه رفته اند در این قوم بوالهوس *** در کاروان بی کس افتاده در قفس

در کاروان درد که سالار زینب است *** آری از این به بعد علمدار زینب است

یک اربعین حدیث تو را گفت خواهرت *** در زیر سایبان سرت خفت خواهرت

در باغ های یخزده نشکفت خواهرت *** تا خیزران رسید برآشفت خواهرت

من گریه میکنم که غمت را کرانه نیست *** این واژه های غرق به خون شاعرانه نیست

این شاعرانه گی استکه سر روی نی نشست؟ *** این شاعرانه گی است سر پای نی شکست؟

این شاعرانه گی است که بند دلی گسست؟ *** این شاعرانه گی است که گهواره خالی است؟

این شاعرانه نیست که در شهر کافران *** زینب رسیده خسته نفس بی برادران

حال خرابه منزل و ماوای عشق شد *** زنجیر غم به گردن و در پای عشق شد

هر چند خشت کهنه متکای عشق شد *** دنیای جهل محو رجزهای عشق شد

نقاش کربلا قلم داغ میزند *** نقش بهار بر ورق باغ میزند

غلامرضا سازگار (میثم)

دوستان با من و دل، ناله و فریاد کنید *** آه را با نفس از حبس دل آزاد کنید

اربعین آمده تا از شهدا یاد کنید *** گریه بر زخم تن حضرت سجاد کنید

مرغ دل زد به سوی شهر شهیدان پر و بال *** پیش تا از حرمُ الله کنیم استقبال

جابر اینجا حرم محترم خون خداست *** هر طرف سیر کنی جلوۀ مصباح هداست

غسل از خون جگر کن که مزار شهداست *** سر و دست است که از پیکر صد پاره جداست

پیرهن پاره کن و جامۀ احرام بپوش *** اشک ریزان به طواف حرم الله بکوش

گوش کن بانگ جرس از دل صحرا آید *** ناله ای سخت جگرسوز و غم افزا آید

پیشواز اسرا دختر زهرا آید *** به گمانم ز سفر زینب کبرا آید

حرمی روی به بین الحرمین آوردند *** از سفر نالۀ ای وای حسین آوردند

بلبلان آمده گل ها همه پرپر گشتند *** حرم الله دوباره به حرم برگشتند

زائر پیکر صد پارۀ بی سر گشتند *** همگی دور مزار علی اکبر گشتند

گودی قتلگه و علقمه را میدیدند *** هر طرف اشکفشان فاطمه را می دیدند

نفس دخت علی شعلۀ ماتم میشد *** قامت خم شده اش بار دگر خم می شد

تاب میداد ز کف، طاقت او کم میشد *** پیش چشمش تن صدپاره مجسم می شد

حنجر غرقه به خون در نظرش می آمد *** یادش از بوسۀ جد و پدرش می آمد

باز هم داغ روی داغ مکرر میدید *** باغ آتش زده و لالۀ پرپر می دید

لحظه لحظه تن صد چاک برادر می دید *** فرق بشکستۀ عباس دلاور می دید

رژه میرفت مصائب همه پیش نظرش *** داغها بود که شد تازه درون جگرش

گریه آزاد شده، بغض گلو را بسته *** کرده فریادِ درون حنجره ها را خسته

داغداران همه فریاد زنند آهسته *** ذکرشان یا ابتا یا ابتا پیوسته

اشک اطفال، دل فاطمه را آتش زد *** گریهٔ زینب کبری همه را آتش زد

گفت ای همدمم از لحظهٔ میلاد، حسین! *** ای سلامم به جراحات تنت باد، حسین!

از همان روز که چشمم به تو افتاد، حسین! *** آتش عشق تو زد بر جگرم باد، حسین!

من و تو در بغل فاطمه با هم بودیم *** همدم و یار به هر شادی و هر غم بودیم

حال برگو چه شد از خویش جدایم کردی *** در بیابان بلا برده رهایم کردی

گاه در گوشهٔ گودال دعایم کردی *** گاه بر نوک سنان گریه برایم کردی

چشمم افتاد سر نیزه به اشک بصرت *** جگرم پاره شد از خواندن قرآن سرت

روزها هر چه زمان می گذرد روز تواَند *** ظالمان تا ابد الدهر سیه روز تواَند

اهل بیت تو همه لشکر پیروز تواَند *** که پیام آور فریاد ستم سوز تواَند

سرکشان یکسره گشتند حقیر تو حسین *** شام شد پایگه طفل صغیر تو حسین

دشمنان از سر کویت به شتابم بردند *** بعد کوفه به سوی شام خرابم بردند

به اسارت نه که با رنج و عذابم بردند *** با سر پا ک تو در بزم شرابم بردند

شام را سخت تر از کربلا می دیدم *** سر خونین تو در طشت طلا می دیدم

شامیان روز ورودم همگی خندیدند *** سر هر کوچه به دور سر تو رقصیدند

عید بگرفته همه جامهٔ نو پوشیدند *** لیک با زلزلهٔ خطبهٔ من لرزیدند

گر چه باران بلا ریخت به جانم در شام *** کار شمشیر علی کرد زبانم در شام

گرچه این بار به دوش همگان سنگین بود *** آنچه گفتیم و شنیدیم برای دین بود

وآنچه پنداشت عدو تلخ، به ما شیرین بود *** ارث ما بود شهادت، شرف ما این بود

«میثم» ابیات تو چون شعلهٔ ظالم سوزند *** تا خدایی خدا، حزب خدا پیروزند

شيخ طوسي

محمـد بن حسن بن علی بن حسن، مشـهور به شـيخ طوسـی و شـيخ الطائفه، از بزرگترين محدثان و فقيهان شـيعه بود. او مؤلف دو کتاب التهذيب و الاسـتبصار است که از کتب اربعهٔ شيعه به حساب مي آيند. او نخستين کسي است که زيارت نامهٔ صادر شده از اهل بيت عَلَيْهِ السَّلاـَمُ براي روز اربعين را - که صـفوان بن مهران از امـام صادق عَلَيْهِ السَّلاَمُ روايت نموده - در کتاب تهـذيب الاحکام و کتاب مصـباح المتهجد آورده است.

او در سال 385 ه.ق به دنيا آمـد و در 23 سالگی، از خراسان به عراق رفت و از محضـر شـيخ مفيد، سيد مرتضی، ابن غضائري و ديگران بهره برد.(1) خليفه عباسی، کرسی کلام بغداد را به او سپرد و وي توانست 300 تن از علماي بزرگ شيعه و سني را پرورش دهد.(2)

پس از اين که بغداد به دست سـلجوقيان سـقوط کرد و کتابخانهٔ شاپور به آتش کشيده شد، شيخ طوسي در سال 449 ه.ق، به نجف رفت و حوزهٔ نجف را بنا نهاد. او 12 سال در نجف زندگی کرد و در 22 محرم 460 ه.ق درگذشت و در خانهٔ خود

مدفون گرديد.(3)

بنا بر وصـيت شيخ، خانه اش تبديل به مسجد شد و محل تدريس علوم ديني گرديد. امروزه مسجد شيخ طوسی يا جامع الشيخ الطوسی که در محلهٔ مشراق قرار دارد، از مشهورترين مساجد نجف است و تا کنون، چندين بار مورد مرمت و بازسازی قرار گرفته است.(4)

1- . آقابزرگ، طبقات اعلام الشيعة، ص 161.

2- . آقا بزرگ، مقدمهٔ نهايهٔ شيخ طوسي، ص36-39.

3- . آقا بزرگ، طبقات اعلام الشيعة، ص 162.

4- . علوی، راهنمای مصور سفر زيارتی عراق، ص150.

شیخ طوسـي پس از وفات سید مرتضی، زعامت مذهب جعفری را عهده دار شد و تحولي بزرگ در اجتهاد شیعی به وجود آورد و فروع آن را گسترش داد و در برابر اجتهاد اهل سنّت، به فقه شیعي استقلال بخشید. او در دیگر علوم اسلامی - همانند تفسیر و رجال

و کلام و اصول فقه - نیز صاحب نظر بود و روش اجتهاد مطلق در فقه و اصول را بنا نهاد.(1) پس از شیخ، کسی جسارت و جرأت مخالفت با نظریات وی را نداشت؛ تا این که ابن ادریس که از نوادگان شیخ طوسي بود، باب اعتراض بر وی را گشود و نظراتش را مورد نقد قرار داد.(2)

شیخ طوسی، آثار پرشماری در زمینه هاي مختلف علوم دینی - همانند فقه، اصول، کلام، تفسیر و رجال داشت که برخي از آثار وی، از بین رفته است. با این حال، شیخ آقا بزرگ تهرانی، 47 اثر از آثار او را نام مي برد.(3)

کتاب های او در زمینه هاي مختلف، جزو کتاب های مرجع علوم دینی محسوب می شوند و کتاب التبیان، یکي از کتاب هاي مهم تفسیری است. او در همه ابواب فقهی، تألیفاتی دارد و نظریات و تالیفات فقهی او - مثل نهایه و الخلاف و مبسوط - مورد توجه فقهاي شیعه است و بلکه مرجعي براي متأخرین به حساب مي آید؛ چرا که بسیاری از منابع فقهي و حدیثي که پیش از

وی وجود داشت، در آتش سوزی کتابخانهٔ شاپور سوخت و علما، چاره اي جز مراجعه به کتاب هاي شیخ ندارند.(4)

1- . آقا بزرگ، طبقات اعلام الشیعة، ص 162.

2- . ر.ك: ابوالقاسم گرجي، تاریخ فقه و فقهاء، ص 113 ـ 222؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج 2، ص 719.

3- . آقابزرگ، مقدمهٔ نهایهٔ شیخ طوسي، ص 17-31.

4- . آقابزرگ، طبقات اعلام الشیعة، ص162.

شیخ مفید

محمـد بن محمد بن نعمان، ابن معلم عکبرایي بغدادي، ملقب به شـیخ مفید، فقیه و متکلم و محدث بزرگ شـیعه و از مفاخر قرن چهارم هجري است. او نخستین کسـي است که روایت فضـیلت زیارت اربعین را به نقل از امام حسن عسـکري عَلَیْهِ السَّلاَمُ ، در کتاب مزار خود روایت کرده است.

وي در سال 336 هجری، در حوالی بغـداد به دنیا آمـد و در یکي از خانواده هاي اصـیل شـیعي پرورش یافت که از سـلالهٔ نیکان و پاکان بودند و عشق به اهل بیت عَلَیْهِ السَّلاَمُ داشـتند. او علوم ابتدایی را در نزد خانواده اش آموخت و سـپس راهي بغداد شد و از محضر اساتید و دانشمندان، کسب علم نمود و در کلام و فقه و اصول، سرآمد دانشمندان گردید.

از جمله اساتید وي مي توان به ابن قولویه قمی، شـیخ صدوق، ابن ولید قمی، ابو غالب زراری، ابن جنید اسـکافی، ابو علی صولی بصری و ابوعبدالله صـفوانی اشاره کرد. سید مرتضی علم الهدی، سید رضی، شیخ طوسی، نجاشی، ابو الفتح کراجکی و ابو یعلی جعفر بن سالار، از جمله شاگردان شیخ مفید بودند.

بنا بر نقل شیخ طوسی، وی بالغ بر 200 عنوان کتاب از خود بر جاي گذاشت؛ از جمله: المقنعه، الفرائض الشرعیه، أحکام النساء، الکلام في دلائل القرآن، وجوه إعجاز القرآن، النصره في فضل القرآن، أوائل المقالات، نقض فضیله المعتزله، الإفصاح، و الإیضاح.

شیخ مفید پس از سال ها تلاش و خدمات ارزنده، در سال 413 ه.ق و در سن 77 سالگي درگذشت و مورد تجلیل و تشییع باشکوهي از سوي علما و

ص: 143

مردم بغداد قرار گرفت. شـیخ طوسـی که خود در تشـییع جنازهٔ او حضور داشته، مي نویسد: روز وفات او، از کثرت جمعیتي که برای ادای نماز و گریسـتن بر او حاضـر شده بودند، همانند و نظیر نداشت. هشتاد هزار تن از شیعیان، او را تشییع کردند و سید مرتضی علم الهدی بر او نماز گزارد. در حرم مطهر امام جواد عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، پایین پای آن حضرت، نزدیك قبر استادش ابن قولو یه، مدفون گردید.(1)

1- . نرم افزار جامع الاحادیث.

«ص»

صفوان بن مهران

ابومحمـد صّـفوان بن مهران بن مغيره اسدي كاهلي، از اصـحاب امام صادق و امام كاظم عَلَيْهِ السَّلاَمُ در قرن دوم هجري است. با توجه به اين كه از صـفوان، با عنوان «كوفي» ياد كرده انـد، ممكن است در كوفه متولـد شده باشد. نام او در سلسـله سـند 71 روايت آمـده است و جمعي از راويان بزرگ و رجال نامدار حديث، همچون احمد بن محمد بن ابي نصر و محمد بن مسلم، از او روايت كرده اند.(1)

شيـخ مفيد، او را از بزرگان و خواص و ياران نزديك و مورد اطمينان امام صادق عَلَيْهِ السَّلاَمُ مي داند.(2) نجاشي وي را كوفي و ثقه معرفي كرده است.(3) علامه حلي دربارهٔ او مي نويسد: او كوفي و ثقه است و كنيه اش ابومحمد جمال مي باشد.(4)

از آنجايي كه او شتر داشت و آن ها را اجاره مي داد، به او جمّال (ساربان) مي گفتند.

1- . رجال الطوسي، ص220؛ رجال نجاشي، ص140؛ رجال كشي، ص373.

2- . مفيد، الارشاد، ج 2، ص 216.

3- . رجال النجاشي، ص 198، ح 525.

4- . خلاصة الأقوال، ص 171.

زمـاني كه قبر اميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلاـَمُ مخفي بود، امـام صـادق عَلَيْهِ السَّلاَمُ آن را براي صـفوان مشـخص نمود و او بارها امام صادق عَلَيْهِ السَّلاَمُ را از مدينه به كوفه برد و به همراه آن حضرت، به زيارت تربت اميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلاَمُ مشرف شدند.(1) او به مدت بيست سال، به زيارت آرامگاه امام علي عَلَيْهِ السَّلاَمُ مي رفت و نماز خود را در جوار آن حضرت اقامه مي كرد.(2)

از تاريـخ وفات و محل دفن او، اطلاعي در دست نيست. او جد عالم بزرگ شـيعه، ابوعبدالله صـفواني است كه در محضـر سـيف الدوله حمـداني، دربـارهٔ بحث امـامت، با قاضـي موصل مباهله كرد. پس از مباهله، قاضـي تب كرد و دسـتش سـياه شـد و روز ديگر به هلاكت رسيد.(3)

صفوان در نقل فضائل و ادعيه و زيارت نامه ها، نقش به سـزايي داشت. زيارت نامه ها و دعاهايي همچون زيارت وارث و دعاي علقمه، در اين شـمارند. زيـارت نامـهٔ اربعين نيز توسط او، از امام صادق عَلَيْهِ السَّلاَمُ روايت شـده است. به عبارت ديگر، او ناقل تنها زيارت نامه اي است كه از معصومين عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، دربارهٔ اربعين صادر شده است.

ص: 146

1- . عبدالكريم بن طاووس، فرحة الغري، ص 85.

2- . كامل الزّيارة، ص 34.

3- . رجال كشي، ص 393.

«ع»

عطيه عوفي

عطیه عوفی

نام عطیه، همواره در کنار نام جابر بن عبدالله انصاری مطرح می شود که پس از شهادت امام حسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ

، در اربعین سال 61 ه.ق، به زیارت قبر آن حضرت شتافت. از آنجایی که جابر نابینا شده بود، عطیه او را در این زیارت همراهی کرد و چگونگی تشرف و سخنان و زیارت نامهٔ جابر را برای دیگران نقل نمود. در واقع، میراث گران بهای زیارت جابر و نحوهٔ مقتل خوانی او، از عطیه به یادگار مانده است.

تولد و خاندان

ابوالحسن عطیه بن سعد بن جناده عوفی کوفی، از شیعیان امیرمؤمنان با است و از راویان فضایل امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلاَمُ و از مفسران قرآن به شمار می رود . او بین سال های 36 تا 40 ه.ق، در شهر کوفه و در طایفهٔ «بکالی» چشم به جهان گشود. بکالی، تیره ای از قبیلهٔ بنی عوف بن امرؤالقیس بود و میان

قبایل عرب، شأن و منزلتی خاص داشت. چون عطیه از قبیله بنی عوف بود، به او عطیه عوفی میگفتنـد.(1) پدرش سعد و مادرش از اسرای آزادشده رومی بود.(2)

وقتی عطیه به دنیـا آمـد، پـدرش نزد امیرمؤمنـان عَلَيْهِ السَّلاَمُ رفت و عرض کرد: «یا امیرمؤمنان! صاحب نوزاد پسـر شـده ام. نامی برای او برگزین». حضرت فرمود: این عطیه خداوند است» . ازاین رو، نام او را عطیه گذاشتند؛ یعنی عطا و هدیه ای که بزرگان می بخشند.

مقام علمی

عطیه، ازنظر طبقات رجالی، در گروه تابعین جای دارد؛ یعنی از طبقه ای است که پیامبر اکرم صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را ندیده و بدون واسطه، سخنی از وی نقل نکرده است؛ بلکه صـحابه را دیـده و از آنان نقل مطلب نموده است . او جزو یاران پنـج امام معصوم - حضـرت علی تا امام محمدباقر عَلَيْهِ السَّلاَمُ بود(3) و از دانشـمندان بزرگ و اسـلام شناسان عصر خود به شمار می آمد. از چنان مقام علمی برخوردار بود که حتی دانشمندان اهل سنت نیز او را مورد اعتماد میدانستند و دانش تفسیری و حدیثی اش را تایید می کردند.(4)

او استادانی برجسته داشت که در اسلام و تشیع، از جایگاهی والا برخوردار بودند. کتاب «تهذیب التهذیب»، نام هشت تن از استادان وی را ذکر کرده

1- سفینه البحار، ج6، ص 296؛ ریحانة الادب، ج 4، ص

2- طبقات الکبری، ج 6، ص 304؛ جابر بن عبدالله انصاری، ص. 208

3- رجال شیخ طوسی، ص51؛ تنقیح المقال، ج 2، ص 253؛ سفینه البحار، ج 6، ص. 296

4- تهذیب التهذیب، ج 7، ص 226؛ تاریخ التراث العربی، ج 1، ص 73؛ طبقات، ج 6، ص. 304

است. کتاب «طبقات الکبری» نیز شش تن از آنها را نام برده است. عبدالله بن عباس و جابر بن عبدالله انصاری، از معروف ترین استادان او به شمار می آیند.(1)

این شخصیت علمی، شاگردان بسیاری تربیت کرد. کتاب «تهذیب التهذیب»، نام شانزده تن از آنها را ثبت کرده است. اعمش و پسران عطیه (حسن و عمر و علی)، در این گروه جای دارند.(2) علی بن عطیه، از اصحاب امام صادق عَلَیْهِ السَّلاَمُ نیز به شمار می رود.(3)

آثار علمی

عطیه در تفسیر قرآن، دست پروردهٔ استاد بزرگی همچون ابن عباس بود و توانست پنج جلد تفسیر قرآن بنویسد.(4) او خود می گوید: «من سه دوره تفسیر کامل قرآن را نزد ابن عباس آموختم و قرآن را هفتاد بار در کنارش خواندم».(5) دانشمندان اهل سنت، بهره های فراوان از تفسیر او برده اند و آثارش را معتبر میدانند(6) و بزرگانی چون طبری و خطیب بغدادی، از آثارش سود جسته اند.(7)

خطبهٔ فدک، دومین اثر جاودان عطیه است. حضرت فاطمه زهرا سَلاَمُ اللهِ عَلَیْهَا، این خطبه را در مسجدالنبی ایراد فرمود. عطیه آن را برای عبدالله بن حسن مثنی

1- تهذیب التهذیب، ج 7، ص 225؛ طبقات الکبری، ج 6، ص 246؛ سفینه البحار، ج 6، ص. 296

2- ریحانة الادب، ج 4، ص 218؛ تهذیب التهذیب، ج 7، ص 225؛ سفینه البحار، ج 6، ص. 295

3- سفینه البحار، ج 6، ص 294؛ تنقیح المقال، ج 2، ص. 299

4- ریحانة الادب، ج 4، ص 218؛ سفینه البحار، ج 6، ص 296؛ تنقیح المقال، ج 2، ص. 253

5- سفینه البحار، ج 6، ص 296؛ ریحانة الادب، ج 4، ص 218؛ تنقیح المقال، ج 2، ص. 253

6- تاریخ التراث العربی، ج 1، جزء اول، ص. 73

7- همان.

– پسر امام حسن مجتبی عَلَیْهِ السَّلاَمُ– نقل کرد و در تاریخ، به یادگار ماند.(1)

سومین اثر ماندگار او، زیارت نامهٔ اربعین است که آن را از زبان جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است. او در نخستین اربعین حسینی، به همراه جابر بن عبدالله انصاری، صحابی بزرگ پیامبر اکرم عَلَیْهِ السَّلاَمُ، خود را به تربت پاك امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ رساند و نامش را در شمار نخستین زائران کوی حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ جاودانه ساخت.(2)

از هجرت تا وفات

سال 82 ه. ق، در ماجرای شورش عبدالرحمن بن محمد اشعث، عطیه به یاری وی شتافت و پس از شکست او، به ایران گریخت و در فارس ماند. حجاج بن یوسف، به محمد بن قاسم ثقفی – حاکم فارس – نوشت: «عطیه را نزد خود فراخوان و از او بخواه که علی بن ابی طالب را لعنت کند. اگر چنین نکرد، چهارصد ضربه شلاق به او بزن و سر و ریش او را بتراش». حاکم فارس نیز نامه حجاج را برای عطیه خواند و چون او حاضر به ناسزاگویی به امیرمؤمنان عَلَیْهِ السَّلاَمُ نشد، چهارصد ضربه شلاق به او زدند و موهای سروصورتش را تراشیدند.

وی در سال 86 ه.ق، به خراسان رفت. در سال 95 ه.ق که حجاج از دنیا رفت وعمر بن هبیره حاکم عراق شد، عطیه نامه ای به او نوشت و در پی موافقت او، بار دیگر به زادگاهش کوفه بازگشت. او در سال 111 ه.ق، دار فانی را وداع گفت.

1- بلاغات النساء، ص 12؛ سفینه البحار، ج 6، ص 296؛ بررسی تاریخ عاشورا، ص. 246

2- ریحانة الادب، ج 4، ص 218؛ سفینه البحار، ج 6، ص 295؛ بشاره المصطفی، ص 890

عکس هاي قديمي از اربعين

عکس

ص: 151

عکس

ص: 152

عکس

ص: 153

علي بن الحسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ

اشاره

علی بن الحسـین عَلَیْهِ السَّلاَمُ معروف به سـجاد و زین العابـدین، چهارمین امام شـیعیان است که در سال 38 ه. ق به دنیا آمـد و 34 سال امامت کرد.

امام سجادعَلَیْهِ السَّلاَمُ در کربلا

امام سجاد عَلَیْهِ السَّلاَمُ در واقعه کربلا، حاضر بود و در روزی که امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ و یارانش به شهادت رسیدند، به شدت بیمار شد. در چند مورد که خواستند او را به قتل برسانند، عده ای مانع از کشتن وی شدند و گفتند: همین بیماری، او را کفایت میکند.(1)

پس از فاجعه کربلا، اهل بیت امام حسـین عَلَیْهِ السَّلاَمُ را به اسیری گرفتند و روانه کوفه و شام نمودند. هنگامی که اسیران را از کربلا به کوفه می بردند، بر گردن امام سجاد عَلَیْهِ السَّلاَمُ غُل و جامعه(2) قرار دادند و چون بیمار بود و نمی توانست خود را بر پشت شتر نگه دارد، هر دو پای او را بر شکم شتر بستند(3). ابن زیاد، امام سـجاد مالی و دیگر اسیران کربلا را در زندان نگه داشت و نامه ای به شام فرستاد و از یزید، کسب تکلیف کرد. یزید به ابن زیاد دسـتور داد که اسـرا و سـرهای شـهدای کربلا را به شام بفرسـتد. غُل بر گردن امام سـجاد عَلَیْهِ السَّلاَمُ نهادند و به همراه دیگر اسیران، به دمشق فرستادند(4).

آن حضرت با سخنرانی هایی که در دوران اسارت بیان فرمود، باعث آگاهی

1- مفید، الارشاد، ج 2، ص 113؛ طبرسی، اعلام الوری، ج 1، ص 469

2- جامعه، چیزی همانند طوق است که دست ها و گردن را با آن به هم می بندند.

3- شهیدی، زندگانی علی بن الحسین، ص51

4- شهیدی، زندگانی علی بن الحسین، ص 58

مردم از جایگاه اهل بیت عَلَیْهِ السَّلاَمُ گردید. در مسـجد شام، سخنرانی کرد و خود و پدر و جدش را به مردم شناساند و به شامیان گفت که آنچه یزید و کارگزاران او، بر سـر زبان ها انداخته اند و آن ها را خارجی و شورشی معرفی کرده اند، درست نیست . پدرش خارجی نبوده و نمی خواسـته جمعیت مسلمانان را بر هم بزند و در بلاد اسلامی، فتنه به پا کند. او برای اقامه حق و به دعوت مسلمانان به پا خاست تا دین را از بدعت های به وجود آمده، پاك سازد و به همان دینی که در زمان پیامبر صَلَّی اَللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ جریان داشت، برگرداند.(1)

امام سجاد عَلَیْهِ السَّلاَمُ در اربعین

برخی مقتل نویسان، درباره حضور امام زین العابدین عَلَیْهِ السَّلاَمُ و نحوه سوگواری ایشان در روز اربعین، مطالبی را بیان کرده اند:

1. در روز اربعین سال 61 ه.ق، امام سجاد عَلَیْهِ السَّلاَمُ از سویی امام زمان بود و از سوی دیگر، قافله سالار کاروان حسینی به حساب می آمـد و تصـمیم گیری در امور کاروان را بر عهـده داشت. از این رو، سه روز بعـد از اربعین، دسـتور داد که کاروان، از کربلا به طرف مـدینه حرکت کند. همه کاروانیان، راهی مدینه شدند و با اجازه ایشان، فقط «رباب» همسر امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ در کربلا ماند.

2. در روز اربعین سال 61 ه. ق ، ملاقاتی بین امام سـجاد عَلَیْهِ السَّلاَمُ و جابر بن عبدالله انصاری روی داد که برخی آن ملاقات را این گونه گزارش کرده اند:

فَقـالَ جـابِرُ: لِعَبْـدِهِ إِنْطَلِق إلی هـذا السَّواد وَآتِنا بِخَبَرِهِ، فَإن كانوا مِنْ أصْـحابِ عُمَرِ بْنِ سَـعدٍ فَارْجِعْ إلَینا لَعَلَّنا نَلْجَأُ إلی مَلجَأٍ، وَإن كانَ زَینُ العابِدین فَأنتَ حُرٌّ لِوَجْهِ اللهِ تَعالی. فَمَضی العَبدُ فَما اَسرَعَ أن رَجَعَ وَهُوَ یَقولُ: یاجابِرُ قُم وَاسْتَقْبِل

ص: 155

1- شهیدی، زندگانی علی بن الحسین، ص. 75

حَرَمَ رَسولِ اللهِ صَلّی اَللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، هٰذا زَینُ الْعٰابِدینْ قَدْ جاءَ بِعَمّاتِهِ وِأخَواتِهِ. فَقامَ جابرُ یَمْشي حافِي الأقْدامِ مَکْشوفَ الرَّأسِ إلیَ أن دَنا مِنَ الإمـامِ زَینُ الْعابِدین اِنکَبَ عَلیٰ أقـدامِهِ یُقَبِّلُهُما وَیقولُ: سّیِّدي عَظَّمَ اللَّهُ لَکَ الأجرَ بِأَبِیکَ الحُسَین سّیِّدي عَظَّمَ اللَّهُ لَکَ الأجرَ بَعمومتِکَ وَإخوَتِکَ. فقالَ الإمامُ:«أنتَ جابِرُ»؟ فَقالَ: نَعَم یَابنَ رَسولِ الله. فَقالَ:یا جابِرُهاهُنا وَاللهِ قُتِلَتْ رِجالُنا وَذُبِحَت أطفالُنا وَسُبیَت نِساؤُنا وَحُرِقَت خِیامُنا(1).

جـابر به غلامش گفت: «به طرف آن سیاهی برو و خبرش را برای مـا بیاور؛ تا اگر یاران عمر سـعد بودنـد، مخفی شویم؛ اما اگر امام زین العابـدین عَلَیْهِ السَّلاَمُ بود، تو را در راه خـدا آزاد می کنم». غلام جابر رفت و زود برگشت و گفت: «ای جابر! برخیز و به اسـتقبال خانـدان رسول خـدا صَلّی اَللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بشـتاب . این امـام زین العابـدین عَلَیْهِ السَّلاَمُ است که همراه با خواهران و عمه هایش، به کربلا بازگشـته است». جابر، با سـر و پای برهنه، به استقبال امام زین العابدین عَلَیْهِ السَّلاَمُ شتافت و بر پای حضرت افتاد و پاهای مبارک ایشان را بوسید و گفت: «خدا اجر شـما را در مصـیبت پدر و عموها و برادرانت زیاد کند». حضرت فرمود: «تو جابر هستی؟». عرض کرد: «بله». حضرت فرمود: «ای جابر! به خدا قسم همین جا بود که مردان ما را کشتند و بچه های ما را سر بریدند و زن های ما را اسیر کردند و خیمه های ما را به آتش کشیدند».

3. برخی از علما، بر این نظرند که امام زین العابدین عَلَیْهِ السَّلاَمُ سـر مبارك امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ را روز اربعین در کربلا به خاک سپرد. احتمالاً قوی ترین سند بر این مطلب، گزارش فاطمه بنت علی است که شیخ صدوق در کتاب امالی

1- المازندرانی، معالی السبطین، ص 193؛ الزنجانی، وسیلة الدارین، ص 403

نقل کرده است: « إلی أَنْ خَرَجَ عَلِیُّ بنُ الحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلاَمُ بِالنِّسْوَةِ وَ رَدَّ رَأْسَ الْحُسَینِ إلَی کَرْبَلاءَ(1)؛ امام زین العابدین عَلَیْهِ السَّلاَمُ به همراه زنان، از شام خارج شد و سر امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ را به کربلا بازگرداند».

البته این گزارش، با روایتی که می گوید امام زین العابدین عَلَیْهِ السَّلاَمُ از یزید خواست که سر پدرش را یک بار دیگر ببیند و یزید گفت که هرگز آن سر را نخواهی دید، منافات دارد. سید بن طاووس دراین باره می نویسد:وَ قَالَ یَزِیدُ لِعَلِیِّ بْنِ اَلْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلاَمُ أُذْکُرْ حَاجَاتِکَ اَلثَّلاَثَ اَللاَّتِی وَعَدْتُکَ بِقَضَائِهِنَّ فَقالَ لَهُ:الأُولی أن تُرِیَنی وَجهَ سَیِّدی ومَولایَ الحُسَینِ عَلَیْهِ السَّلاَمُ،فَأَتَزَوَّدَ مِنهُ... فَقالَ:أمّا وَجهُ أبیکَ فَلَن تَراهُ أبَداً(2).

همچنین با روایات متعددی که میگوید سر امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ در نجف اشرف مدفون است، منافات دارد. علاوه بر اینکه این گزارش، از جانب امام معصوم نیست(3).

امام سجاد عَلَیْهِ السَّلاَمُ در مدینه

امام سجاد عَلَیْهِ السَّلاَمُ پس از آزادی از اسارت، تا پایان عمر در مدینه ماند و در طول 34 سال امامت خود، همواره تلاش کرد یاد و خاطرهٔ شهدای کربلا را زنده نگه دارد. هرگاه آب می نوشید، به یاد پدر بود و بر مصائب امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ می گریست و اشک می ریخت. در روایتی از امام صادق عَلَیْهِ السَّلاَمُ آمده است: امام زین العابدین عَلَیْهِ السَّلاَمُ چهل سال بر پدر بزرگوارش گریه کرد؛ درحالی که روزها روزه

1- صدوق، الأمالی، ص167.

2- سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص 195.

3- برای آگاهی بیشتر، به مطالب مندرج در «مرد الراس» که در همین کتاب آمده است، مراجعه فرمایید.

بود و شب ها به نماز می ایستاد و هنگام افطار که برایش آب و غذا می برند، می فرمود: «فرزند رسول خدا عَلَیْهِ السَّلاَمُ گرسنه کشته شد! فرزند رسول خدا صَلَّی اَللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ تشنه کشته شد!». پیوسته این سخن را تکرار میکرد و میگریست، به گونه ای که اشک های آن حضرت، با آب و غذایش مخلوط می شد. پیوسته در این حال بود تا از دنیا رفت(1).

واقعه حره، نهضت توابین و قیام مختار، در زمان امامت ایشان روی داد، اما گزارشی مستند درباره این سه واقعه که از زبان و دیدگاه امام سجاد عَلَیْهِ السَّلاَمُ نقل شده باشد، در دست نیست.

صحیفه سجادیه، مجموعه دعاهای ایشان است که جامعهٔ آن روز را به تصویر می کشد و راه درست در پرتو دین و قرآن را نمایان می سازد و نحوة پیوند انسان با خدا و پاک سازی نفس از آلودگی ها را آموزش می دهد. رسالة الحقوق، اثر دیگر آن حضرت می باشد که رسالة کوچکی است درباره مجموعه تکالیفی که برعهده انسان است.

امام سجاد عَلَیْهِ السَّلاَمُ در سال 95 ه. ق، به دستور ولید بن عبد الملک مسموم شد و به شهادت رسید و در قبرستان بقیع، کنار قبر عمویش امام حسن مجتبی عَلَیْهِ السَّلاَمُ به خاك سپرده شد.

1- سید بن طاووس، اللهوف، ص 290.

علي بن الحسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ معروف به سجاد و زين العابدين، چهارمين امام شيعيان است كه در سال 38 هـ.ق به دنيا آمد و 34 سال امامت كرد.

امام سجاد عَلَيْهِ السَّلاَمُ در كربلا

امام سجاد عَلَيْهِ السَّلاَمُ در واقعه كربلا، حاضر بود و در روزي كه امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ و يارانش به شهادت رسيدند، به شدت بيمار شد. در چند مورد كه خواستند او را به قتل برسانند، عده اي مانع از كشتن وي شدند و گفتند: همين بيماري، او را كفايت مي كند.(1)

پس از فاجعهٔ كربلا، اهل بيت امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ را به اسيري گرفتند و روانه كوفه و شام نمودند. هنگامي كه اسيران را از كربلا به كوفه مي بردند، بر گردن امام سجاد عَلَيْهِ السَّلاَمُ غُل و جامعه(2)

قرار دادند و چون بيمار بود و نمي توانست خود را بر پشت شتر نگه دارد، هر دو پاي او را بر شكم شتر بستند.(3) ابن زياد، امام سجاد عَلَيْهِ السَّلاَمُ و ديگر اسيران كربلا را در زندان نگه داشت و نامه اي به شام فرستاد و از يزيد،

كسب تكليف كرد. يزيد به ابن زياد دستور داد كه اسرا و سرهاي شهداي كربلا را به شام بفرستد. غُل بر گردن امام سجاد عَلَيْهِ السَّلاَمُ نهادند و به همراه ديگر اسيران، به دمشق فرستادند.(4)

آن حضرت با سخنراني هايي كه در دوران اسارت بيان فرمود، باعث آگاهي مردم از جايگاه اهل بيت عليهم السلام گرديد. در مسجد شام، سخنراني كرد و خود و پدر و جدش را به مردم شناساند و به شاميان گفت كه آنچه يزيد و كارگزاران او، بر سر زبان ها انداخته اند و آن ها را خارجي و شورشي معرفي كرده اند، درست نيست. پدرش خارجي نبوده و نمي خواسته جمعيت مسلمانان را بر هم بزند و در بلاد اسلامي، فتنه به پا كند. او براي اقامهٔ حق و به دعوت مسلمانان به پا خاست تا دين را از بدعت هاي به وجود آمده، پاك سازد و به همان ديني كه در زمان پيامبر صلی الله عليه و آله وسلم جريان داشت، برگرداند.(5)

امام سجاد عَلَيْهِ السَّلاَمُ در اربعين

برخي مقتل نويسان، دربارهٔ حضور امام زين العابدين عَلَيْهِ السَّلاَمُ و نحوهٔ سوگواري ايشان در روز اربعين، مطالبي را بيان كرده اند:

1. در روز اربعين سال 61 هـ.ق، امام سجاد عَلَيْهِ السَّلاَمُ از سويي امام زمان بود و از سوي ديگر، قافله سالار كاروان حسيني به حساب مي آمد و تصميم گيري در امور كاروان را بر عهده داشت. از اين رو، سه روز بعد از اربعين، دستور داد كه كاروان، از كربلا به طرف مدينه حركت كند. همهٔ كاروانيان، راهي مدينه شدند و با اجازهٔ ايشان، فقط «رباب» همسر امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ در كربلا ماند.

2. در روز اربعين سال 61 هـ.ق، ملاقاتي بين امام سجاد عَلَيْهِ السَّلاَمُ و جابر بن عبدالله انصاري روي داد كه برخي آن ملاقات را اين گونه گزارش كرده اند:

فَقالَ جابِرُ لِعَبدِهِ: إنطَلِق إلى هذا السَّواد وَآتِنا بِخَبَرِه، فَإن كانوا مِن اَصحابِ عُمَر بنِ سَعدٍ فَارجِع اِلَينا لَعَلَّنا نَلجَأُ إلى مَلجَأٍ، وَ إن كانَ زَينُ العابِدين فَأنتَ حُرٌّ لِوَجهِ اللهِ تَعالى. فَمَضى العَبدُ فَما اَسرَعَ أن رَجَعَ وَ هُوَ يَقولُ: يا جابِرُ قُم وَ استَقبِل حَرَمَ رَسولِ اللهِ صَلَى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم، هذا زَينُ العابِدين قَد جاءَ بِعَمّاتِهِ وَ أخَواتِهِ. فَقامَ جابِرُ يَمشي حافِيَ الأقدامِ مَكشوفَ الرَّأسِ إلى أن دَنا مِنَ الإمامِ زَين العابدين اِنكَبَّ عَلي أقدامِهِ يُقَبِّلُهُما وَ يَقولُ: سَيِّدي عَظَّمَ اللهُ لَكَ الأجرَ بِأبيكَ الحُسَين! سَيِّدي عَظَّمَ اللهُ لَكَ الأجرَ بَعمومَتِكَ وَ

اِخوَتِكَ. فَقال الإمامُ: أنتَ جابِرٌ؟ فَقالَ: نَعَم يَابنَ رَسولِ الله. فَقالَ يا جابِرُ هاهُنا وَاللهِ قُتِلَت رِجالُنا وَ ذُبِحَت أطفالُنا وَ سُبِيَت نِساؤُنا وَ حُرِقَت خِيامُنا.(6)

جـابر به غلامش گفت: «به طرف آن سـياهي برو و خبرش را براي مـا بياور؛ تا اگر ياران عمر سـعد بودنـد، مخفي شويم؛ اما اگر امام زين العابـدين عَلَيْهِ السَّلاَمُ بود، تو را در راه خـدا آزاد مي كنم». غلام جابر رفت و زود برگشت و گفت: «اي جابر! برخيز و به اسـتقبال خانـدان رسول خدا صلى الله عليه و آله وسلم بشتاب. اين امام زين العابدين عَلَيْهِ السَّلاَمُ است كه همراه با خواهران و عمه هايش، به كربلا بازگشته است». جابر، با سـر و پاي برهنه، به استقبال امام زين العابدين عَلَيْهِ السَّلاَمُ شتافت و بر پاي حضرت افتاد و پاهاي مبارك ايشان را بوسيد و گفت: «خدا اجر شـما را در مصـيبت پدر و عموها و برادرانت زياد كند». حضرت فرمود: «تو جابر هستي؟». عرض كرد: «بله». حضرت فرمود: «اي جابر! به خدا قسم همين جا بود كه مردان ما را كشتند و بچه هاي ما را سر بريدند و زن هاي ما را اسير كردند و خيمه هاي ما را به آتش كشيدند».

1. برخي از علما، بر اين نظرند كه امام زين العابدين عَلَيْهِ السَّلاَمُ سر مبارك امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ را روز اربعين، در كربلا به خاك سپرد. احتمالا قوي ترين سـند بر اين مطلب، گزارش فاطمه بنت علي است كه شـيخ صـدوق در كتاب امالي نقل كرده است: «إِلَى أَنْ خَرَجَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع بِالنِّسْوَةِ وَ رَدَّ رَأْسَ الْحُسَيْنِ إِلَى كَرْبَلَاءَ؛(7) امام زين العابدين عَلَيْهِ السَّلاَمُ به همراه زنان، از شام خارج شد و سـر امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ را به كربلا بازگرداند».

البته اين گزارش، با روايتي كه مي گويد امام زين العابدين عَلَيْهِ السَّلاَمُ از يزيد خواست كه سـر پدرش را يک بار ديگر ببيند و يزيد گفت كه هرگز آن سـر را نخواهي ديـد، منافات دارد. سـيد بن طاووس در اين باره مي نويسد: وَ قَالَ يزيد لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع اذْكُرْ حَاجَاتِكَ الثَّلَاثَ اللَّاتِي وَعَدْتُكَ بِقَضَائِهِنَّ فَقَالَ لَهُ الْأُولَى أَنْ تُرِيَنِي وَجْهَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ أَبِيَ الْحُسَيْنِ ع فَأَتَزَوَّدَ مِنْهُ... فَقَالَ أَمَّا وَجْهُ أَبِيكَ فَلَنْ تَرَاهُ أَبَدا.(8)

همچنين با روايات متعـددي كه مي گويـد سـر امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ در نجف اشـرف مـدفون است، منافات دارد. علاوه بر اين كه اين گزارش، از جانب امام معصوم نيست.(9)

امام سجاد عَلَيْهِ السَّلاَمُ در مدينه

امام سجاد عَلَيْهِ السَّلاَمُ پس از آزادي از اسارت، تا پايان عمر در مدينه ماند و در طول 34 سال امامت خود، همواره تلاش كرد ياد و خاطرهٔ شهداي كربلا را زنده نگه دارد. هر گاه آب مي نوشـيد، به ياد پدر بود و بر مصائب امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ مي گريست و اشک مي ريخت. در روايتي از امام صادق عَلَيْهِ السَّلاَمُ آمـده است: امام زين العابدين عَلَيْهِ السَّلاَمُ چهل سال بر پدر بزرگوارش گريه كرد؛ در حالي كه روزها روزه بود و شـبها به نماز مي ايسـتاد و هنگام افطار كه برايش آب و غذا مي برند، مي فرمود: «فرزند رسول خدا صـلى الله عليه و آله وسـلم گرسـنه كشـته شد! فرزند رسول خدا صـلى الله عليه و آله وسلم تشنه كشته شد!». پيوسته اين سخن را تكرار مي كرد و مي گريست، به گونه اي كه اشک هاي آن حضرت، با آب و غذايش مخلوط مي شد. پيوسته در اين حال بود تا از دنيا رفت.(10)

واقعه حره، نهضت توابين و قيـام مختار، در زمان امامت ايشان روي داد، اما گزارشـي مسـتند دربارهٔ اين سه واقعه كه از زبان و ديـدگاه امام سجاد عَلَيْهِ السَّلاَمُ نقل شده باشد، در دست نيست.

صحيفه سـجاديه، مجموعه دعاهاي ايشان است كه جامعهٔ آن روز را به تصوير مي كشد و راه درست در پرتو دين و قرآن را نمايان مي سازد

و نحوة پيونـد انسان با خـدا و پاک سازي نفس از آلودگي ها را آموزش مي دهـد. رسالـة الحقوق، اثر ديگر آن حضـرت مي باشد که رسالة کوچکي است دربارۀ مجموعه تکاليفي که بر عهده انسان است.

امام سجاد عَلَيْهِ السَّلاَمُ در سال 95 هـ.ق، به دستور وليد بن عبد الملک مسموم شد و به شهادت رسيد و در قبرستان بقيع، کنار قبر عمويش امام حسن مجتبي عَلَيْهِ السَّلاَمُ به خاك سپرده شد.

عماد الدين طبري

دو تن از علماي امامی قرن ششم و هفتم هجري، به عمادالدين طبری شهرت دارند و هر کدام، آثاری از خود بر جای گذاشته اند:

1. حسن بن علی طبری، مؤلف تحفة الابرار، کامل بهايی و مناقب الطاهرين که تا سال 701 هـ.ق در قيد حيات بود.

1. ابوجعفر محمـد بن علي بن رسـتم طبري که تا سال 553 هـ.ق مي زيست و کتاب بِشارَةُ المُصـطَفي لِشـيعةِ المُرتَضـي را به نگارش در آورد. او از محدثان بسـياري در شـهر ري، آمل، نيشابور، نجف و کوفه، بهره برده و نام و اسانيدشان، در کتاب بشارة المصطفی ذکر گرديده است.

عماد الدين طبري که در اين بحث، مد نظر ما است، همان نويسـندۀ کتاب بشارة المصطفی است که براي نخستين بار، روايت تشرف جابر در روز اربعين را با سند خود و به طور مفصل، نقل کرده است. سند او در نقل تشرف جابر در روز اربعين، اين گونه مي باشد:

أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الْأَمِينُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ شَهْرِيَارَ الْخَازِنُ بِقِرَاءَتِي عَلَيْهِ فِي مَشْهَدِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فِي شَوَّالٍ سَنَةَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ وَ خَمْسِمِائَةٍ قَالَ أَمْلَأَ عَلَيْنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبُرْسِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو طَاهِرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْقُرَشِيُّ الْمُعَدِّلُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حُمْرَانَ الْأَسَدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْمُقْرِي قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَيَادِي قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ مُدْرِكٍ قَالَ:

حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زِيَادٍ الْمَلَكِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَطِيَّةَ الْعَوْفِيِّ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ زَائِرَيْنِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع ... .(11)

1- . مفيد، الارشاد، ج 2، ص 113؛ طبرسي، اعلام الوري، ج 1، ص 469.

2- . جامعه، چيزي همانند طوق است که دست ها و گردن را با آن به هم مي بندند.

3- . شهيدي، زندگاني علي بن الحسين، ص51.

4- . شهيدي، زندگاني علي بن الحسين، ص 58.

5- . شهيدي، زندگاني علي بن الحسين، ص75.

6- . المازندراني، معالي السبطين، ص 193؛ الزنجاني، وسيلة الدارين، ص 403.

7- . صدوق، الأمالي، ص167.

8- . سيد بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص 195.

9- . براي آگاهي بيشتر، به مطالب مندرج در «مرد الراس» كه در همين كتاب آمده است، مراجعه فرماييد.

10- . سيد بن طاووس، اللهوف، ص 290.

11- . بشارة المصطفي لشيعة المرتضي، ج 2، ص 74.

عمود

عمود

در تمام طول مسیر پیاده روی - از نجف تا کربلا - تیرهای چراغ برقی وجود دارد که از 1 تا 1452 شماره گذاری شده اند و در زبان عربی، به آنها عمود گفته می شود. هرکدام از این تیرک ها، دقیقاً 50 متر باهم فاصله دارند و به نوعی، کیلومتر سنج به شمار می روند. به وسیله آنها می توان تشخیص داد که چقدر از مسیر طی شده است و چقدر باقی مانده است.

«ف»

فاطمه بنت الحسین سَلَامُ اللهِ عَلَیْهَا

فاطمه سَلَامُ اللهِ عَلَیْهَا بزرگ ترین دختر امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ بود(1) و مادرش امّ اسحاق نام داشت(2). تاریخ دقیق تولد او مشخص نیست، اما از آنجایی که مادرش، ابتدا همسر امام حسن ما بود و بعد از شهادت آن حضرت، به همسری امام حسین از درآمد، مسلماً تولد فاطمه، بعد از شهادت امام حسن عَلَیْهِ السَّلاَمُ (سال 49 یا 50 ه. ق) روی داده است. بنابراین می توان احتمال داد که او در سال 51 ه.ق به دنیا آمده باشد.(3)

نوشته اند که سیمای او، به جده اش فاطمۀ زهرا سَلَامُ اللهِ عَلَیْهَا شبیه بود(4). پیش از

1- تاریخ الطبری، ج5، ص 464؛ الکامل في التاریخ، ج 2، ص 577؛ ابن سعد، ج 3، ص 214؛ ابن حبیب،ص 404

2- الطبقات الکبری، ج 8، ص 473؛ تاریخ دمشق، ج70، ص 15؛ مفید، الارشاد، ج 2، ص 491؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 45، ص 329.

3- محمدی ری شهری، دانشنامه امام حسین ع ، ص351.

4- مفید، ارشاد، ج 2، ص 25

واقعهٔ کربلاء با پسرعمویش حسن مُثَنّی– فرزند امام حسن مجتبی عَلَیْهِ السَّلاَمُ – ازدواج کرد(1). به همراه همسرش، در واقعه عاشورا حضور داشت و حسن مثنی در کربلا مجروح شد(2). بعدها که حسن مثُنَیّ از دنیا رفت، فاطمه به مدت یک سال، بر سر مزار او، به سوگ نشست و روزها روزه گرفت و شبها به عبادت پرداخت.(3)

بنا بر حدیثی که از امام باقر عَلَیْهِ السَّلاَمُ روایت شده است، امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ پیش از آن که به شهادت برسد، وصایای مکتوب و امانت های مربوط به امامت را به فاطمه سپرد و او آن ها را به امام سجاد عَلَیْهِ السَّلاَمُ تحویل داد(4).

فاطمه به همراه دیگر اعضای خاندان امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ، به اسارت درآمد و به کوفه و شام برده شد(5). برخی از ماجراهای کربلا، همانند هجوم به خیمه ها و دوران اسارت اهل بیت پیامبر صَلَّی اَللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ از او نقل شده است(6). در دربار شام، میان او و یزید، سخنانی ردوبدل گردید(7). احمد بن علی طبرسی، بحث های او با کوفیان و شامیان را آورده است(8).

برخی مقتل نویسان، درباره حالت فاطمه در روز اربعین نوشته اند: «واکبت

1. 2. 3، 4، 5. 6. صدوق، الامالی، ص 228 7. 8.

فاطمة بنت الحسین علی قبر أبیها، ثم بکت بکاء شدید حتی ممشی علیها؛ فاطمه دختر امام حسین به در روز اربعین، خود را بر روی قبر پدرش انداخت و گریه شدیدی کرد، به طوری که از هوش رفت».

بنا بر نوشته سبط ابن جوزی، فاطمه در سال 117 ه.ق، در مدینه از دنیا رفت.2

: فضیلت زیارت اربعین

درباره فضیلت زیارت اربعین، تنها یک روایت وجود دارد که توسط شیخ مفید در کتاب المزار آمده و به صورت مرسل، از امام حسن عسکری نقل شده است. شیخ طوسی نیز این روایت را در تهذیب الاحکام آورده است. طبق این روایت، زیارت اربعین، یکی از نشانه های پنجگانه مؤمن (شیعه) می باشد.

در این روایت آمده است: «ژوي عن أبي محمد الحسن بن علی العشگری ع أنه قال علاقات المؤمني من صلاة الجدی و الخمسیت و یا اربعین و الم

في الیمین وتغیر الجبین و المهیسم الله الرمین الرجیم) .2

در این روایت، امام حسن عسکری علمی فرماید: نشانه های مؤمن (شیعه) پنج چیز است: 1. خواندن 51 رکعت نماز در طول شبانه روز؛ 2. زیارت اربعین؛

، المازندرانی، معالی السبطین، ص 198؛ الزنجانی، وسیلة الدارین، ص 405 2. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص 280. 3، تهذیب الأحکام، تحقیق خرسان، ج 6، ص 52؛ کتاب المزار، ص 53.

3. انگشتر در دست راست کردن؛ 4. سجده کردن بر خاک؛| 5. بلند گفتن بسم الله در همه نمازها.

نکته حـائز اهمیت در این روایت، این است که از بین تمـامی زیارت های مخصوصه امام حسـین لا - هماننـد زیارت رجبیه و شـعبانیه یا حتی زیارت عاشورا - تنها زیارتی که علامت و نشانه شیعه معرفی شـده است، زیارت اربعین می باشـد. این مطلب، گویای آن است که حیات تشیع، درگرو زیارت اربعین سید الشهدا بالا می باشد.

فاطمه بنت الحسین علیهما السلام

فاطمه سلام الله علیها ، بزرگ ترین دختر امام حسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ بود(9)

و مادرش امّ اسحاق نام داشت.(10)

تاریـخ دقیق تولـد او مشـخص نیست، اما از آنجایي که مادرش، ابتدا همسـر امام حسن عَلَيْهِ السَّلاَمُ بود و بعد از شـهادت آن حضـرت، به همسری امام حسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ درآمد، مسلما تولد فاطمه، بعد از شهادت امام حسن عَلَيْهِ السَّلاَمُ (سال 49 یا 50 ه.ق) روي داده است. بنا بر این مي توان احتمال داد که او در سال 51 ه.ق به دنیا آمده باشد.(11)

نوشته اند که سیماي او، به جده اش فاطمهٔ زهرا سلام الله علیها شبیه بود.(12)

پیش از

ص: 161

1- تاریخ دمشق، ج70، ص 17؛ المعارف لابن قتیبه، ص 213؛ ابن سعد، ج 8، ص 473.

2- الکامل في التاریخ، ج 2، ص 577.

3- تهذیب الکمال، ج 6، ص 95؛ بحار الانوار، ج 44، ص 167؛ تاریخ دمشق، ج70، ص 19؛ مفید، الارشاد،ج 2، ص 26.

4- صفار قمی، ص 182؛ کلینی، کافی، ج 1، ص 303.

5- الکامل في التاریخ، ج 2، ص 577؛ مفید، ارشاد، ج 2، ص 121

6- صدوق، الامالی، ص 228

7- تاریخ طبری، ج 5، ص 464؛ قاضی نعمان، ج 3، ص 268

8- احمد بن علی طبرسی، ج 2، ص 29.27.

9- . تاریخ الطبري، ج5 ، ص 464؛ الکامل في التاریخ، ج 2، ص 577؛ ابن سعد، ج 3، ص 214؛ ابن حبیب، ص 404.

10- . الطبقات الکبري، ج 8، ص 473؛ تاریخ دمشق، ج 70، ص 15؛ مفید، الارشاد، ج 2، ص 491؛ مجلسي، بحار الانوار، ج 45، ص 329.

11- . محمدي ري شهري، دانشنامه امام حسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، ص351.

12- . مفید، ارشاد، ج 2، ص 25.

واقعهٔ کربلا، با پسر عمویش حسن مُثَنّي - فرزند امام حسن مجتبي عَلَيْهِ السَّلاَمُ - ازدواج کرد.(1)

به همراه همسرش، در واقعه عاشورا حضور داشت و حسن مثني در کربلا مجروح شد.(2) بعدها که حسن مُثَنّي از دنيا رفت، فاطمه به مدت یک سال، بر سر مزار او، به سوگ نشست و روزها روزه گرفت و شب ها به عبادت پرداخت.(3)

بنا بر حديثی که از امام باقر عَلَيْهِ السَّلاَمُ روايت شده است، امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ پيش از آن که به شهادت برسد، وصايای مکتوب و امانت هاي مربوط به امامت را به فاطمه سپرد و او آن ها را به امام سجاد عَلَيْهِ السَّلاَمُ تحويل داد.(4)

فاطمه به همراه ديگر اعضای خاندان امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، به اسارت در آمد و به کوفه و شام برده شد.(5)

برخي از ماجراهاي کربلا، همانند هجوم به خيمه ها و دوران اسارت اهل بيت پيامبر صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ از او

نقل شده است.(6)

در دربار شام، ميان او و يزيد، سخنانی رد و بدل گرديد.(7) احمد بن علي طبرسي، بحث هاي او با کوفيان و شاميان را آورده است.(8)

برخي مقتل نويسان، دربارهٔ حالت فاطمه در روز اربعين نوشته اند: «وَانْكَبّت

1- . تاريخ دمشق، ج 70، ص 17؛ المعارف لابن قتيبه، ص 213؛ ابن سعد، ج 8، ص 473.

2- . الکامل في التاريخ، ج2، ص577.

3- . تهذيب الکمال، ج 6، ص 95؛ بحار الانوار، ج 44، ص 167؛ تاريخ دمشق، ج 70، ص 19؛ مفيد، الارشاد، ج 2، ص 26.

4- . صفّار قمي، ص 182؛ کليني، کافي، ج 1، ص 303.

5- . الکامل في التاريخ، ج 2، ص 577؛ مفيد، ارشاد، ج 2، ص 121.

6- . صدوق، الامالي، ص 228.

7- . تاريخ طبري، ج 5، ص 464؛ قاضی نعمان، ج 3، ص 268.

8- . احمد بن علي طبرسي، ج 2، ص 27-29.

فاطمةُ بِنتُ الحُسَیْنِ عَلَي قَبرِ أبيها، ثُمَّ بَکَت بُکاءً شَديداً حَتّي غُشِيَ عَلَيها؛[1] فاطمه دختر امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ در روز اربعين، خود را بر روي قبر پدرش انداخت و گريۀ شديدي کرد، به طوري که از هوش رفت».

بنا بر نوشتۀ سبط ابن جوزي، فاطمه در سال 117 ه.ق، در مدينه از دنيا رفت.[2]

فضیلت زیارت اربعین

فضيلت زيارت اربعين

دربارۀ فضيلت زيارت اربعين، تنها يک روايت وجود دارد که توسط شيخ مفيد در کتاب المزار آمده و به صورت مرسل، از امام حسن عسکري عَلَيْهِ السَّلاَمُ نقل شده است. شيخ طوسي نيز اين روايت را در تهذيب الاحکام آورده است. طبق اين روايت، زيارت اربعين، يکي از نشانه هاي پنج گانۀ مؤمن (شيعه) مي باشد.

در اين روايت آمده است: «رُوِيَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ ع أَنَّهُ قَالَ عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاةُ الْإِحْدَى وَ الْخَمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ التَّخَتُّمُ فِي الْيَمِينِ وَ تَعْفِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم».[3]

در اين روايت، امام حسن عسکري عَلَيْهِ السَّلاَمُ مي فرمايد: نشانه هاي مؤمن (شيعه) پنج چيز است:

1. خواندن 51 رکعت نماز در طول شبانه روز؛

2. زيارت اربعين؛

1- . المازندراني، معالي السبطين، ص 198؛ الزنجاني، وسيلة الدارين، ص 405.

2- . سبط ابن جوزي، تذکره الخواص، ص 280.

3- . تهذيب الأحکام، تحقيق خرسان، ج 6، ص 52؛ کتاب المزار، ص 53.

3. انگشتر در دست راست كردن؛

4. سجده كردن بر خاك؛

5. بلند گفتن بسم الله در همۀ نمازها.

نكتـۀ حـائز اهميت در اين روايت، اين است كه از بين تمـامي زيارت هاي مخصوصـۀ امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ - همانـنـد زيارت رجبيه و شعبانيه يا حتي زيارت عاشورا - تنها زيارتي كه علامت و نشانـۀ شـيعه معرفي شده است، زيارت اربعين مي باشد. اين مطلب، گوياي آن است كه حيات تشيع، در گرو زيارت اربعين سيدالشهدا عَلَيْهِ السَّلاَمُ مي باشد.

ص: 164

کتاب بشاره المصطفي

کتاب بِشارَةُ المُصـطَفي لِشـيعةِ المُرتَضـي، نوشتۀ ابوجعفر محمد بن علي بن رستم طبري، معروف به عمادالدين طبري است که از علماي قرن شـشم هجري و متوفاي 553 هـ.ق مي باشـد. اين کتـاب، در بيان منزلت و درجات شـيعيان علي بن ابي طالب عَلَيْهِ السَّلاَمُ و کرامات اولياي الهي و پيروان ائمه اطهار عَلَيْهِ السَّلاَمُ به نگارش در آمده است.

اين کتاب، مورد اعتماد علماي شيعه مي باشد و از منابع مهم علامه حلي، علامه مجلسي، محقق بحراني، شيخ حر عاملي و ديگر علماي شيعه، در تدوين و تأليف کتاب هاي فقهي، کلامي، حديثي و ادعيه به شمار مي رود. همچنين به دليل اين که اسناد دست اول را در بر دارد و از علمـاي شـيعي و ايراني مربوط به قرن پنجم و شـشم هجري نام مي برد، اهميت بسـيار بالايي دارد و از اين نقطه نظر نيز، همواره مورد عنايت و توجه علما بوده است.

ص: 165

بِشارَةُ المُصْطفي، كتابي روايي است كه نويسنده، همهٔ روايات خود را با اسناد كامل ثبت كرده و هيچ سندي را حذف ننموده است. ابواب اين كتـاب، بـدون عنوان مي باشـد، اما همـهٔ احاديث مربوط به پيامبر اكرم صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تا حضـرت مهـدي عَجَّلَ اَللهُ تَعٰالي فَرَجَهُ اَلْشَّريفْ را گرد آورده است.

اهميت اين كتاب دربارهٔ اربعين، به اين دليل است كه روايت تشـرف جابر بن عبدالله انصاري و عطيه عوفي در روز اربعين را به طور جامع و مفصل، نقل كرده است. تشـرف جابر بن عبدالله، در جلد دوم اين كتاب(1) و با عنوان «مجي ء جابر الأنصاري لزيارة الحسـين»، يعني «آمدن جابر انصاري براي زيارت حسين عَلَيْهِ السَّلاٰمُ » نقل گرديده است.(2)

كتاب تحقيق دربارهٔ اول اربعين سيدالشهدا عَلَيْهِ السَّلاٰمُ

كتاب تحقيق دربارهٔ اول اربعين سيدالشهدا عَلَيْهِ السَّلاٰمُ

يكي از كتاب هاي مهم دربارهٔ اربعين، كتاب ارزشـمند «تحقيق دربارهٔ اول اربعين سيدالشـهدا عَلَيْهِ السَّلاٰمُ » است. اين كتاب كه افزون بر هشـتصد صـفحه دارد و به بررسـي بيش از پانصد و هفتاد كتاب مي پردازد، تحقيقي مفصل و دقيق دربارهٔ نخستين اربعين امام حسين عَلَيْهِ السَّلاٰمُ مي باشـد و در صـدد اثبات اين نكته است كه كاروان عاشورا، به هنگام بازگشت از سـرزمين شام، در تاريخ بيسـتم صـفر سال 61 ه.ق، بر سـر تربت مطهّر امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاٰمُ حاضـر شد. به نظر نويسندهٔ كتاب، هيچ مانعي ندارد كه كاروان امام عَلَيْهِ السَّلاٰمُ توانسته باشد اين مسير را در مدت ياد شده طي كند. او 16 دليل اقامه مي كند تا ثابت نمايد كه ورود اهل بيت به كربلا در روز اربعين، ممكن بوده است.

1- . بشارة المصطفي لشيعة المرتضي، ج 2، ص 74.

2- . شناخت سيرهٔ معصومان، مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامي نور.

نویسندۀ کتاب، علامه محقق سید محمد علی قاضی طباطبایی است که در محراب مصلای جمعۀ تبریز به شهادت رسید. وي به علت حمايت از انقلاب، به مدت سه سال، از سوي رژيم پهلوي، به يكي از روستاهاي اطراف خلخال تبعيد شده بود و در اين مدت، توانست چنين كتاب ارزشمندي را به نگارش در آورد. اين كتاب در سال 1368هـ.ش، توسط بنياد علمي و فرهنگي شهيد آيت الله قاضی طباطبایی تجديد چاپ شد.

کتاب تهذيب الاحكام

تهذيب الاحكام، عنوان مجموعه اي حديثي است كه ابوجعفر محمد بن حسن طوسي، معروف به شيخ الطائفه (درگذشتۀ 460 هـ.ق) آن را نگاشته است. اين كتاب، نخستين تأليف شيخ طوسي است كه قبل از كتاب

الاستبصار، به نگارش درآمده و شرح و توضیحي بر کتاب المقنعهٔ شیخ مفید است. این کتاب، مجموعه اي از روایات فقهي و احکام شرعي است که از اهل بیت روایت شده است و شامل 393 باب و 13590 حدیث مي باشد. تهذیب الاحکام، سومین کتاب از کتب اربعهٔ امامیه به حساب مي آید و در مقایسه با سایر کتب چهارگانه، بیشترین احادیث فقهي را در بر دارد. از مهم ترین منابع استنباطي فقهاي شیعه مي باشد و مورد قبول همهٔ علما و فقهاي امامیه است. اهمیت این کتاب دربارهٔ اربعین، از آن رو است که زیارت اربعین – که صفوان بن مهران از امام صادق عَلَیْهِ السَّلاَمُ نقل کرده – نخستین بار در این کتاب آمده است.

کتاب المزار

این کتاب که مجموعه اي روایي دربارهٔ زیارت پیامبر صَلَّی اَللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمْ و ائمهٔ اطهار عَلَیْهِ السَّلاَمُ مي باشد و نام دیگرش «المزار الصغیر» یا «مناسك المزار» مي باشد، از نوشته هاي شیخ مفید است. روایت فضیلت زیارت اربعین، براي نخستین بار، در این کتاب نقل شده است.

شیخ مفید در آغاز کتاب، دربارهٔ انگیزهٔ خود از نگارش آن مي نویسد: «با توجه به این که علما، کتابی مستقل در زیارت ائمه عَلَیْهِمُ السَّلاَمْ ننگاشته اند، تصمیم گرفتم کتابی در زمینهٔ شیوهٔ زیارت دو امام بزرگوار، حضرت علی و امام حسین عَلَیْهِما السَّلاَمْ به نگارش درآوردم». البته شیخ مفید در بخش دوم کتاب، زیارت پیامبر صَلَّی اَللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمْ و دیگر ائمه عَلَیْهِمُ السَّلاَمْ را نیز آورده است. او این کتاب را به سبك کتاب های روایی تدوین نموده و قبل از هر روایت، سند آن را آورده و سپس دعا

و زیارت را از امام معصوم عَلَیْهِ السَّلاَمُ نقل کرده است.

این کتاب، از معتبرترین منابع در باب دعا و زیارت به شمار می رود و علما و دانشمندان بزرگ شیعه نیز بر آن اعتماد و استناد نموده اند؛ از جمله:

1. شیخ الطائفه، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، یکی از شاگردان برجستهٔ شیخ مفید، در کتاب «تهذیب الأحکام»، بخش گسترده ای از این کتاب را نقل کرده است.

2. سید غیاث الدین عبد الکریم بن طاووس، در کتاب ارزشمند «فرحة الغري»، به نقل از این کتاب، مطالب بسیاري را آورده است.

3. شیخ تقی الدین ابراهیم بن علی بن حسن عاملی کفعمی، در کتاب های «البلد الأمین» و «المصباح»، مطالبي را با استناد به این کتاب، بیان کرده است.(1)

کتاب مصباح الزائر

کتاب «مصباح الزائر و جناح المسافر»، از نوشته هاي سید رضی الدین أبو القاسم علي بن موسی بن طاووس حسیني حلي است. این کتاب، از نخستین نوشته هاي سید بن طاووس است که 20 فصل دارد و به مقدمات سفر زیارتي و آداب زیارت ائمه عَلَیْهِمُ اَلسَّلاَمُ و امام زادگان و مؤمنان مي پردازد.(2)

اهمیت این کتاب دربارهٔ اربعین، از آن رو است که زیارت نامهٔ جابر از زبان عطیهٔ عوفي، براي نخستین بار، در این کتاب آمده است.

1- . نرم افزر جامع الاحادیث، موسسه علوم کامپیوتري نور.

2- . الذریعه، جلد 21، صفحه 107.

کتاب هاي اربعين

بسياري از نويسندگان، دربارهٔ زيارت اربعين، روز اربعين و رخدادهاي مربوط به اربعين، کتاب هايي را نوشته اند که در اين بخش، به نام برخي از اين کتاب ها اشاره مي شود:

1. «آه از غروب فراق: نجواي خاموش جابر با مولايش حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ»، سعيد مقدس، تهران، مکيال، 1381، 64 صفحه.

2. «الاربعين الحسينيه»، محمد اشراقي معروف به ارباب، تهران، سازمان اوقاف و امور خيريه، انتشارات اسوه، 1379، 350 صفحه.

1. «اربعين امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ »، حسن نمازي شاهرودي، تهران، دانشوران، 1378، 16 صفحه.

4. «اربعين حسيني: پژوهشي در بازگشت اهل بيت عَلَيْهِ السَّلاَمُ از شام به کربلا»، محمدامين پوراميني، با مقدمه معرفت، قم، حسين، 1382، 124 صفحه.

5. «اربعين در فرهنگ اسلامي»، تهيه و تنظيم و ترجمه رضا تقوي دامغاني، تهران، سازمان تبليغات اسلامي، مرکز چاپ و نشر، 1368.

6. «اربعين در فرهنگ شيعه»، محمد محسن حسيني طهراني، قم، عرش انديشه، 1426ه.ق = 1384ه.ش،؛ قم، مکتب وحي، 1432ه.ق = 1390ه.ش، 117 صفحه.

7. «اربعين سيد شهيدان کربلا»، اصغر محمدي همداني، تهران، گلزار کتاب، 1386، 81 صفحه.

8. «الاربعين في التراث الشيعي»، محمد محسن حسيني طهراني، بيروت، دار المحجه البيضاء؛ تهران، مکتب وحي، 1431ق، 151 صفحه.

9. «اربعين و چهل درس از كاروان آزادي آفرين كربلا»، مرتضـي مهدوي يگانه، تهران، جمهوري، 1387، 123 صفحه. 10. «اربعين»، رسول جعفريان، تهيه شده در معاونت امور فرهنگي، مديريت آموزش، تهران، نشر مشعر، 1390، 33 صفحه.

11. «اربعينيان»، سيد محمود هاشمي دهسرخي، قم، انتشارات آشيانهٔ برتر، 1393، 96 صفحه.

12. «اربعينيه الامام الحسين في وجدان الاسلام»، عدنان عبدالنبي البلداوي، بغداد، 2009م، 23 صفحه.

13. «از عاشورا تا اربعين»، محمد سرخوش، بوشهر، انتشارات بوشهر، 1388، 131 صفحه.

14. «از كربلا تا مـدينه محرق القلوب»، احمـد بحريني دشتي، اقتباس از كتاب محرق القلوب مهدي نراقی، قم، موسـسه انتشارات عصـر ظهور، 1384، 352 صفحه.

15. «با خاندان وحي: از عاشورا تا اربعين»، حشمت الله قنبري همداني، تهران، امير كبير، 1379، 173 صفحه.

16. «تحقيق دربارهٔ اول اربعين حضرت سيدالشهداء عَلَيْهِ السَّلاَمُ». محمد علي قاضي طباطبائي، قم، بنياد علمي و فرهنگي شهيد آيت الله قاضي طباطبائي، 1368، 963 صفحه؛ تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، سازمان چاپ و انتشارات، 1383، 488 صفحه.

17. «ثار الله خون حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ در رگ هاي اسلام» به ضميمه تحقيقي دربارهٔ اربعين حسيني، حسين عندليب همداني، قم، مسجد مقدس جمكران، 1392، 519 صفحه.

18. «چلهٔ وصل، اسرار اربعين»، سيد علي رضا موسوي، اصفهان، انتشارات ذكري القلوب ' 1393، 110 صفحه.

19. «چهل روز عاشقانه»، محمدرضا سنگري، تهران، كانون پرورش فكري كودكان و نوجوانان، 1381، 143 صفحه.

20. «الخبر اليقين في رجوع السبايا لزياره الاربعين: تاريخيا و فقهيا»، حسن البدوي، بيروت، دار الولاء، 295 صفحه.

21. «خطوات المتقين في ثمار زياره الاربعين»، هادي الشيخ طه، كربلا، العتبه العباسيه المقدسه، 1431ق، 30 صفحه.

22. «دانستني هاي اربعين حسيني»، رضا اكرمي.

23. «درسنامه اربعين»، مجيد جعفر پور، قم، بيت الاحزان، 1390 هـ.ش، 256 صفحه.

24. «ديوان اربعين الامام الحسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ»، ام سرور، قم، انتشارات حضرت عباس عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، 1432 هـ.ق= 1390هـ.ش، 200 صفحه.

25. «راز بكاء: مصائب حضرت زينب از واقعه كربلا تا اربعين»، مقصود باقري، تبريز، سالار، 1379، 224 صفحه.

26. «رسم دلدادگي: روايتي ادبي از اربعين حسيني از نگاه جابر ابن عبدالله انصاري»، عليرضا مرتضوي، تهران، ستاد عالي هماهنگي و نظارت بر كانونهاي فرهنگي و هنري مساجد، 1390، 40 صفحه.

27. «رياض العارفين في زياره الاربعين»، عادل علوي، قم، موسسه اسلامي تبليغ و ارشاد، 1431ق= 1389، 150 صفحه.

28. «زيارت اربعين: آينه عرفان و آيت ايمان»، با تبياني از محمد حسن احمدي فقيه، قم، دار التفسير، 1423ق/ 1381؛ قم، آيات

بينات، 1430ق، 48 صفحه.

29. «زيارت اربعين»، ترجمهٔ حسين انصاريان، جهاد دانشگاهي واحد قزوين، چاپ 1، سال 1392، 24 صفحه.

30. «زيارت اربعين»، كامران فتوحي قيام، گرافيست: ناصر گلستاني دارياني، مجنون، چاپ 1، سال 1391، 80 صفحه.

31. «زيارت در اربعين: فضيلت زيارت اربعين حسيني در كربلا»، محمد علي نوراني يگانه قمي، قم، اثر قلم، 1392، 87 صفحه.

32. «زيارت عشق»، سيد حشمت الله علوي، اقيانوس معرفت، چاپ 1، سال 1393، 124 صفحه.

33. «زياره الاربعين: دراسه موضوعيه في اثبات مشروعيتها». كمال زهر، بيروت، امجاد، 1422ق، 70 صفحه.

34. «زينب در حساس ترين و درخشان ترين دوران زندگي خود يعني: از عاشورا تا اربعين»، بدرالدين نصيري، به كوشش اسدالله مرادي بروجردي، كاشان، حسينيه آيت الله امامت كاشاني، مجمع متوسلين به آل محمدعَلَيْهِمُ اَلسَّلاَمُ ، 1383، 349 صفحه.

35. «سرير اشک: ماتم نامه حسيني از محرم تا اربعين»، به كوشش محمدعارف موسوي نژاد، با مقدمه اي از صادق حسيني اشكوري، قم، مجمع ذخائر اسلامي، 1387=1430 ه.ق، 182 صفحه.

36. «سفري از عاشورا تا اربعين: به ضميمه شرح زيارت هاي عاشورا و اربعين»، عبدالله مستحسن، سبط النبي، چاپ 1، سال 1389ه.ش، 392 صفحه.

37. «شرح زيارت اربعين سالار شهيدان همراه با: زيارت عاشورا، دعاي توسل،

دعاي عهد و دعاي فرج»، يدالله زماني گندماني، قم، چلچراغ، 1390، 128 صفحه.

38. «شرح زياره الاربعين للامام الحسين»، السيد حسون البطاط، بيروت، الفيحاء، 2013م.

39. «شعر اربعين»، دفتر تحقيق و پژوهش بنياد شهيد انقلاب اسلامي، زير نظر نصرالله مرداني، تهران، شاهد، 1377، 164 صفحه.

40. «صحيفه كربلا»، سيد امير معصومي، حديث مهر، معارف معنوي، هفت، اشكذر، چاپ 1، سال 1390، 128 صفحه.

41. «صفريه از روز اربعين تا آخر ماه صفر»، علي فلسفي خراساني، تصحيح جواد ارتشداد، مشهد، جعفري، 1406ق = 1364، 3 جلد.

42. «غم نامه نينوا: سـروده عاشورايي و برگشت اسـرا از شام و اربعين حسـيني»، حسن ملا (لاهيـج نوري)، تلخيص و انتخاب اشـعار از هادي طبيبي (مرادعلي)، كرمانشاه.

43. «فاجعه الاربعين»، شيخ حسن بلادی

44. «فضل زياره الامام الحسين يوم الاربعين عَلَيْهِ السَّلاَمُ»، محمدعلي نوراني، اثر قلم، چاپ 1 سال 1392،66 صفحه.

45. «فلسفه زياره الاربعين»، عدنان ساعدي، بزم قلم، چاپ 1 سال 1392، 48 صفحه.

46. «الكاظميه المقـدسه و احياء ذكري اربعينية الامام الحسـين لعامي 1430 - 1431»، كاظمين، العتبه الكاظميه المقـدسه، 1431ق، 79 صفحه.

47. «الگوهاي آسماني، فاطمه و اربعين حسيني»، مجموعه سخنراني هاي خطيب توانا حجت الاسلام و المسلمين حاج سيد محمدتقي

حشمت الواعظين طباطبائي قمي. علي تقديري، قطب الدين محمد رستگار، تهران، 1389، 224 صفحه.

48. «مجالس الاربعين في مصيبه راس الحسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ»، نورالله ذاكر قاضي عسگر، اصفهان، بينا، 1383ق، 139 صفحه.

49. «مجلة صدي الاربعين»، مجموعة مؤلفين، كربلا، العتبه العباسيه المقدسه، قسم الشؤون الفكريه و الثقافيه، 1434ق.

50. «مجموعه مقالات در زمينه عاشورا، اربعين و نوروز»، محمد فاضل استرآبادي، قم، انتشارات شيعه شناسي، 1392.

51. «مرثيه نامه: اربعين و ورود به مدينه محرم و صفر 1388»، مجيد عيوضي، تهران، آرام دل، صيام، 1388، 48 صفحه.

52. «مسير السبايا ويوم الاربعين ويليه اربعين الحسين في الادب القريض والشعبي»، محمود الشريفي، قم، الشريف الرضي، 1373، 64 صفحه؛ قم، باقيات، مكتبه فدک، 1428ق، 176 صفحه.

53. «مسيرة الاربعين الحسينيه»، علي حسين الخباز، كربلاء المقدسه، العتبه العباسيه المقدسه – قسم الشؤون الفكريه، 2012م.

54. «المسيره المليونيه في زياره الاربعين»، عبد مناف عبد محمود الخفاجي، بابل، دار الصادق، 2014م، 123 صفحه.

55. «المشي الي الامام الحسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ »، محمود الغريفي البحراني، قم، دارالصديقه الشهيده، سماحه المرجع آيه الله العظمي الميرزا جواد التبريزي، 1425ق، 32 صفحه.

56. «مصائب الحسين يوم الاربعين»، الملايه معصومه حبيب الجريدان.

57. «مصائب حضرت زينب از واقعه كربلا تا اربعين»، مقصود باقري، تبريز،

سالار، 1379، 170 صفحه.

58. «من آداب زياره الاربعين»، الشيخ مهدي تاج الدين، كربلاء المقدسه، مكتبه العلامه ابن فهد الحلي، 2013م.

59. «نخستين اربعين در كربلا»، آيه الله قاضـي طباطبايى، مقدمه آيه الله جعفر سـبحانى، تلخيص و نگارش مهدي شـمس الدين، تهران، شوراي سياسيتگذاري ائمه جمعه، 1375، 71 صفحه.

60. «النور المبين في شرح زياره الاربعين»، مهدي تاج الدين، قم، دارالانصار، 1426ق، 248 صفحه.

61. «هشتاد هزار متر عشق»، مهدي نيلي پور، قم، 1393ش.

62. «همراه با آل علي، از عاشورا تا اربعين»، حشـمت الله قنبري همداني، سازمان تبليغات اسلامي، ستاد برگزاري برنامه هاي فرهنگي - تبليغي سال حضرت اميرالمؤمنين علي عَلَيْهِ السَّلاَمُ، تهران، اميركبير، 1379، 145 صفحه.

63. «يا اهل العالم: پياده روي ميليوني اربعين حسـيني از دريچه دوربين»، عكس سـيد احسان باقري، علي حياتي؛ گردآوري و بازنويسي متن محمد كرم زاده، تهران، بيان معنوي، 1391، 108 صفحه.

64. «يوم الاربعين عند الحسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ »، عبدالرزاق الموسوي المقرم، نجف، مطبعة القضاء، 1377ق، 40 صفحه.

ص: 176

«م»

مبدا پیدایش پیادی روی اربعین

قاضـی طباطبـایی می نویسـد: «حرکت به سوی کربلا در روز اربعین، از زمان ائمه اطهار عَلَیْهِمُ اَلسَّلاٰمُ در بین شـیعیان رایـج بوده است و شیعیـان حتی در زمـان بنی امیه و بنی عباس نیز به این حرکت، مقیـد بوده انـد». او این حرکت را سـیرهٔ مسـتمر شـیعه در طول تاریـخ می داند.(1)

محسن امین عاملی

شتر کرایه کرد نُه روزه از شام آمد کربلا، که ثابت کند اهلبیت عَلَیْهِمُ اَلسَّلاٰمُ به کربلا آمده اند.

مخالفان اربعین

کسانی که با اصل اعتقادات شیعه مخالف هستند، دشمن همایش بزرگ

1- . تحقیقی درباره اربعین اول سید الشهدا، ص 2.

شیعي و پیاده روي در اربعین حسـیني می باشـند. البته منظور از دشـمنان، اهل سـنت نیستند؛ چرا که این برادران مان هـم در این همایش بزرگ، حضور دارند. دشمن اصلی این سفر مقدس، استکبار جهانی است. چون حس مي کنند که اگر این همایش، جهاني گردد و شوق و محبت امام حسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ عالـم گیر شود، دیگر کسی نمي تواند جلوي آن را بگیرد. از این رو، از برادران جاهل مان – در میان شیعه و اهل سـنت – استفاده مي کند و به دنبال خاموش کردن این چراغِ در حال روشن شدن و فراگیر شدن برای عالـم می باشند. تنها وظیفۀ ما در مقابله با آنان، ایجاد محبت و دوستی است. هر چنـد بر خلاف تلاش دشـمنان، سال به سال بر جمعیت زائران اربعین افزوده می شود، اما باید هوشیار باشیم و هوشمندانه عمل کنیم.

تلاش دشـمنان براي مخالفت با حرکت اربعین، مربوط به امروز و دیروز نیست. در زمان خلافت بنی العباس، هر کس به زیارت اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلاَمُ مي رفت، یک دستش را قطع می کردند؛ اما باز هـم زائران امام حسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ راهي کربلا می شدند. روز به روز، شرایط را سخت تر کردنـد تـا جایی که از هر دو زائر، یک نفر را می کشـتند؛ اما باز هـم زائران، به زیارت حضـرت می رفتنـد.(1) در زمان صـدام و حکومت حزب بعث نیز، هر کس برای زیارت اربعین، پیاده به کربلا می رفت، حکمش اعدام بود؛ ولی باز هـم حرکت زائرین ادامه داشت.

امروز هـم علی رغم این که مراسم اربعین حسـیني در کربلا، بزرگترین تجمع مسالمت آمیز تاریـخ بشـر به شـمار مي آیـد، اما مـدام مورد شدیدترین حملات تروریستي تکفیري ها قرار مي گیرد و با وجود اقدامات پیش گیرانۀ امنیتي، زائران را هر ساله در اربعین حسیني، به خاک و خون مي کشند.

1- . اخبار الدول، به نقل از مثیر الاحزان.

در يكي از اين سال ها، ابوبكر البغدادي، سـركردۀ گروه تكفيري عراق، در يك فايل صوتي، زائران اربعين را تهديد به قتل كرد و گفت: «چند سـالي است كه حضور شـيعيان در اربعين، رشـد كرده است. مـا امسـال بـا تمـام قوا، وارد عمل خواهيم شـد و در اربعين امسال، همانند عاشوراي 61 هجري، تمامي شـيعيان را به خاك و خون مي كشـيم!» وي در ادامه گفت: «زيارت حسين در اربعين، به نماد اتحاد شيعيان معروف شده است و ما بايد به اين اتحاد و همدلي، ضربۀ اساسي وارد كنيم».(1)

آل سعود نيز مي خواهد به هر نحوي كه شده و با خرج ميليون ها دلار، کاری كند كه زائران اربعين، به زيارت اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلاَمُ نروند؛ اما مي بينيم كه عاشـقان اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلاَمُ از همه جاي دنيا، به زيارتش مي شـتابند و سال به سال، بر جمعيت زائران اربعين افزوده می شود.

مدت اقامت اهل بيت عليهم السلام در اربعين

مدت اقامت اهل بيت عَلَيْهِ السَّلاَمُ در اربعين

از برخي روايات به دست مي آيد كه اهل بيت امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، تا سه روز بعد از اربعين، در كربلا ماندند. مرحوم عبدالرزاق مقرم مي نويسد: «پس از سه روز اقامت در كربلا، امام سجاد عَلَيْهِ السَّلاَمُ احساس كرد كه چاره اي جز رفتن به سوي مدينه نيست؛ زيرا عمّه‌ها و ديگر بانوان و كودكان را مي‌ديـد كه شب و روز گريه مي‌كننـد و از قبري به سوي قبر ديگر مي‌روند و وضـعيتي به وجود آمده كه قابل تحمل نيست».(2)

1- . شيعه نيوز، 25 دی 1390.

2- . مقتل الحسين مقرم، ص470.

مرتضي مطهري

استاد شهيد مرتضي مطهري، در 13 بهمن 1298 ه.ش در فريمان استان خراسان به دنيا آمد و در 11 ارديبهشت 1358 ه.ش در تهران به شهادت رسيد.(1) او يك روحاني شيعه، استاد كلام و فلسفه و تفسير قرآن، عضو هيئت موتلفهٔ اسلامي و از نظريه پردازان نظام جمهوري اسلامي ايران بود. پيش از انقلاب 57، در دانشگاه تهران تدريس مي كرد و پس از انقلاب، به رياست شوراي انقلاب منصوب شد. امام خميني «ر ه» علاقهٔ فراواني به او داشت؛ به طوري كه بعد از شهادت استاد مطهري فرمود: «مطهري، پارهٔ تن اسلام و حاصل عمر من بود». در ادبيات جمهوري اسلامي ايران، از وي با عنوان «معلم شهيد» ياد مي شود.

در ميان انديشمندان معاصر، ايشان با تاثيرپذيري از كتاب «لؤلؤ و مرجان» نوشتهٔ محدث نوري، ورود اهل بيت عَلَيْهِ السَّلاَمُ به كربلا در اربعين اول و ملاقات آنان با جابر را قبول نداشت.(2)

مرد الرأس

به روز بازگرداندن سر امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ به كربلا، «مَرَدُّ الرَأس» گفته مي شود. عده اي بر اين باورند كه در اربعين حسيني، سرها از شام به كربلا بازگردانده شد و يكي از رخداد هاي مهم در روز

اربعين، الحاق سر مطهر امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ به بدن آن حضرت بود كه توسط امام سجاد عَلَيْهِ السَّلاَمُ صورت گرفت.(3)

ص: 180

1- . عرفان مطهري، روزنامهٔ ايران، 13 ارديبهشت 86، صفحه آيينه.

2- . مطهري، حق و باطل، ص89.

3- . قاضي طباطبايي، تحقيقي دربارهٔ اول اربعين، ص 2.

از نويسندگان پيشين، تنها ابوريحان بيروني، اشارهٔ كلي به اين ماجرا كرده و گفته است كه در بيستم صفر سال 61 ه.ق، خاندان امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ كه از شام به كربلا آمدند، سـر آن حضـرت را بر تنش ملحق كردند: «وَ فِي العِشرين رُدَّ رَأسُ الحُسَينِ اِلي مَجثَمِهِ حَتّي دُفِنَ مَعَ جُثَّتِهِ وَ فيهِ زيارَةُ الاَربَعين».(1) او اشاره اي به جزئيات اين ماجرا نكرده است.

به گفتهٔ شـيخ طوسـي، اهميت زيارت اربعين، به اين دليل است كه اربعين، روز الحاق سـر امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ به بدن ايشان مي باشد. علامه مجلسـي مي نويسـد: «ذَكَرَ الْمُرْتَضَـى فِي بَعْضِ مَسَائِلِهِ أَنَّ رَأْسَ الْحُسَـيْنِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ رُدَّ إِلَى بَدَنِهِ بِكَرْبَلَاءَ مِنَ الشَّامِ وَ ضُمَّ إِلَيْهِ وَ قَالَ الطُّوسِيُّ وَ مِنْهُ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ؛(2) سـيد مرتضـي ذكر كرده است كه سـر مبارك امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، به كربلا بازگردانده شد و به بدن مبارك آن حضرت، الحاق گرديد. به گفتهٔ شيخ طوسي، زيارت اربعين از همين رو صورت مي گيرد».

سيـد بن طـاووس مي نويسـد: «فَأَمَّا رَأْسُ الْحُسَـيْنِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ فَرُوِيَ أَنَّهُ أُعِيـدَ فَـدُفِنَ بِكَرْبَلَاءَ مَعَ جَسَـدِهِ الشَّرِيفِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ وَ كَانَ عَمَلُ الطَّائِفَةِ عَلَى هَذَا الْمَعْنَى الْمُشَارِ إِلَيْه؛(3) «روايت شده است كه سـر امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ بازگردانده شد و به بدن شريفش ملحق گرديد و عمل شيعيان نيز، بر همين عقيده استوار است».

البته دربارهٔ سـر مطهر سيدالشـهدا عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، رواياتي هست كه اين سـخن را رد مي كند و تصـريح دارد كه سـر مطهر امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ به بدن بازگردانده نشد و بالاي سر امير مؤمنان عَلَيْهِ السَّلاَمُ دفن گرديد. از اين رو، مستحب است كه سر

1- . الاثار الباقيه، ص 331.

2- . بحار الأنوار، ج 44، ص 199.

3- . اللهوف علي قتلي الطفوف، ص 195.

امام حسـین عَلَیْهِ السَّلاَمُ در این مکان زیارت شود. مرحوم شـیخ حر عاملي در کتاب وسائل الشـیعه و محدث نوري در کتاب مسـتدرک، بابي را به همین عنوان اختصاص داده اند؛ یعني: «بَابُ اسْ تِحْبَابِ زِیَارَةِ رَأْسِ الْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلاَمُ عِنْدَ قَبْرِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلاَمُ ».(1). روایات مذکور در این باب، چند دسته است:

1. در سه روایات – به نقل از ابان بن تغلب و مبارک خباز و ابوالفرج سندي – آمده است که امام صادق عَلَیْهِ السَّلاَمُ در کنار قبري که محل دفن سر بریدهٔ امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ بود و بالاي سر امیر مؤمنان عَلَیْهِ السَّلاَمُ قرار داشت، دو رکعت نماز خواند.

2. در دو روایت – به نقـل از طلحه نهـدي و یزیـد بن عمر بن طلحه – آمـده است که حضـرت صادق عَلَیْه السَّلاَمُ به فرزنـدش اسـماعیل فرمود: «در نجف، کنار قبر سر بریده، نماز بخوان». اسماعیل سؤال کرد: «مگر سر بریدهٔ امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ به شام نرفت؟». حضرت فرمود: «بله؛ اما یکي از شیعیان ما، آن سر را ربود و در بالاي سر امیر مؤمنان عَلَیْهِ السَّلاَمُ دفن کرد».

3. صفوان بن مهران، به سیف بن عمیره عبدي گفته است که با امام صادق عَلَیْهِ السَّلاَمُ به نجف رفتیم و امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ را بالاي سر امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلاَمُ زیارت کردیم.

4. زیارت نامه اي از امام صادق عَلَیْهِ السَّلاَمُ نقل شـده است که با «اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّه» آغاز مي گردد. این زیارت نامه، زیارت مخصوص سر بریدهٔ امام حسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ است و در بالاي سر امیر مؤمنان عَلَیْهِ السَّلاَمُ خوانده مي شود.(2)

5. در روایت یونس بن ظبیان آمده است که امام صادق عَلَیْهِ السَّلاَمُ در نجف اشرف،

1- . وسائل الشیعه، ج 14، ص 398؛ مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج 10، ص 225.

2- . ابن المشهدي، المزار الکبیر، ص 517.

در كنار قبري كوچک نماز خواند و تصريح كرد كه محل دفن سر بريدۀ سيدالشهدا عَلَيْهِ السَّلاَمُ است. و در ادامه فرمود: «فَصَيَّرَهُ اللَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ فَدُفِنَ؛ با ارادۀ الهي، سر بريدۀ امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ در نزد امير مؤمنان عَلَيْهِ السَّلاَمُ دفن شد».(1) در اين روايت، تصريح شده است كه سر امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ و بدن امير مؤمنان عَلَيْهِ السَّلاَمُ در كنار يكديگر قرار دارند: «فَالرَّأْسُ مَعَ الْجَسَدِ وَ الْجَسَدُ مَعَ الرَّأْس».(2)

6. در برخي روايات، تصريح شده است كه محل دفن سر بريده در نجف اشرف، همانند قبري كوچک، قابل مشاهده بوده است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلاَمُ به يكي از اصحاب خود فرمود: «رَأَيْتَ قَبْرَيْنِ قَبْراً كَبِيراً وَ قَبْراً صَغِيراً فَأَمَّا الْكَبِيرُ فَقَبْرُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَمَّا الصَّغِيرُ فَرَأْسُ الْحُسَيْنِ؛(3) وقتي به نجف رفتي، دو قبر در آنجا مي بيني: قبري كوچک و قبري بزرگ. قبر بزرگ، قبر امير مؤمنان عَلَيْهِ السَّلاَمُ و قبر كوچک، محل دفن سر بريدۀ امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ است».

كساني كه معتقدند سر بريدۀ امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ به بدن مبارك آن حضرت ملحق شده است، بدون نقل هيچ روايت مستندي، آن را در روز اربعين و توسط امام سجاد عَلَيْهِ السَّلاَمُ مي دانند؛ در حالي كه از راويان متعدد، نقل شده است كه امام صادق عَلَيْهِ السَّلاَمُ با تعابير گوناگون، تصريح مي فرمايد كه سر مطهر امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ در نجف اشرف مدفون است. البته اقوال ضعيفي نيز مبني بر دفن سر امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ در مصر و حلب و شام و مدينه وجود دارد كه قابل اعتنا نيست.

1- . وسائل الشيعه، ج 14، ص 403.

2- . همان.

3- . وسائل الشيعة، ج 14، ص 402.

مسیر پیاده روي اربعین

در کشور عراق، مسافران مي تواننـد از طريق همـۀ مسـيرها، راهي کربلا شوند؛ ولی در حال حاضـر، دو راه امن و بدون خطر، براي رفتن به کربلا وجود دارد:

1. از بغداد به کربلا که فعلا به خاطر گروه تکفیری، از امنیت بسیار کمي برخوردار است.

2. از شـهر نجف به کربلا که دو مسـير دارد: يکي راه مستقیم و اتوبانی که از خروجي شهر نجف تا ابتداي شهر کربلا، حدود 80 کیلومتر است؛ راه دوم، راه قدیمی است که حدود بیست یا سی کیلومتر دورتر است و براي رسیدن به کربلا، باید مسافت بیشتري پیمود، ولی مسیر خلوتي دارد.

مسیر نجف تا کربلا را مي توان در سه روز طي کرد. در تمام این مسیر، تیرهاي چراغ برقي وجود دارد که از 1 تا 1452 شماره گذاري شده اند و هر کدام از این تیرك ها، دقیقاً 50 متر با هم فاصله دارند و به نوعي، کیلومتر شمار به حساب مي آیند. به وسیلۀ آنها مي توان تشخیص داد که چقدر از مسیر طي شده و چقدر باقي مانده است.

از حرم امیرالمومنین عَلَیْهِ السَّلاَمُ تا مقداري از مسیر، تیرها از 1 تا 200

شماره گذاري شده اند و بعد از تير برق شـمارۀ 200، مجددا با تير برق شماره 1 مواجه مي شويم. تا اين قسـمت از مسير، مربوط به شهر نجف است و از اينجا به بعد، محدودۀ كربلا شروع مي شود و شماره هاي جديد، تا مرقد مطهر اباالفضل العباس عَلَيْهِ السَّلاَمُ ادامه دارد.

تا تيرک شمارۀ 1295، تنها يك مسـير وجود دارد. از آنجا به بعد، مسير دو تا مي شود: يكي همان مسير تيرك ها است كه به صورت شماره گذاري شده، ادامه پيدا مي كند؛ و ديگري، جادۀ كناري است كه تيرك ندارد، اما به حرم نزديک تر است.

تيرك هاي شـماره گـذاري شـده، کمک بزرگی به زائران می کنـد. علاوه بر اين كه فاصـله را تا كربلا نشان مي دهـد، وعـده گاه زائران نيز به حساب مي آيد و معمولا وقتي مي خواهند با هم وعده بگذارند، در كنار تيرك شمارۀ فلان، قرار مي گذارند تا همديگر را گم نكنند.

مقالات اربعين

بسـياري از نويسندگان، دربارۀ زيارت اربعين، روز اربعين و رخدادهاي مربوط به اربعين، مقالاتي را نوشته اند كه در اين بخش، به برخي از اين مقالات، اشاره مي شود:

1. «اثر اربعين در فرهنگ شيعه»، علامه جلالي، مجلۀ الكوثر، ش1394، 5 صفحه.

2. «إحياء الإسـلام بإحياء قضّيه الوحده»، حسن يحيي، صدي الاربعين، كربلا، العتبه العباسيه المقدسه، قسم الشؤون الفكريي والثقافيه، 1434ق، صفحه 9-12.

3. «إحياء أمر أهل البيت و تعظيم الشعائر الحسينيه»، السيد أحمد الحسيني، صدي الاربعين، كربلا، العتبه العباسيه المقدسه، قسم الشؤون الفكرية والثقافيه، 1434ق، صفحه 15-23.

4. «ارائهٔ ساختار مناسب مستند ديني - آييني با مطالعه موردي اربعين حسيني در عراق»، حسن امامي، پايان نامه كارشناسي ارشد، به راهنمايي علي اصغر غلامرضايي و مشاوره محمود اربابي، دانشكده صدا و سيماي جمهوري اسلامي ايران، 1392.

5. «اربعين ابوالشهداء عليه آلاف التحيه و الثناء»، نصرت الله نورياني، آيين اسلام، ش 251، 18 آذر 1328، صفحه 1-2.

6. «اربعين از ديدگاه رهبر»، ماهنامه سرباز، شماره 208، دي 1392، صفحه 24.

7. «اربعين امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ »، حسن نمازي شاهرودي، تهران، دانشوران، 1378، صفحه 16.

8. «اربعين امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، يك گزارش اجمالي»، رسول جعفريان، مقالات تاريخي، صفحه 171-178.

9. «اربعين امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ »، حسين ظفري نژاد، ماهنامه پرسمان، شماره 108، دي 1390، صفحه 17-18.

10. «اربعين حسين بن علي عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، چهلمين روز پيكار سپاه حق با لشگر كفر و ننگ»، دانشوران، شماره 3، تير 1343، صفحه 7-10.

11. «اربعين حسيني و روز زيارتي حضرت اباعبدالله الحسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ »، محمود سوري، گلبرگ معرفت، شماره 73، فروردين 1385هـ.ش، صفحه 36-40.

12. «اربعين حسيني و روز زيارتي حضرت اباعبدالله الحسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ »، محمود سوري، گلبرگ معرفت، شماره 73، فروردين 1385 هـ.ش، صفحه 36-40.

ص: 186

13. «اربعين حسيني، درس ها و پيام ها»، پيام انقلاب، شماره 31، بهمن 1388، صفحه 2.

14. «اربعين حسيني»، سيد رضا طاهري، اشارات، شماره 149، زمستان 1391، صفحه 49-66.

15. «اربعين حسيني»، طه تهامي، پيام زن، شماره 238، دي 1390 ه.ش، صفحه 30- 35.

16. «اربعين حسيني»، محمد ابراهيم محمدي، فرهنگ كوثر، شماره 64، زمستان 1384، صفحه 29-35.

17. «اربعين سيدالشهدا عَلَيْهِ السَّلاَمُ »، نصرت الله نورياني، آيين اسلام، شماره 271، آذر 1328، صفحه 1-2.

18. «اربعين سيدالشهدا عَلَيْهِ السَّلاَمُ »، خيمه، شماره 40 و 41، خرداد و تير 1387، صفحه 36-37.

19. «اربعين سيد شهيدان كربلا»، اصغر محمدي همداني، تهران، گلزاركتاب، 1384، صفحه 96.

20. «اربعين نور: اربعين حسيني»، عبداللطيف نظري، گلبرگ معرفت، شماره 61، فرودين 1384، صفحه 49-50.

21. «اربعين نور: اربعين حسيني»، گلبرگ معرفت، شماره 61، فروردين 1384، صفحه 49-53.

22. «اربعين و بازگشت كاروان كربلا»، عطاءالله مهاجراني، اطلاعات، 2 ارديبهشت 1382، صفحه 7.

23. «اربعين و بازگشت كاروان حسيني به كربلا»، حسين تربتي، مبلغان، شماره 172، آذر و دي 1392، صفحه 28-35.

ص: 187

24. «اربعين و چهل درس از كاروان آزادي آفرين كربلا»، مرتضي مهدوي يگانه، تهران، جمهوري، 1387، صفحه 123.

25. «اربعين، بلوغ عاشورا»، محمدرضا سنگري، رشد معلم، شماره 102، تابستان 1373، صفحه 44 - 45.

26. «اربعين، تداوم عاشورا»، جواد محدثي، پيام زن، شماره 203، بهمن 1387، صفحه 14- 15.

27. «اربعين، تداوم قيام حسيني»، پيام انقلاب، شماره 96، آبان 62، صفحه 4-7.

28. «اربعين، روزي كه سرهاي مجلسيان درباري فرو افتاد»، نشريه صف، شماره 25، دي 1360، صفحه 10-11.

29. «اربعين، نگاهي به نقش تاريخ ساز امام سجاد عَلَيْهِ السَّلاَمُ بعد از فاجعه كربلا»، نشريه جهاد، شماره 59، آذر 1362، صفحه 32-33.

30. «اربعين»، دائرة المعارف تشيع، جلد 1، صفحه 84.

31. «اربعينيه الامام الحسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ في وجدان الاسلام»، عدنان عبدالنبي البلداوي، صدي الاربعين، كربلا، العتبه العباسيه المقدسه، قسم الشؤون الفكريه والثقافيه، 1434ق، صفحه 25-32.

32. «اسرار اربعين در تاريخ خلقت»، ديدار آشنا، شماره 135، دي 1390، صفحه 12-14.

33. «اسرار معنوي اربعين حسيني»، عبدالله جوادي آملي، اطلاعات، 27 اسفند 1384، صفحه 6.

34. «اگر اربعين نبود عاشورا گم مي شد»، حجت الاسلام والمسلمين ارفع، پاسدار اسلام، شماره 361، دي 1390، صفحه 16-19.

35. «الاربعون في البحرين: شعائر بدأها المؤمنون منذ واقعه كربلاء»، شعائر، شماره 45، صفر 1435هـ.ق، صفحه 8-12 . 36. «الأربعون في المأثور الإسلامي»، الشيخ عبد الجبار الساعدي، ينابيع، شماره 10، محرم الحرام - صفر 1427 هـ.ق، صفحه 18-22.

37. «التأييد الإلهي لزياره الاربعين»، الشيخ مكي فاضل، صدي الاربعين، كربلا، العتبه العباسيه المقدسه، قسم الشؤون الفكريه والثقافيه، 1434ق، صفحه 33-42.

38. «با اربعين حسيني»، دو ماهنامه نيم رخ، ش 26، فروردين و ارديبهشت 1385، صفحه 38-39.

39. «با كاروان اربعين»، پگاه حوزه، شماره 318، دي 1390، صفحه 36-37.

40. «پژوهش پيرامون اربعين امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ »، رسول جعفريان، قدس، 22 فروردين 1383، 10 صفحه.

41. «پژوهشي در اربعين حسيني»، محسن رنجبر، تاريخ در آيينة پژوهش، شمارة 5، بهار 1384، صفحه 157-192.

42. «پژوهشي در اربعين حسيني»، محسن رنجبر، تاريخ در آيينه پژوهش، شماره 5، بهار 1384، صفحه 157-192.

43. «پيام آوران عاشورا، به مناسبت اربعين حسيني»، نشريه جهاد، شماره 43، آذر 1361، صفحه 18-22.

44. «پيام اربعين در زيارت اربعين»، عبدالكريم پاک نيا تبريزي، مبلغان، شماره 124، دي و بهمن 1388، صفحه 14-25.

45. «تاملي پيرامون اربعين»، احساني، آفاق مهر، شماره 48، دي - اسفند

1390 صفحه 118-119.

46. «تأملي تاريخي – تحقيقي در نخستين اربعين امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ »، محمدجواد شمس، سروش، سال 19، شمارة 841، خرداد 1376، صفحه 22 – 25.

47. «تجديد الحزن في اربعين»، رشيد السراي، جنه الحسين، شماره 5، محرم الحرام 1435ق، صفحه 62-67.

48. «تجلي اربعين حسـيني در ديوان برخي از شعراي عاشورايي اردبيل»، جابر عناصري، آذرمهر، سال 4، شماره 45، تير 1374، صفحه 3.

49. «تحقيق دربارهٔ اولين اربعين»، سيد محمد علي قاضي طباطبائي، موعود، شماره 8، خرداد و تير 1377، صفحه 24-27.

50. «تحقيقي دربارهٔ اربعين حسيني»، محمد تقي سبحاني نيا، تاريخ در آيينه پژوهش، شماره 6، تابستان 1384، صفحه 147-182.

51. «تحليل مبناي تاريخي اربعين حسيني»، محمد فاضل، رواق انديشه، شماره 1، خرداد و تير 1380، صفحه 5-32.

52. «جايگاه اربعين در فرهنگ شيعي و عاشورا»، رسول جعفريان، رسالت، 8 اسفند 1386، صفحه 6.

53. «جلوه هاي حماسي سياسي در زيارت اربعين»، علي حائري مجد، اشارات، شماره 153، زمستان 1392، صفحه 38-39.

54. «چگونگي پيدايش و برپايي مراسم اربعين حسيني در زنگبار»، ياسر كنعاني، اخبار شيعيان، شماره 63، بهمن 1389، صفحه 36.

55. «چهل روز اشک و آه مهر و سپهر»، رسول جعفريان، رسالت، 23 ارديبهشت 1380، صفحه 6.

ص: 190

56. «در اربعين چه گذشت»، گلستان قرآن، شماره 63، ارديبهشت 1380، صفحه 27.

57. «درس اربعين»، معارف، شماره 100، آذر و دي 1392، صفحه 22.

58. «دليل بزرگداشت اربعين چيست؟»، رسول جعفريان، رسالت، 17 اسفند 1385، صفحه 17.

59. «ديدگاه هاي مختلف دربارة اربعين»، عباسعلي كامرانيان، كيهان، 23 ارديبهشت 1380، صفحه 6.

60. «زي-ارة الأربعين هكذا تحدث عنها المعصومون... و التزم الحسـينيون»، تحقيق احمد الحسيني، شعائر، شماره 9، صفر 1432ق، صفحه 8-12.

61. «زياره الأربعين، نبض وحده الأمّه والمستضعفين». حسين كوراني، شعائر، شماره 46، ربيع الول 1435ق، صفحه 6-7.

62. «زيارت: نهضت پياده روي اربعين»، جواد محدثي، پيام انقلاب، شماره 158، اسفند 1364، صفحه 62-65.

63. «زياره الأربعين من علامات المؤمن»، كاظم البهادلي، الفرات، شماره 11، صفر 1423ق.

64. «سر قداست اربعين حسيني»، محمد فاضل استرآبادي، اخبار شيعيان، شماره 17، فروردين 1386، صفحه 40-41.

65. «سـفر عشق: روايتي از پياده روي اربعين، از نجف تا كربلا»، سـيد محمدجعفر محمودي، آفاق مهر، شـماره 54، آذر و دي 1392 صفحه 6-13.

66. «سلام بر تو كه وارث تمام انبيايي: نگاهي به زيارت مهم اربعين كه خواندنش يكي از نشانه هاي ايمان است»، فاطمه مرشدي، خيمه، شماره

83، دي 1390 صفحه 90-91.

67. «سلام بر كسي كه زخم هايش التيام يافت»، رقيه نديري، اشارات، شماره 153، زمستان 1392، صفحه 24-32.

68. «شيعيان زنگبار و مراسم اربعين»، وقف ميراث جاويدان، شماره 39-40، مهر 1381، صفحه 91-93.

69. «صدايي واحد از سينه هايي عاشق»، همشهري، 21 خرداد 1374، صفحه 10.

70. «ظرافت روح ايراني در انطباق مذهب و مليت: گفتاري در باب تقارن نوروز و اربعين»، احمد جلالي، 27 اسفند 1384، صفحه 17.

71. «عاشورا در زيارت اربعين»، نصرالله شريفي، مجموعه عاشورا، صفحه 201-211.

72. «في اربعين الامام الحسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ »، سلمان هادي آل طعمه، المنبر الحسيني، شماره 21-22، ربيع الاول 1428ق، صفحه 238-240.

73. «مستند مذهبي كم داريم: با نيم نگاهي به مستند اربعين...»، مهدي نصيري، قدس، 18 فروردين 1384، صفحه 4.

74. «مطاف دل ها، به مناسبت اربعين حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ »، مهدي پيشوايي، درس هايي از مكتب اسلام، سال 49، شماره 91. دي 1388، ص 5-8.

75. «معراج انسان ها در پياده روي اربعين»، عبدالكريم پاك نيا تبريزي، مبلغان، شماره 172، آذر و دي 1392، صفحه 74-82.

76. «نخستين اربعين»، رسول جعفريان، رسالت، 24 خرداد 1377، صفحه 5-11.

77. «نگاهي به آموزه هاي دعاي اربعين»، سيد رضا طاهري، اشارات، شماره 8

، زمستان 1391، صفحه 51-62.

78. «نگاهي به زيارت اربعين سالار شهيدان، مبتني بر آثار و انديشه هاي حکيم الهي آيت الله جوادي آملي»، حسين محمودي، اشارات، شماره 4، زمستان 1390، صفحه 47-57.

79. «نگاهي به کتاب تحقيق دربارة روز اربعين حضرت سيدالشهدا عَلَيْهِ السَّلاَمُ »، کيهان فرهنگي، شماره 8، آبان 1363، صفحه 48.

80. «نوح السبايا و الصحابه يوم الاربعين»، السيد صالح الشهرستاني، صدي الاربعين، کربلا، العتبه العباسيه المقدسه، قسم الشؤون الفکريه و الثقافيه، 1434ق، صفحه 147-152.

81. «ويژگي هاي امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ در زيارت اربعين»، عبدالکريم پاک نيا تبريزي، مبلغان، شماره 148، بهمن 1390، صفحه 114-125.

مقدس اردبيلي

احمد بن محمد اردبيلي نجفي، معروف به «مقدس اردبيلي»، از علما و فقهاي شيعۀ اماميه در قرن دهم هجري است که در روستاي نيار، نزديک شهر اردبيل به دنيا آمد. وي در زهد و تقوا، به درجه اي رسيد که به «مقدس اردبيلي» شهرت يافت و در تحقيق و ژرف نگري علمي، به اندازه اي تبحر داشت که به «محقق اردبيلي» معروف شد.

ص: 193

وي از جمله عالماني است كه در پرتو ارتباط با دربار صـفوي، نسـبت به گسترش تشـيع و حل مشـكلات شيعيان، تلاش هاي فراواني را به ثمر رسانـد. اگر چه او به درخواست شـاه عباس صـفوي براي ترک نجف و مهاجرت به ايران، پاسـخ منفي داد، اما براي مصالـح شـيعيان، همواره تذكرهايي را به دربار صفوي مي داد كه برخي از آن ها، در تاريخ نقل شده است.

او در رجب سال 993 ه.ق، در نجف اشـرف از دنيـا رفت و در حرم حضـرت علي بن ابي طـالب عَلَيْهِ السَّلاَمُعَلَيْهِ السَّلاَمُ به خاک سپرده شد. تشرف ايشان به خدمت امام زمان عَجَّلَ اَللَّهُ تَعَالِيَ فَرَجَهُ اَلشَّرِيفْ در روز اربعين حسيني، زبان زد خاص و عام است.(1)

ملاقات اهل بيت عليهم السلام با جابر در اربعين

ملاقات اهل بيت عَلَيْهِ السَّلاَمُ با جابر در اربعين

در كتـاب هاي مختلف، نقل قول هاي فراوان و گوناگوني دربارهٔ رخـدادهاي روز اربعين وجود دارد. يكي از اين رخـدادها، ملاقات اسـراي اهل بيت عَلَيْهِمُ اَلسَّلاَمُ با جابر بن عبد الله انصاري است. مرحوم سيد بن طاووس مي نويسد:وقتي كاروان زنان و فرزندان امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، از شام به طرف مـدينه حركت كردنـد و به عراق رسـيدند، به راهنماي خود گفتنـد: «ما را از راه كربلا ببر». وقتي به كربلا رفتند و به قتلگـاه شـهيدان رسـيدند، جـابر بن عبـدالله انصاري و گروهي از بني هاشم و مرداني از خانـدان رسالت را ديدنـد كه براي زيارت قبر امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ آمده بودند. وقتي همديگر را ديدند، به شدت گريسـتند و زاري كردند و بر سـر و صورت خود زدند و ناله هاي جانسوز سر دادند. زنان روستاهاي مجاور نيز به آنان پيوستند و چند روزي در آنجا، به عزاداري پرداختند.(2)

1- . گلشن ابرار، ج 1، بخش مربوط به مقدس اردبيلي.

2- . اللهوف علي قتلي الطفوف، ترجمه فهري، ص 196.

موکب

موکب

مـوکب – که جمـع آن، مـواکب است – در لغت، به گروهي گفته مي شـود که به صورت پيـاده يـا سواره، به سويي روان باشـند. بر همين اساس، به گروهي از سواران يا پيادگان که در التزام رکاب پادشاه هستند، موکب همايوني گفته مي شود.

در اصـطلاح اعراب و به خصوص اهل عراق، به دسـته هاي عزاداري، موکب گفته مي شود؛ يعني ملازمان رکاب سيدالشهدا عَلَيْهِ السَّلاَمُ يا امام زمان عَجَّلَ اَللَّهُ تَعَالِيَ فَرَجَهُ اَلشَّرِيفْ.

بنا بر اين، «موکب» در عربي، معادل «هيئت» در زبان فارسـي است. به چادرها يا سازه هايي که براي پـذيرايي از هيئت ها فراهـم مي شود نيز موکب مي گوينـد؛ مانند: موکب انصارالحسـين عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ ، موکب شـمس التقي عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ ، موکب الحسن المجتبي عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ، موکب برکات الزهراء سَلاَمُ اللّهِ عَلَيْهَا ، موکب الثقلين، موکب شباب علي عَلَيْهِ اَلسَّلاَمْ .

تقريباً از ابتدا تا انتهاي مسير، از اين گونه چادرها

ص: 195

و سـازه هـا وجود دارد و هيئت هـايي از سراسـر جهان و با اديان و مـذاهب مختلف، مسـئوليت اين چادرها را بر عهـده دارنـد و از زائران حسيني، پذيرايي مي كنند.

البته بيشتر اين موكب هـا، مربوط به مردم خود عراق است و در مسـير هاي بين راهي كربلا، جايگاهي دارنـد كه در وعـده هاي صـبحانه و ناهار و شام، از زائران پذيرايي مي كنند. برخي از آن ها نيز جايگاهي براي استراحت شبانه و روزانه دارند.

يكي از بزرگ ترين و معروف ترين موكب هـا، «موكب بني عـامر» است كه متعلق به زائران عشـيرهٔ بني عامر بصـره مي باشـد. اعضاي اين موكب، به هفتـاد هزار تن مي رسـد كه هر سـاله در ايـام اربعين، بـا لبـاس هاي سـفيد و با نظم و شـكوه خاص، به عزاداري در حرم مطهر سيدالشهدا عَلَيْهِ السَّلاَمُ مي پردازند.

مقر آن هـا در كربلا، حسـينيهٔ بني عامر است كه در سال 1947 ميلادي، توسط فردي به نام سـيد علي موسوي، از اهالي عشـيرهٔ بني عامر استان بصره، بنا نهاده شد؛ اما در انتفاضهٔ شعبانيهٔ مردم عراق كه در سال 1991 ميلادي

ص: 196

روي داد، حزب بعث عراق آن را تخريب كرد. پس از سرنگوني صدام و حزب بعث، عمليات بازسازي آن توسط باني، از سر گرفته شد. اين پروژه سنگين، هم اكنون نيز در حال انجام است و هزينه هاي ساخت و بازسازي اين حسينيه، از سوي عشيرهٔ بني عامر تأمين مي شود.

اين حسينيه بزرگ و دو طبقه كه 7325 متر مربع مساحت دارد و داراي مصلايي بسيار بزرگ مي باشد، نزديك بلوار شهيد صدر، در امتداد شـارع قبله امام حسـين عَلَيْهِ السَّلاَمُ و در منطقه عباسـيهٔ غربي واقع شـده است و در ايام اربعين، جمعيتي بالغ بر هفتاد هزار تن از عزاداران حسيني، در آنجا پذيرايي مي شوند.(1)

موقعيت موكب هاي ايراني در مسير پياده روي اربعين

1- . سايت شيعه نيوز

عکس

مهمان نوازی مردم عراق در اربعین

مردم عراق، چه در خانه هایشان که در مسـیر پیاده روي اربعین قرار دارد و چه در مُضیف ها (مهمان خانه ها) که بر سر راه زائران قرار گرفته است، همهٔ نیازهاي زائران را برآورده می سازند و در نهایت مهمان نوازی، خدماتی از قبیل صبحانه، ناهار، شام، پوشاک، جای استراحت، رختخواب و حتی خدمات درماني و دارویی نیز ارائه مي دهند.

آیت الله ناصـر مکارم شیرازی، در این باره، خاطره اي بسیار جالب و شنیدني دارد. او که در دوران طلبگی - از سال 1369 تا 1370 ه.ق - ساکن نجف اشرف بوده است، دو بار توفیق مي یابد که پیاده به کربلا برود. وی با پای برهنه،

از مسیر رودخانه که 20 کیلومتر، طولانی تر از مسـیر کنونی نجف تا کربلا است و حـدود 3 روز به طول می انجامـد، به زیارت اباعبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلاَمُ مشرف مي شود.

آیت الله مکارم شـیرازی، با اشاره به خاطرهٔ پیاده روی اش می گوید: وقتی به یکی از مُضـیف ها رسیدیم، صاحب مضیف، دعوت کرد که مهمـان او شویم و آنجـا استراحت کنیم. به او توضـیح دادیم که چون امروز کم راه رفته ایم و بایـد مسـافت زیـادي راه برویم، فرصتي براي مانـدن نـداریم. پس از این که او اصـرار کرد و ما امتناع کردیم، ناگهان چاقویش را درآورد و ما را تهدید کرد و گفت: «مدتی است که برایم مهمان نیامـده و شـما بایـد مهمان ما شوید!». معلوم شد که پذیرایي از زائر امام حسـین عَلَيْهِ السَّلاَمُ در نزد آن ها، ارزش و اهمیت بسـیار بالايي دارد و چون چند وقتی است که مهمان برایش نرسـیده، از این بابت خیلی ناراحت است. بالاخره بعد از این که برایش بیشتر توضیح دادیم و قول دادیم که از طرف او هم زیارت کنیم، اجازه داد ما برویم.(1)

میرزا حسین نوري

میرزا حسـین مازندراني طبرسـي، معروف به محدث نوري، از علماي سرشـناس شیعه در قرن چهاردهم هجري بود. در 18 شوال 1254 ه.ق، در روستاي یال رود، از توابع نور مازندران به دنیا آمد. در 27 جمادي 1320 ه.ق در سامرا درگذشت و در نجف اشرف، به

1- www. عجل الله تعالی فرجه الشریف arsnews.com

خاك سپرده شد. علت مرگ وي را مسموميت نوشته اند.

او در فقه و حـديث و تفسـير، تبحر داشت و شـعر نيز مي سـرود. از القـاب وي مي توان به خاتم المحـدثين، علامه نوري، ميرزاي نوري، محدث نوري و حاجي نوري اشاره كرد. وي دايي و پدر همسر شيخ فضل الله نوري بود.(1)

به احتمال قوي، مرحوم نوري نخستين كسـي بود كه با آوردن دلايل عقلي و نقلي، مسألـهٔ رسـيدن اهل بيت عَلَيْهِ السَّلاَمُ به كربلا در اربعين اول و ملاقات آن ها با جابر را مورد ترديد قرار داد.

ميرزاي نوری، احياگر سنت پياده روی كربلا

ميرزا نوری، احياگر سنت پياده روی كربلا

بنا بر روايات تاريخی، پياده روي براي زيارت كربلا، تا زمان شيخ انصاری - متوفاي سال 1281 ه.ق - رسم بوده است؛ اما در برهه ای از زمان كه سوار شـدن به اتومبيل باب گرديـد، پياده روي اربعين نيز به ورطهٔ فراموشـی سپرده شد و بعدها، توسط ميرزا حسـين نوری، دوباره احيا گرديد.

اين عـالم بزرگوار، نخستين بـار در عيـد قربـان، نجف تـا كربلا را با پاي پياده و در مـدت سه روز، طي كرد و حـدود 30 نفر از دوسـتان و شاگردانش، وی را همراهی كردند. محدث نوری از آن پس تصميم گرفت هر سال اين كار را تكرار كند. آخرين باري كه ايشان با پای پياده، به زيارت حرم اباعبدالله الحسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ مشرف شد، در سال 1319 ه.ق بود.(2)

1- . رك: خاتم المحدثين حاج ميرزا حسين نوري، مجيد نقدي.

2- www. عجل الله تعالی فرجه الشريف arsnews.com

كتاب نامه

1. آيتي، محمد ابراهيم: «بررسي تاريخ عاشورا»، انتشارات صدوق، 1347ش.

2. ابن ابى يعقوب، احمد: «تاريخ يعقوبى»، ترجمه محمد ابراهيم آيتى، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، تهران، دوم، 1347ش.

3. ابن اثير، علي: «اسد الغابة فى معرفة الصحابة»، بيروت، چاپ عادل احمد رفاعى، 1417ق.

4. ابن اثير، علي: «الكامل فى التاريخ»، بيروت، دار صادر، 1965م.

5. ابن اشعث كوفى، محمد: «الاشعثيات» (الجعفريات)، تهران، مكتبة نينوى الحديثه.

6. ابن حجر عسقلانى، احمد: «الاصابة فى تمييز الصحابة»، بيروت، چاپ على محمد بجاوى، 1412ق.

7. ابن حجر عسقلاني، احمد: «تهذيب التهذيب»، بيروت، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، اول، 1984م.

8. ابن حزم، علي: «جمهرة انساب العرب»، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، 1983م.

9. ابن حيون مغربي، نعمان: «دعائم الاسلام»، تحقيق آصف فيضى، قاهره، دارالمعارف، 1383ق.

10. ابن خلكان، احمد: «وفيات الاعيان و أنباء أبناء الزمان»، تحقيق احسان عباس، لبنان، دارالثقافه.

11. ابن سعد، محمد: «الطبقات الكبرى»، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، 1990م.

12. ابن شهرآشوب، محمد: «مناقب آل ابى طالب»، قم، علامه، 1379ق.

13. ابن طيفور، احمد: «بلاغات النساء»، قم، منشورات مكتبة بصيرتى.

14. ابن عبد البرّ، يوسف: «جامع بيان العلم»، بيروت، دار الفكر.

15. ابن عبدالبرّ، یوسف: «الاستیعاب فی معرفة الاصحاب»، بیروت، چاپ علی محمد بجاوی، 1412ق.

16. ابن عساکر، علي: «اعلام النسا»، تحقیق محمد عبدالرحیم، بیروت، دار الفکر، 1424ق.

17. ابن عساکر، علي: «تاریخ مدینه دمشق»، بیروت، دارالفکر، 1415ق.

18. ابن عنبه، احمد: «الفصول الفخریه»، به اهتمام سید جلال الدین محدث ارموی، نشر علمی و فرهنگی، 1363ش.

19. ابن قتیبه، عبدالله: «المعارف»، قاهره، چاپ ثروت عکاشه، 1960م.

20. ابن قولویه محمد: «کامل الزیارات»، تصحیح بهراد جعفری، تهران، نشر صدوق، اول، 1375ش.

21. ابن قیم جوزیه، محمد: «اعلام الموقعین»، ریاض، دار ابن الجوزی، 1423ق.

22. ابن کثیر، اسماعیل: «البدایه و النهایه»، بیروت، دارالفکر، 1986م.

23. ابن مشهدی، محمد: «المزار الکبیر»، چاپ جواد قیومی اصفهانی، قم، 1419ق.

24. ابن مغازلي، علي: «مناقب الإمام علی بن أبی طالب عَلَیْهِ السَّلاَمُ »، بیروت، دار الاضواء، 1424ق.

25. اصفهانی، ابوالفرج: «مقاتل الطالبیین»، تحقیق احمد صقر، بیروت، دارالمعرفه.

26. امام رضا عَلَیْهِ السَّلاَمُ : «صحیفه الرضا»، تصحیح جواد قیومی اصفهانی.

27. امین، محسن: «اعیان الشیعه»، تحقیق حسن الامین، بیروت، دارالتعارف.

28. امیني، عبدالحسین: «الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب»، قم، 1422ق.

29. بلاذری، احمد: «انساب الاشراف»، دمشق، چاپ محمود فردوس العظم، 1996م.

30. بهایي، محمد: «توضیح المقاصد»، مصر، مطبعه عباسیه، 1313ق.

31. بهبهاني، محمد باقر: «الدمعة الساکبة»، تهران، صیام، 1381ش.

32. بیروني، ابوریحان: «آثار الباقیه عن قرون الخالیه»، فردوس، اول، 1390ش.

33. پیشوایي، مهدي: «سیره پیشوایان»، موسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق عَلَیْهِ السَّلاَمُ ، 1389ش.

34. تنکابني، سيد محمد مهدي: «رياض المصائب»، تحقيق مؤسسة احياء الكتب الاسلامية، قم، افق فردا، اول، 1423ق.

35. تهرانی، آقا بزرگ: «الذريعة الى تصانيف الشيعه»، بيروت، دار الاضواء، 1403ق.

36. تهراني، آقابزرگ: «طبقات اعلام الشّيعه»، بيروت، 1972م.

37. ثقفی، ابراهيم: «الغارات»، تحقيق السيد جلال الدين الحسينى الارموى، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.

38. جبران مسعود: «الرّائد»، ترجمه رضا انزابی، مشهد، آستان قدس رضوی، دوم، 1376ش.

39. جزائری، سيد نورالدين: «الخصائصة الزينبيه»، قم، انتشارات المكتبة الحيدرية، اول، 1383ش.

40. الجزيري، عبدالرحمن: «الفقه على المذاهب الأربعة»، بيروت، دار الكتب العلمية، دوم، 1424ق.

41. جمعی از پژوهشگران حوزه علميه قم: «گلشن ابرار»، قم، پژوهشكده باقرالعلوم، سازمان تبليغات اسلامی، 1389ش.

42. حر عاملی، محمد: «وسائل الشيعة»، تحقيق عبدالرحيم ربانی، دار احياء التراث العربی، پنجم، 1403ق.

43. حسيني تهراني، محمد محسن: «اربعين در فرهنگ شيعه»، قم، عرش انديشه، 1384ش.

44. حسيني ليلابي، ابراهيم: «آمال الواعظين»، قم، نسيم كوثر.

45. حلي، ابن نما: «مثير الاحزان»، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف ، 1406ق.

46. حلي، حسن: «تحرير الاحكام»، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، 1378ش.

47. حلی، حسن: «خلاصة الاقوال»، مؤسسة نشر الفقاهة، 1417ق.

48. خطيب بغدادی، احمد: «الرّحلة فی طلب الحديث»، بيروت، چاپ نورالدين عتر، 1395ق.

49. خطيب بغدادي، احمد: «الكفاية فی علم الرواية»، بيروت، دار الكتب العلميه، 1409ق.

50. خطيب بغدادی، احمد: «تقييد العلم»، بيروت: چاپ يوسف عش، 1974م.

51. خواندمیر، غیاث الدین: «حبیب السیر فی اخبار افراد بشر»، تهران، نشر خیام، 1362ش.

52. دربندي، ملاآقا: «اسرار الشهادة»، طوباي محبت، اول، 1392ش.

53. ديباجي، ابوالقاسم : «زينب الكبرى بطلة الحرّية»، بيروت، البلاغ، دوم، 1417ق.

54. ذهبي، محمد: «سير اعلام النبلاء»، بيروت، موسسة الرسالة، اول، 1401ق.

55. رمضاني پور، موسي: «كرامات حسينيه و عباسيه»، قم، صالحان، 1388ش.

56. روحاني، محمد: «زندگاني حضرت زهرا سلام الله عليها »، تهران، مهام، 1377ش.

57. ري شهري، محمد: «دانشنامه امام حسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ »، ترجمهٔ محمد مرادى، قم، دارالحديث، 1388ش.

58. ري شهري، محمد: «ميزان الحكمة»، قم، دارالحديث، اول، 1375ش.

59. زبيدي، مرتضي: «اتحاف الساده المتقين بشرح احياء علوم الدين»، بيروت، دار الكتب العلميه.

60. سبط بن جوزى، يوسف: «تذكرة الخواص» تحقيق حسين تقى زاده، المجمع العالمى لاهل البيت، اول، 1426ق.

61. سبكي، تقى الدين: «شفاء السقام في زيارة خير الانام»، تهران، نشر مشعر.

62. سزگين، فؤاد: «تاريخ التراث العربى»، محمود فهمى حجازى، رياض، 1403ق.

63. سيد بن طاووس، عبدالكريم: «فرحة الغري»، مركز الغدير للدراسات الإسلامية، 1419ق.

64. سيد بن طاووس، علي: «إقبال الأعمال»، چاپ جواد قيومى اصفهانى، قم 1414.

65. سيد بن طاووس، علي: «اللهوف علي قتلي الطفوف»، تهران، جهان، 1348ش.

66. سيد بن طاووس، علي: «كشف المحجه»، ترجمه اسد الله مبشرى، تهران، نشر فرهنگ اسلامى، اول، 1368ش.

67. سيد بن طاووس، علي: «مصباح الزائر»، تحقيق مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، قم، اول، 1416ق.

68. شبر، جواد: «أدب الطّف او شعراء الحسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ »، بيروت، دارالمرتضى، 1409ق.

ص: 204

69. شبلنجي، مؤمن: «نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار» قم، رضی.

70. شریف القرشی، باقر: «السیده زینب»، بیروت، دارالمحجة البیضاء اول، 1422ق.

71. شعراني، ابوالحسن: «دمع السجوم في ترجمة نفس المهموم»، قم، مؤسسه انتشارات هجرت، 1381ش.

72. شوشتري، محمد تقي: «قاموس الرجال»، مؤسسة النشر الاسلامی، سوم، 1431ق.

73. شهیدی، سید جعفر: «زندگانی امام صادق عَلَیْهِ السَّلاَمُ »، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1384ش.

74. شهیدی، سید جعفر: «زندگانی علی بن الحسین عَلَیْهِ السَّلاَمُ »، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1385ش.

75. شیخ طبرسی: «اعلام الوری باعلام الهدی»، تحقیق موسسة آل البیت لاحیاء التراث، قم، موسسة آل البیت لاحیاء التراث، 1417ق.

76. صدوق، محمد بن بابویه: «الامالی»، کتابخانه اسلامیه، 1362ش.

77. صدوق، محمد بن بابویه: «خصال»، تصحیح علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، 1362ش.

78. صدوق، محمد بن بابویه: «عیون اخبار الرضا»، بیروت، چاپ حسین اعلمی، 1404ق.

79. صدوق، محمد بن بابویه: «کمال الدین و تمام النعمة»، قم، چاپ علی اکبر غفاری، 1363ش.

80. صدوق، محمد بن بابویه: «کمال الدین و تمام النعمه»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1359ق.

81. صدوق، محمد بن بابویه: «معانی الاخبار»، قم، چاپ علی اکبر غفاری، 1361ش.

82. صدوق، محمد بن بابویه: «من لا یحضره الفقیه»، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، 1404ق.

83. صفار قمي، محمد: «بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام »، قم، چاپ محسن کوچه باغی تبریزی، 1404ق.

84. صنعاني، عبدالرزاق: «تفسیرالقرآن»، رياض، چاپ مصطفی مسلم محمد، 1410ق.

85. طبري، عمادالدين حسن: «كامل بهائي»، تصحيح اکبر صفدری قزوینی، تهران، انتشارات مرتضوی، دوم، 1386ش.

86. طبري، عمادالدين محمد: «بشارة المصطفى لشيعة المرتضى»، نجف، 1383ق.

87. طبری، محمد بن جرير: «تاريخ الأمم و الملوك»، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، دوم، 1967م.

88. طریحی، فخرالدين: «مجمع البحرين»، تصحیح سید احمد حسینی، تهران، المكتبة المرتضوية، دوم، 1362ش.

89. طوسي، محمد: «التبيان فی تفسیرالقرآن»، بیروت، چاپ احمد حبیب قصیر عاملی.

90. طوسی، محمد: «الغیبه»، تهران، مکتبه نینوی.

91. طوسي، محمد: «تهذيب الاحكام»، تصحيح سيد حسن خرسان، بیروت، دار الاضواء، دوم، 1406ق.

92. طوسي، محمد: «رجال»، قم، چاپ جواد قیومی اصفهانی، 1415ق.

93. طوسي، محمد: «مصباح المتهجد»، بیروت، موسسه فقه الشیعه، 1411ق.

94. علوی، سید احمد: «راهنمای مصور سفر زیارتی عراق»، قم، معروف، 1389ش.

95. عياشي، محمد: «تفسير عياشي»، تحقيق سيد هاشم رسول محلاتي، تهران، مكتبة الاسلامية.

96. قاضي طباطبايي، سيد محمد علي: «تحقيق دربارۀ اربعين اول سيد الشهدا»، قم، بنياد علمي و فرهنگي شهيد آية الله قاضي طباطبايي، 1368ش.

97. قاضی نعمان، محمد: «شرح الاخبار»، تحقيق سيد محمد حسینی جلالی، قم، جامعه مدرسین، دوم، 1414ق.

98. قرطبي، محمد: «الجامع لاحكام القرآن»، بیروت، 1405ق.

99. قطب راوندي، سعيد: «الخرائج و الجرائح»، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات

ص: 206

اسلامی، 1376ش.

100. قمی، عباس: «الکنی و الألقاب»، نجف أشرف، نشر حیدریه، 1389ق.

101. قمي، عباس: «تحفة الاحباب فی نوادر آثار الاصحاب»، تهران، 1369ق.

102. قمي، عباس: «سفينة البحار»، دار الاسوة للطباعة و النشر، اول، 1414ق.

103. قمي، عباس: «وقايع الايام»، قم، نور مطاف، 1388ش.

104. قندوزی، سلیمان: «ینابیع الموده لذوی القربی»، تحقیق سید علی جمال اشرف حسینی، دارالأسوه، اول، 1416ق.

105. کلینی، محمد: «اصول کافی»، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1388ق.

106. کمونه حسینی، عبدالرزاق: «موارد الإتحاف فی نقباء الأشراف»، نجف اشرف، نشر الآداب، 1388ق.

107. کشي، محمد: «اختيار معرفة الرجال»، چاپ حسن مصطفوی، مشهد، 1348ش.

108. گرجی، ابوالقاسم: «تاریخ فقه و فقها»، تهران، سمت، 1385ش.

109. مازندراني، محمد مهدي: «معالي السبطين»، تبريز، راه آسمان، 1381ش.

110. مامقاني، عبدالله: «تنقيح المقال»، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم، 1423ق.

111. مجلسی، محمد باقر: «بحار الانوار»، تهران، اسلامیه.

112. محلاتی، ذبیح الله: «ریاحین الشریعة»، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

113. مدرس، محمد علي: «ريحانه الادب»، انتشارات خيام، سوم، 1369ش.

114. مزّی، یوسف: «تهذیب الکمال فی اسماء الرجال»، بیروت، چاپ بشار عواد معروف، 1422ق.

115. مفید، محمد: «الارشاد»، قم، کنگره شیخ مفید، 1413ق.

116. مفید، محمد: «مسار الشیعه»، تحقیق مهدی نجف، بیروت، دار المفید، اول، 1414ق.

117. مقرم، عبد الرزاق: «مقتل الحسين عَلَيْهِ السَّلاَمُ »، بيروت، دارالكتاب الاسلاميه، پنجم، 1979م.

118. مکارم شیرازي، ناصر: «مفاتیح نوین»، قم، مدرسه امام علي عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، 1389ش.

119. ملکي تبريزي، جواد: «المراقبات»، ترجمه کريم فيضي، قائم آل محمد، 1392ش.

120. موسوي زنجاني، ابراهيم: «وسيلة الدارين»، بيروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1395ق.

121. مولايي، احمد: «الاربعينيات»، مشهد، چاپ نهضت، اول، 1369ش.

122. نجاشی، احمد: «رجال»، تصحیح سید موسی شبیری زنجانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1407ق.

123. نوری، حسین: «مستدرک الوسائل»، قم، آل البیت، 1407ق.

124. واثقي، حسين: «جابر بن عبداللّه الانصاری: حیاته و مسنده»، قم، 1378ش.

125. يزدي حائري، علي: «إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب»، بیروت، مؤسسة الأعلمي، اول، 1422ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

جَاهِدُواْ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملا مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیباني مي‌شود. براي خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 88318722 ـ 021

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109